هو الرزاق ذو القوة المتين

مفتاح الصلوة

۱۲۵۶

در مطبع جلالی طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد سید
الاولین والآخرین وعلی آله واصحابه ومن تبعهم اجمعین
بدان نیک بخت کند ترا خدای تعالی که دانستن فرض مکلف
فرض است و دانستن واجب واجب است و دانستن سنت سنت است
و دانستن مستحب مستحب است چون مهم ترین همه فروض بدنی نماز است
و دانستن فرض و واجب و سنت و مستحب او از اهم مهمات است تا آنکه در
فتاوی کبری و ناصری و سنهابی و مسعودی آورده که هر که فرائض و واجبات نماز
نداند نماز او روا نباشد و شیخ ابوحفص کبیر فرموده که کافر گردد نعوذ بالله منها

پس اول تعریف هر یکی ازینها بگویم بعد بیان آن در نماز نمایم **فرض**
آنست که بدلیل قطعی که دران هیچ وجه شبهه نبود ثابت شده باشد آنکه
حقتعالی چنان حکم فرموده بنص قرآن یا حدیث متواتر یا اجماع است پس اگر
فرضیت آن نزد مجتهدین باشد منکر او کافر است و اگر نزد بعضی بود و منکر او
فاسق باشد و بهر تقدیر از ناکردن آن چیز که فرض است آنچیز فاسد گردد
و جائز نباشد در دنیا و عذاب دوزخ شود در عقبی مگر حقتعالی
تجاوز کند بکرم خویش و **واجب** آنست که بدلیل ظنی از قرآن غیر منصوص
و یا حدیث غیر متواتر ثابت شده باشد آنکه حکم حقتعالی است یا آنکه
پیغمبر صلعم امر کرده باشد انکار بر تارک آن نیز فرموده اند و حکمش آنست که
منکر او فاسق است و گمراه نزد مجتهدین که وجوب او ثابتست و از ناکردنش
آن عمل مکروه تحریمی شود یعنی قریب حرام گردد در دنیا و ثواب اصلا نباشد در آخرت
اگرچه فرضیت قضا از و بطرف گردد اما وجوب قضا ثابتست و سبب عذاب
نیز باشد بظن غالب اگر اعاده نکند مگر حقتعالی عفو نماید بلطف خویش و
سنت آنست که از پیغمبر صلعم ثابت شده باشد بوجه تاکید قولا یا فعلا
یا رضا و بهر تقدیر بر فعل یا بر ترکه اکثری باشد تا آنکه گفته اند هر که ترک او کند و هرگز ننماید قضا

وظاهر آنست که مراد از زیادتی وجود و از عدم مابند چنانچه مستفاد از
بعضی سنن میشود و حکمش آنست که منکر او بدعتیست و سنی یعنی کار اگر
ثبوت سنیت آن بخبر واحد است فاسق است اگر بخبر مشهور ثابت شده و
کافر است اگر بخبر متواتر ثابت شده سنیت او و اگر نعوذ بالله از روی تهاون
و استخفاف انکار کند بهرچه که باشد کافر گردد و از ناکردن آن بعد از قبول
و اعتقاد سنیت خسران و نقصان ثواب شود دیگر و تنزیهی میگردد در دنیا و سبب
عتاب یعنی سرزنش باشد در آخرت و بعضی محققان که سنت موکده اشد
صاحب بحر الرائق
التاکید را مثل واجب در گناه گویند و اگر در عمل سنت کردن
تهاون ورزد یعنی آسان داند و بیباکی نماید خوف کفرست و اگر خود را
مقصر داند امید عفوست و مستحب آنست که آنسرور صلعم ثواب عمل آن
بیان فرموده اند و یا گاهی عمل کرده باشند و از باب عبادات باشند نه عادات
و این را سنت مستحبه نیز نامند و بعضی مستحبات از سلف و خلف نیز
آمده و بالجمله منکر مستحب نه کافرست نه فاسق نه مبتدع و نه سنی مگر انکار آن
مستحب که ثبوت استحباب بحدیث آنسرورست صلعم چنانکه معلوم
شد از ما سبق هم چنین غیر عامل او بهیچ وجه ماخوذ نیست بلکه تارک

مراد ... بدعتی است

اگر زیادتی زیاده از دو باشد

فضیلت

فضیلت است و از ثواب آن محروم و عامل آن مثوبات عظیمه

فیروزمند و منصور است و بصلاحیت مشهور و بالفوز مظفر و بزرگی از علما

سند فرائض و واجبات و سنن نماز را درین شش بیت ... اشعار

کرده است که اکثر اوقات بفرزندان حضرت یعنی شاه علیم صاحب تعلیم

می فرمودند و آن اینست **ابیات** فرائض بدانی شنوی در فصل

اجحس نوق تفق رمیق

چو واجب بدانی شنوی در خطر

فضت تفت لفت جسر

چو سنت بدانی شنوی سقتند

رانت ثبت تست ددا

تفصیل این مجمل از کتب معتبره بگویم و خواه از کرده ... ضرور

باشد بیان بیت اول بطریق اختصار است الف ابتدا پاک کردن از نجاست

معنوی یعنی صوری که بحدث و خبث عرف فقها تعبیر ازین هردو واقع میشود

یعنی نجاست صوری و معنوی

حدث هردو قسم ست اصغر که سبب وضو باشد و اکبر که سبب غسل باشد

فصل در بیان وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز ست فرض اوّل شستن
روی از رستنگاه موی پیشانی در اکثر و متعارف تا زیر زنخ و از نرمهٔ گوش
تا نرمهٔ گوش دیگر اگر موی انبوه بر آمده باشند و اگر موی انبوه آمده است شستن
زیر موی ساقط میشود و بجائی او مسح ربع ریش فرض گردد علی ما هو المشهور و صحیح آنست
که شستن همه جاها که بر روی آمده فرض میشود کذا فی السراج الوهاج علیه
الفتوی کذا فی الظهیریه و جز این هر روایت که هست ازو رجوع کرده اند
کذا فی البدائع در بحر رائق میگوید که عجب است از اصحاب متون
که روایت صحیح مفتی به که ازو رجوع واقع شده ترک میکنند و روایات
دیگر مذکور مینمایند فرض دوم شستن هر دو دست تا آرنج است
فرض سوم شستن هر دو پای تا شتالنگ است و آرنج و شتالنگ
داخل در فرض است فرض چهارم مسح چهارم حصهٔ سر است
از هر طرف که میسر آید و **سنت** در وضو سیزده چیز ست اول
دو دست شستن تا بند دست جدا جدا یا جمع نموده شستن دوم

در حالت ابتدا بسم الله العظیم الحمد لله علی دین الاسلام گفتن و اگر بسم الله
الرحمن الرحیم کفایت کند سنت ادا می شود سوم مسواک کردن
بوقت مضمضه اگر موجود نباشد سبابه بر دندانها بگرداند یا به پارچه پاک
پاک کند ثواب حاصل آید باید که از درخت اراک باشد که سنت است و
اگر نه باید که تلخ بود و یا چیزی که سبب صفا کردن باشد و سطبری خنصر بود و تخمیناً
و درازی یکوجب باشد تقریباً و سنت در کیفیت گرفتن او آنست که خنصر
دست راست را پائین مسواک نهد و سه انگشت بالا بدارد و ابهام زیر
سر او نهد کذا فی بحر الرائق و شروع بدندان عالی طرف راست کند
بعده بدندان عالی بطرف چپ بعده در دندان سفلی بهمین طریق عمل
نماید کذا فی شرح منیة المصلی و اقل مرتبه سه بار در اعالی و سه بار در اسافل
است با سه آب و در کام نیز استعمال نماید کما فی بحر الرائق چهارم
مضمضه است یعنی آب در دهن جنبانیدن و در بعضی روایات مبالغه
در وی که غرغره گویند تا بحلق رسانیدن نیز سنت است پنجم
آب در بینی کردن و آن بدست راست چون بکشد بدست چپ بکشد
و در بعضی روایات مبالغه دران نیز سنت است و آن آنست که

باانگشت آب پراگنده کند در بینی تا به پرده برسد و در عیون نهایه مبالغه هر دو
را از مستحب شمرده است و سنت آنست که برای مضمضه و استنشاق آب
هر مرتبه جدا جدا بگیرد ششم هر عضو را سه بار شستن لیکن مرتبه
اول از فرض واقع میشود باید که هر مرتبه آب به همه عضو جاری شود کذا فی البحر الرائق
هفتم نیت وضو یا رفع حدث کردن بدل و بزبان گفتن مستحب است
اگر نیت نکند ثواب وضو نیابد اگرچه نماز روا باشد و محل وقت نیت شستن
روی است کذا فی سراج الوهاج نشاید مراد آن باشد تاخیر از وجه جائز نیست
که فرض اول است اما تقدیم از وجه جائز است قیاس بر نماز تحریمه [illegible]
واقع نشود ولهذا صاحب عیون نیت را سنت اول شمرده است
هشتم خلال لحیه است و طریقش آنست که از جانب اسفل ریش
وقت آن بعد شستن روی سه مرتبه
انگشتان را بطرف اعلی برآرد و در حدیث جمع الجوامع وارد است
انس رضی الله عنه صاحب غرفه آب بر ریش رسانیده تخلیل مینمودند نهم تخلیل
اصابع است از هر دو دست و هر دو پای ما در دست بعضی انگشتان
با آب متقاطر در بعضی در آرد چنانکه تشبیک حاصل آید و در پای از پایین
بخنصر دست چپ تخلیل خنصر پای راست کند هم چنین تا ختم شود بخنصر پای

دهم تمام سر مسح کردن کیفیت او آنست که هر دو کف با تر کرده
بر مقدم سر نهد و آنرا تا قفا بکشد بحیثیتی که تمام سر مستوعب گردد بعد هر دو انگشت
مسبحه داخل هر دو گوش مسح کند و هر دو ابهام بالای هر دو گوش مسح کند
یازدهم آنکه مسح هر دو گوش با بقیه برای مسح سر گرفته است بکند یعنی
آب جداگانه تا ضروری نباشد نستاند دوازدهم رعایت
ترتیب کند یعنی اول روی بشوید بعد هر دو دست تا آرنج بشوید بعد مسح
سر کند بعد پای تا شتالنگ بشوید چنانچه در نص قرآن واقع است
سیزدهم پی در پی شوید یعنی میان توقف آنقدر نکند که عضو اول
معتدل خشک گردد قبل از شستن پای اعضا بمندیل خشک پاک سازد که
مانع ولاهنت کذا فی معراج الدرایة عن شمس الائمة الحلوانی سوای
این سنن بعضی سنت گفته اند و بعضی در مستحبات شمرده اند و صواب
مستحبات وضو پانزده چیز است اول وقت شروع
اعوذ و تسمیه گفتن بسم الله العظیم الحمد لله تا آخر گفتن دوم روی
قبله کردن سوم از راست آغاز کردن چهارم کلمه شهادت
و درود بر هر عضو فرض گفتن و در حدیث صحیح نسائی ابو داود [illegible]

یعنی عضو که شستن او فرض است

[illegible]

۲ یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین ۱۲

سبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت
استغفرك واتوب اليك بعد وضو گويد عمل وحبط نشود و در
حديث مسلم هست اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله بعد از وضو بگويد حق تعالى
او را هشت در بهشت بگشايد يعنى در آيد از هر در كه خواهد و ادعيه ماثوره
نيز خواندن مستحب هست چنانكه در حديث جمع الجوامع از على بن ابى طالب
كرم الله وجهه روايت كه پيغمبر صلعم در وقت دست شستن بسم الله العظيم
الحمد لله على دين الاسلام ميگفتند در روايتى ديگر از وى مرويست كه
وضو كردى در وقت مضمضه اللهم لقنى حجتى و وقت استنشاق
اللهم لا تحرمنى رايحة الجنة و هنگام روى شستن
اللهم بيض وجهى يوم تبيض وجوه وتسود وجوه
و وقت دست راست شستن اللهم اعطنى كتابى
بيمينى و وقت دست چپ شستن اللهم اجعل لخلد بشمالى
ولا تجعلها مغلولة الى عنقى و هنگام مسح سر اللهم
غشنا برحمتك فانا نخشى عذابك اللهم لا تجمع

بین نواصینا واقدامنا و وقت مسح عنق اللهم نجنا من
مقطعات النیران و هنگام شستن پای اللهم ثبت قدمی
علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام گفت آنسرور چون وضو
تمام کرد برخاسته فرمود صلی الله علیه وسلم اللهم کما طهرتنا
بالماء فطهرنا من الذنوب بعد روایت کرد از سرور صلعم
هر که این ادعیه بخواند هر قطره که از اندام وقت وضو بچکد پیدا کند از و
حقتعالی فرشته که استغفار کند بجهت او تا روز قیامت و گناهان
او بخشیده شود انتهی محصله بعده آیة الکرسی و انا انزلنا بخواند که ثواب
عظیم در احادیث وارد است چنانکه کاتب با ادعیه دیگر در فتح الاوراد
آورده پنجم انگشتری جنبانیدن اگر فراخ باشد و اگرنه لازم است
ششم مسح گردن کردن بعضی تیامن و مسح گردن را در سنت شمرده اند
هفتم بر اعضای مغسوله وقت غسل دست رسانیدن هشتم
متعهد را بروت و اطراف چشم نمودن نهم شروع شستن وی
از پیشانی و دست و پای از انگشتان و مسح سر از مقدم سر کردن دهم
وقت نیت از زبان گفتن نویت ان اتوضاء لرفع الحدث

امتثالاً لامرِ الله تعالیٰ یازدهم بذاتِ خود متعهدِ امرِ وضو
شدن دوازدهم از بقیهٔ آب (آبِ وضو) استاده آشامیدن سیزدهم
شکرِ وضو ادا کردن چهاردهم تازه وضو برای هر نماز کردن پانزدهم
رو سوی آسمان کردن و بعد از وضو شهادت سابقه خواندن و جز
این مستحبات بسیار است چنانکه در کفایت المؤمنین و غیره آورده که
پیش از وقت ساختگی (وقت نماز) وضو کردن و چون آوند خالی شود باز پر کردن و شانه
کردن اگر ریش انبوه باشد و بعدِ وضوء باز درود خواندن لیکن اینقدر
اهم مهمات است **مکروهات** در وضو چهار چیز است اول
دست ناشسته در آوند انداختن زیرا چه وقتیکه شبههٔ نجاست نباشد
شستن مستحب است و اگر شبهه است شستن سنت است و اگر یقین باشد فرض است
دوم سخن دنیاوی در وضو گفتن و در مطلوب المؤمنین میگوید حرام است
سوم آب بسیار ریختن باید که بدو رطل که یکمن است وضو کند که
سنت است و زیاده از سه رطل اسراف است و رطل بوزن بیست تنگه است
تخمیناً اگر ازین زیاده بهمت قرار دل کند بسبب آنکه استیعاب مرتبه
نشده است باک ندارد اما زیاده از سه بار شستن مکروه است چهارم

آب بر روی سخت زدن پنجم آبیکه در آوندِ مس گرم تا فتاب شده باشد وضو کردن
ششم چشم و لب وقتِ شستن روی سخت بستن هفتم
وضو در موضع نجس کردن هشتم بینی بدست راست افشاندن
نهم در جای استنجا وضو کردن دهم در جائی غسل استنجا کردن
یازدهم مضمضه و استنشاق بدست چپ کردن دوازدهم
آوند برای وضو تخصیص کردن یعنی آنکه دیگری را رخصت نه‌دهد سیزدهم
کم از سه بار شستن چهاردهم مسح کردن اعضاءِ وضو بمندیلی که (رومال)
بآن موضع استنجا مسح کرده باشد اما اگر بهر چه دیگر کند باک ندارد و افضل
آنست که در ایام گرما مسح نکند که آبِ وضو نور است چنانکه در حدیث
است و در وقتِ حاجت مسح کند و در بعضی کتب با آوندِ مس وضو
کردن نیز مکروه گفته است و مکروهات غیر ازین نیز گفته اند چنانکه آغاز
از چپ کردن و تکرار مسح سر سه بار کردن و در آبِ وضو خوی یا آب بینی
انداختن یعنی اگرچه جایز است در آبِ وضو دمیدن اما اینقدر را هم
است آنچه مذکور شد بیان رفع حدث اصغر بود اما رفع حدث
اکبر که آن جنابت و حیض و نفاس است حاصل نشود مگر بغسل

[illegible]

باید دانست که فرض در غسل سه چیز است مضمضه و
استنشاق و غسل جمیع بدن و سنت در وی آنست که اول غسل
فرج و نجاست که بر بدن باشد دور کرده بعده وضو بطریق سابق
ادا نماید و اگر موضع غسل مجتمع آب باشد پای را جدا شده بعد از
غسل بشوید **مسئله** در غسل یکصاع که هشت رطل باشد آب مستحب است
و زیاده از دوازده رطل اسراف است **فصل** شکننده وضو خروج
نجس است از بدن مصلی مثل بول و غائط و باد و خون و ریم و مانند
آن وقتیکه بیرون باشد یعنی آنکه او را نتواند نگاه داشت مگر بزور و تمام اگر قی
تلخ باشد یا خون بسته یا طعام یا آب یا بلغم یا خون که بزاق برو غالب
بود **مسئله** اگر بیک نشست چند مرتبه اندک اندک قی کرد لیکن همه
اینقدر است که اگر جمع شود دهن پر کرد ناقض وضو است **مسئله**
خواب کسی که یکی از جوانب بعد بدن بر زمین چسپانیده است یعنی را از کشیده
است ناقض است و خواب کسی که بسرین نشسته یا هر دو پا یکطرف کشیده
یا بتکیه نشسته چنانکه اگر دور کرده شود بیفتد نیز ناقض است **مسئله**
بیهوشی و دیوانگی ناقض است **مسئله** مستی ناقض است و حد او در نقض

دغیر

وضو نیست که در فعل یعنی در مشی تغیر واقع شود و در حرمت آنکه در قول یعنی
در سخن گفتن تغیر ظاهر شود و در حد زدن آنکه در عقل یعنی معرفت و تمیز او تغیر
باشد **مسئله** قهقههٔ مصلی بالغ در نمازیکه رکوع و سجود دارد ناقض است
نه در صلوت جنازه و سجدهٔ تلاوت **مسئله** مباشرت فاحشه یعنی
وقتیکه بدن مرد و زن هردو برهنه ملاقی شوند آلت ایستاده باشد ناقض
است خلافا لمحمد رح **مسئله** خروج کرم از جراحت ناقض نیست اگر تری
نداشته باشد اما از دبر ناقض است و از ذکر مختلف فیه است **مسئله**
مس ذکر و زن ناقض وضو نزد علماء ما نیست خلافا للشافعی **مسئله**
شکننده غسل خروج منی است که جهنده با شهوت باشد یعنی انتشار آلت
در وقتیکه جدا شد از صلب و غائب شدن سر ذکر در قبل یا دبر علی الفاعل والمفعول
مسئله حیض که زنان را میشود اقل آن سه روز است اکثر ده روز موجب
غسل است **مسئله** نفاس که خون بعد از زائیدن ظاهر میشود که اقل
ندارد اکثر آن چهل روز است هم موجب غسل است **مسئله** مذی یعنی آبیکه
وقت ملاعبه با زن با انتشار آلت بلا دفق واقع میشود موجب نقض وضوست
سبب غسل نیست **مسئله** ودی آبیکه بعد از بول ظاهر میشود بر نقض بریکه وضو

[illegible]

کرده باشد بعد از ان ظاهر گردد وضو منتقض میشود **مسئله** احتلام یعنی
خوابیکه در وکیفیت جماع یا ملاعبه بیند و بعد از بیداری تری یابد موجب
غسل است اگرچه واقعه یاد نداشته باشد و اگر واقعه یاد باشد و تری نیابد غسل فرض
نمیشود **مسئله** غسل جمعه و عیدین و مصلی را و احرام و حج و روز عرفه حاجی
را سنت است **مسئله** غسل واجبست میت را یعنی بر مردمان که حاضر
آیند لازم است که غسل دهند **مسئله** کسیکه مسلمان شده است در حالتیکه
جنب بود غسل واجبست و اگر جنب نباشد غسل مستحب است **مسئله**
آب وضو و غسل مشهور است و انچه کثیر الوقوع است **مسئله** چاه است آنرا مجملاً
بگویم **مسئله** چاه به هر چه نجس غلیظ است اگر مقدار درم افتد پلید شود
وزن آن مقدار را پاوله است تقریباً و در بعضی روایات که جماعه بر فتوی
داده اند نجس خفیف در چاه یا آب اندک حکم غلیظ دارد **مسئله** بول و
غذره و منی و خون و شراب و بس انداخته ماکیان و بول و سرگین چیزیکه گوشت
او خورند و بول و سرگین چیزیکه گوشت او را نخورند نجس غلیظ است
بسبب افتادن مذکورات که مقدار درم باشد تمام آب کشیده شود و
اگر ممکن نباشد دو صد دلو بکشند بهتر آنست که قیاس کرده انچه موجود بالفعل

بارها

باشد بکشند و علیه الفتوی من الاکثر مسئله بموت مثل موش
خورد تا بچه کبوتر ببیست تا سی دلو وسط یا آنکه در یکصاع آب گنجد بکشند
و از بچه کبوتر تا بچه گوسفند چهل تا شصت بکشند و از بچه گوسفند تا هر قدر که
باشد یا آنکه حیوانی اماسیده باشد اگرچه خورد بود تمام آب بکشند مسئله
چون چاه نجس شود پس نماز شبها آن نماز بگذارند اگر منتفخ یابند و وقت وقوع معلوم نباشد و الا نماز
یک شب و روز بگذارند فرض و واجب باتفاق اعاده نمایند و سنت فجر در بعض روایات آمده است
چنانکه در بحرالرائق مذکورست والله اعلم بالصواب مسئله عرق هر شی
حکم سور او دارد و سور یعنی پس خورده آدمی پاکست و هرچه گوشت او خورند
پاکست و پسخورده سگ و خنزیر و درندگان بهائم نجس است و پسخورده
گربه و مرغ کوچه گرد و سباع الطیور و سواکن بیوت مثل موش وغیره
مکروه است و سور بغل و حمار مشکوک است اگر آب پاک موجود نباشد
وضو کرده تیمم کند یا بالعکس ان مسئله اگر آب نباشد مگر نبیذ تمر
وضو کند این ظاهر الروایت است و صحیح آنست که تیمم کند و وضو
نکند قال فی بحرالرائق یتیمم ولا یتوضأ بماء به و قول الامام
آخر وقد رجع الیه وهو صحیح فصل در تیمم چون برای استعمال

آب قادر نباشد از مهر آنکه آب جمع است یک کروه و آن شش هزار گز است
یک جانبکه نیست و چهار انگشت است كذا في البحر الرائق وغيره یا آنکه غسل و
وضو نمیتواند کرد بجهت آنکه مرض زیاده میشود یا بدرازی می کشید یا سردی
بتر سد است که باستعمال آب میمیرد یا زحمت قطعاً میشود این اخیر در غسل
باتفاق روایات امام اعظم است و در وضو اصح آنست که جائز نیست
و در غسل اگر قدرت بر گرم کردن آب نداشته باشد یا علاج دیگر نتواند کرد هم جائز
نیست و اگر بهیچ وجه دفع سردی نتواند جائز است ذکره في البحر الرائق
وغیره یا آنکه خوف درنده یا دشمن یا تشنگی باشد برابر است که خوف مال
بود یا بر جود و تشنگی و را شود یا رفیق و را یا جانور او را یا آنکه دلو یا رسن
ندارد که آب کشد یا آنکه از بهای مثل زیاده بهم میرسد در همه این صورتها
از قیمت متعارف
تیمم جائز است بچیزیکه از جنس زمین است یعنی آنچه بسوختن نرم یا خاکستر
نشود پس باهن و مانند آن و چوب و مانند آن جائز نیست و طریقش
آنست که دست بزمین زند و خاک دور کرده بتمام روی بمالد چنانکه هیچ
باقی نماند باز دست بر زمین زده بچهار انگشت دست چپ ظاهر دست
راست را از سر انگشتان گرفته تا آرنج رساند و بکف دست چپ باطن دست

راست از طرف آرنج تا بندِ دست رساند و باطن انگشتِ چپ
بر ظاهر انگشتِ راست گذراند و بدستِ دیگر نیز هم چنین کند کذا ذکره
المشایخ علی ما فی بحر الرائق وغیره **مسئله** جنب و محدث هر دو را تیمم یکطور
است بسببِ علتِ رهای سابق **مسئله** بر زمین غبار شرط نیست
و بغبار تنها نیز جائز است اگرچه زمین حاضر باشد نیت در تیمم فرض است
پس کافر اهل نیت نیست اگر تیمم کرده مسلمان شود با و نماز نمی تواند کرد
بخلافِ وضو لهذا ردّه ناقضِ تیمم نمیشود که مسلمان اهل نیت است
مسئله نمیشکند تیمم را مگر ناقضِ وضو و قدرت بر آب اندازه حاجت
مسئله امیدوار آب تاخیر نماز تا آخر وقت مستحب کند و برای تا آخر جواز
والاول اصح **مسئله** جائز است تیمم قبل از وقت و برای اکثر از یک
فرض خلافاً للشافعی فیهما **مسئله** تیمم جائز است بجهتِ خوفِ فوتِ
نمازِ جنازه مگر ولی را وقتیکه خود امامت کند چون رخصت دهد جائز است
هذا هو المختار فی الهدایة قال فی بحر الرائق اما علی ظاهر الروایة فیجوز
التیمم للکل عند خوف الفوت لکراهة الانتظار و مراد از فوت در
سابق تمام تکبیرات است اگر بعضی توقع اند رسد جائز نیست کذا فی البدائع

والقنية مسئله جنب و محدث و حائض و نفسا همه مساوی اند
در جواز تیمم جنازه مسئله بجهت خوف فوت نماز عید تیمم جائز ست
اگرچه شروع بوضو کرده باشد و بجهت خوف فوت وقت جائز نیست خلافاً
للشافعیة مسئله اگر به تیمم نماز کرد و آب فراموش شده بود در منزل حاجت
اعاده نیست مسئله آب طلب کند اگر گمان باشد تا یک تیر انداز و اگر نه
خبر دار از رفیق طلب کند اگر به بهای مثل و نادیگر بدهد اگر در تشنه باشد و اگر ندارد
و یا زیاده طلبد تیمم کند مسئله شخصی اگر اکثر اعضا غسل یا وضو او
مجروح است که برسیدن آب آزار می یابد تیمم کند و اگر اکثر صحیح است
غسل و وضو کند و مسح باقی نماید و اعتبار کثرت بعضی بعدد اعضا کرده اند
و بعضی بمساحت قال فی البحر الرائق الخلاف انما هو فی
الوضوء واما فی الغسل فالمعتبر المساحة علی
ما هو الظاهر و اگر هر دو مساوی باشند اختلاف است فتوی
در روایت از امام نیست در هیچ صورت جمع در تیمم و غسل نباید مگر وقتیکه
شوهر او غسل نباشد که گذشت باشد فصل مسح خفین صحیح است
محدث را مرد باشد یا زن نه جنب را اگر پوشیده باشد بر طهارت اما

باید که طهارت وقت حدث تمام باشد خلافاً للشافعی که وقت لبس کامل است
مسئله اگر شود مقیم مدت مسح او سه شبانه روز مسافر را ابتدای حساب از وقت
حدث است مسئله بر ظاهر خفین مسح سه انگشت کند یکبار و شروع
از انگشتان پای کند تا ساق رساند و این سنت است و فرض مقدار سه انگشت
است مسئله مقدار سه انگشت خردی اگر پاره باشد مسح جائز نیست
و جمع کرده شود آنچه در یک موزه است بخلاف نجاست و کشف عورت در هر جا که
باشد محسوب است مسئله مبطل مسح را ناقض وضو و کشیدن موزه و
گذشتن مدت بشرط آنکه از کشیدن خوف رفتن پا نباشد و بعد
کشیدن موزه پا یا یکی را بشوید فقط اگر وضو داشته باشد و برآوردن اکثر قدم
از داخل موزه در حکم خروج است مسئله اگر مسح کند مقیم بعد مسافر
شود قبل از مدت اقامت سه شبانه روز تمام نماید اگر مقیم شود بعد از یک
شبانه روز فرود آرد مسئله مسح صحیح است بر جمیع انواع موزه نه بر عمامه
و کلاه و برقع و دستانه مسئله مسح بر جبیره جراحت و خرقه ریش
حکم غسل دارد پس وقت معین نیست و جمع بوضو و غسل نموده اند
مسئله جائز است مسح بر جبیره اگر بسته باشد بی وضو مسئله بر تمام

عصابه مسح جائز است اگر گشودن ضرر کند یا ایمن او جراحت باشد یا نه واگر
ضرر نشود باید که آنقدر بگشاید واگر بر جراحت ضرر نباشد مسح جائز نیست
مسئله اگر ساقط شود جبیره از بهی باطل شود مسح **مسئله** حاجت
نیت نیست در مسح خف و مسح سر **جیم** اول جامه پاک کردن از پلیدی در
وقت نماز فرض است و بیانش آنست بر جامه که پوشیده نماز ادا کند باید که
مقدار درم شرعی نجاست باو نرسیده باشد وآن معتبر بوزن است در نجاست
کثیفه و معتبر بمساحت است در رقیقه اگر کم از درهم است دور کردن آن
سنت است و اگر مقدار درهم است دور کردن آن واجب و اگر زیاده از درهم
است فرض است **مسئله** نجاست اگر بر کناره پرچه است که نماز
گذارنده پوشیده است لیکن آنرا انداخته است باید دید اگر بحرکت مصلی
متحرک میشود نجاست او مانع است و الا فلا **مسئله** اگر سر منبر خیمه
نجس یا سقف نجس نماز جائز نباشد **مسئله** اگر شیشه بول همراه مصلی باشد
نماز روا نباشد زیراکه حامل نجاست است و اگر سگ بچه همراه او باشد که دهن بسته
باشند نماز جائز است زیراکه نجاست بمقام خود منع نمی کند چنانکه در بطن مصلی
است **فصل** وضو و غسل کردن و پرچه بدن شستن بلکه از جنس نجاست پاک گشتن

بمطلق آب حاصل مکرد و آن آب باران و چشمه و دریاست اگرچه متغیر شده باشد بسبب
چیزیکه طاهر است یکی از اوصاف ثلثه او که بوی و رنگ و لذت است و بعضی ا باشد
که بعد از خلط بطاهر یا سیلان قایمست وضو و غسل جائزست چنانچه در آب حوض
و فتنکه و اوراق بسیار افتد ذکره فی النهایة مسئله چون بسبب یکث تغیر
در اوصاف ثلثه شود وضو و غسل جائزست کما فی الذخیرة ذکره فی البرجندی و
آبیکه متغیر بطبخ شده یا غالب گشته بر وی غیر او از روی اجزاء یا فشرده شده از
درخت یا میوه آن آب مطلق نیست بلکه مقید است وضو و غسل جائز نیست اما
برچه و بدن میتوان شست اگر مسکر نباشد و آب ده در ده حکم جاری دارد
و روایت صحیحه نزد بعضی درگز او آنست که هفت قبضه و یک قائمه باشد و فتوی
درین باب مختلف است اکثر برین هستند که شش قبضه بی اصبع قائمه باشد
و بعضی بر هفت قبضه بی قائمه هستند و فتوی قاضی خان و غیره بر آنست که هفت
قبضه با هفت قائمه باید نیز فتوی بعضی گز هر زمانست پس احتیاط در قول
قاضیخانست و وسعت در قول اکثرست مسئله آب جاری آنرا گویند که
کاه را تواند برد مادام که از نجاست ظاهر نشود یا کسی مردن چیزیکه خون ندارد
چنانکه پشه و مگس آب پلید نمیسازد مسئلها آبیکه در قربت باید رفع حدث استعمال کنند طاهر غیر

مطهرست مطلقاً و بعضی در غسل فتوی بنجاست داده اند مسئله جنب
که بجهت کشیدن دلو داخل چاه شود مسئله مشکل است که جمیع تعبیر کنند
و فتوی بر قول محمد است که آب طاهر غیر مطهر است جنب طاهر شود و قول ابی حنیفه
آنست که هر دو نجس اند و قول ابو یوسف آنکه هر دو بحال خود اند جیم در جمیع عبارات
از قول ابو حنیفه است و حا عبارت از قول ابو یوسف و طا از قول محمد است
ذکره فی البحر الرائق مسئله هر پوست که دباغت داده شود آنرا ابدار و آن
پاک شود مطلقاً و اگر دباغت بآفتاب شده باشد بعد رسیدن آب عائد به
پلیدی شود مسئله پوست خوک مطلقاً پاک نمیشود که نجس العین است و برای
سگ نیز نجس عین است آن هم پاک نمیشود مسئله پوست آدمی حکم بپاکی آن
نمی کنند از جهت بزرگی تا کسی استعمال نکند مسئله موی آدمی مرده و
استخوان مرده پاک است مسئله موی خوک پاک نیست لیکن جماعت که
حاجت بسیار بموی دارند آنها را استعمال برای ضرورت جائز است مسئله
موزه پاک میشود از پلیدی تندار بمالیدن از غیر و شستن منی بعد از خشک شدن
منی تر اند مالیده اگر غلیظ باشد و اگر نه باید شست و شمشیر مانند آن که صیقل باشد مسح
به هر چه کافیست چنین تخو بود زمین پاک میشود بجهت نماز نه تیمم بخشک شدن چون اثر

بماند

نجاست نماند و بعد از ان بار عاید نجاست میشود علی ما اختاره الزیلعی و نمیشود مطلقاً علی ما صحح
قاضیخان اگر زاید مسئله قدر درهم یعنی مساحت ارض داخل کف مطلقاً علی ما صححه فی الهدایة والکافی
وعلیه اکثر الفور مطلقاً و المغنی به عند اکثر المشایخ ان الاول فی الرقیق و الثانی فی الغلیظ و بقدر از نجاست غلیظه
یعنی خون و شراب و پس انداخته ماکیان و بول چیزیکه گوشت او حرام است و
پس انداخته چهار پایه که گوشت او حلال است معافست یعنی نماز با آن جایز است
با کراهت و در فتح القدیر کم از درهم مکروه گفته است و تحقیق اینست که قدر درهم مکروه
تحریمیست مادون او مکروه تنزیهی است زیاده از و لایجوز است کما ذکره فی
الینابیع و غیره مسئله قدر ربع ثوب مطلقاً علی ما صححه فی المبسوط او ادنی
ما یجوز به الصلوة علی ما صححه القدوری البغدادی او ما اصابه من الذیل و
الدخریص علی ما صححه الاکثر او شبر فی شبر علی ما قدره ابو یوسف نقله فی
غرر الافکار عن الامام الاعظم از نجاست مخففه چنانچه بول ما یوکل لحمه و روث
و پس انداخته پرنده که گوشت او حرام است خون ماهی لعاب خر و استر و شاشی
بول مثل سر سوزن معافست بتفصیل بی مسئله پاک نشود هر چه غیره از نجاست
مرئیه بزوال ذات و اثر او مگر آنکه مشقت تمام شود از غیر مرئیه شستن سه بار بغیر تقدیر
تمام باید شسته شود معتبر غسلهای سه است اگر غالب گمان در پلیدی ماند و آنچه شسته نشود

سه بار نشسته خشک کند یعنی تا قطرات از چکیدن باند و هو الصحیح **مسئله** محل استنجا
پاک کردن قبل از نشستن آب سنت است بسنگ پاک کنند و مسنون در این جمیع
تاکید عددی نیست لیکن مستحب است اگر پاک نشود عدد طاق هر چه باشد بیارند
و سنگ را قبل از استعمال بر زمین سه بار زند تا از تسبیح باز ماند ذکره فی العیون و شستن بعد
ازو مستحب است اگر قدر درهم باشد و واجب است اگر انقدر متجاوز از مخرج باشد و علیه الفتوی
و قال محمد یعتبر قدر الدرهم مع المخرج و هو الاحوط **مسئله** استنجا باستخوان و سرگین و انداخته
چهار پایان و طعام و نمک و خشت پخته و سفال پاره و خاکستر و انگشت و علف چهار پایان
و کاغذ مکروه است و ایضا بچیزی غیری مکروه است اگرچه از دیوار جدا شده باشد مگر آنکه
بیقین داند که بکار نخواهد آمد **مسئله** بدست راست استنجا مکروه است و بحضور
خلق حرام است اگر ممکن الاحتراز باشد و گرنه مکروه است تا فرض نباشد نکند بعد از آنکه
باینها اعلام کند که چشم طرف دیگر کنند **مسئله** مقابل و مدابر قبله بول و غائط
مکروه است اگرچه در عمارت باشد و اگر بفراموشی نشست اگر ممکن باشد بگردد و در خلاف است
استنجا بعضی بکراهت قائل اند و تمرتاشی عدم کراهت اختیار نموده **مسئله** مقابل آفتاب
و ماهتاب نیز مکروه است و ایستاده بول کردن کراهت دارد مگر بعذری ضرری و در مقامیکه
برای غسل و وضو ساختن باید کرد مکروه است و در زمین سخت تا نرم نکند بول کردن مکروه است و در وقت

[illegible] از خلاصه الاحکام [illegible]

و نزدیک بناها و بمقابل آن مکروه است و در سوراخ جانور نیز مکروه است بدانکه در مسائل وضو
و تیمم و غسل و نجس و آب وضو و غیره از مقدمات نماز اختصار واقع شد هر که خواهد مستوعبا
مسائل یابد تماما تحقیق و ینبغی همه امطالعه نماید فعلیه بملاحظه فتح المذاهب الاربعة للکاتب
فانه کاف فی المسائل التفصیلیة و واف للمطالب العلمیة ان شاء الله تعالی

جیم دوم

جای پاک کردن فرض است اما طهارت موضع قدم باتفاق جمیع روایات فرض است و طهارت
موضع سجود در روایت اصح از امام اعظم شرط است و همین است قول ابو یوسف و محمد است و طهارت
موضع یدین و رکبتین و آنچه محاذی بغل و سینه و غیره است در ظاهر الروایت شرط نیست
مختار فقیه ابو اللیث آنست که شرط است تا آنکه اگر مقابل سینه یا بغل نجاست باشد نماز
فاسد است و هذا هو الصحیح علی ما فی العیون ذکره الشیخ ابن همام و ابن نجیم **مسئله** مصلی
بر موضع نجس چیزی پاک انداخته نماز میکند اگر بحالتی است در سطبری که ستر عورت تواند کرد یعنی بدن
نمی نماید نماز روا باشد و الا لا و اگر پای افزار پوشید نماز بر محل نجس کند نماز جائز نیست
و اگر فرود آورده گستره و بر آن بایستد جائز است زیرا که در صورت اول بر نجس قائم است
بخلاف الثانی

سین

ستر عورت کردن فرض است و آن از زیر ناف تا زیر زانو مرد را
و زن حره را تمام بدن ستر کردن در نماز فرض است مگر روی و هر دو کف دست
هر دو قدم علی ما فی ظاهر الروایت و در بعضی روایات قدم ستر عورت است این مختار قاضیخان

پای‌افزار

و اسبیجابی و مرغینانی است شارح منیة المصلی این را ترجیح داده است و در اده حکم مرد است مگر لیست و شکم که آن نیز عورت است و سینه تابع شکم است کذا فی

مسئله در نماز اگر خود را برهنه بیند جائز است نماز در اصح روایات و در مجتبی نماز فاسد شود ذکره فی البحر الرائق و غیره **مسئله** کشف ربع عضو مانع نماز است و دون ربع عفو و اگر برهنه باید که ربع او طاهر است برهنه گذارد جائز نیست و اگر کم از ربع پاک باشد مخیر است و اگر پاک نیابد نشسته بگذارد و باشارت این افضل است از استاده برکوع و سجود **مسئله** مستحب آنست که نماز در پیراهن و ازار و دستار کند و نماز در لنگ تنها یا پیجامه تنها مکروه است اگر دیگر داشته باشد ذکره فی المحیط و غیره

نون

نون نیت کردن یعنی از فروض نماز است نیت بلا فاصله کردن که نماز میکنم بجهت خدا تعالی و مراد از فاصله آنست عملی که لائق نماز نیست در میان واقع نشود چنانکه اکل و شرب و سخن اما رفتار بسوی مسجد و وضو باکی ندارد ولیکن مستحب آنست که متصل تکبیر باشد یعنی مستحضر باشد نماز را وقت تکبیر اما تاخیر از و بروایت کرخی جائز است و در ظاهر روایات جائز نه حتی آنکه گفته اند اگر بعد از اسد قبل از تکبیر نیت کند جائز نباشد **مسئله** نفس نیت کافیست در سنن و نوافل اما بجهت فرض تعیین آن فرض مثل عصر و ظهر ضروریست و این تعیین بقلب است باجماع جمیع علماء و ظهر الیوم

نذا الوقت بزبان گفتن اولیست اگر با یقین بداند که وقت موجود هست و اگر
بگوید نظر می کند بر سنت بر تقدیریکه غیر ازین ظهر نباشد و اگر دیگر نیز باشد تعیین الظهر کند
(تعیین) بر جماعت و استقبال قبله شرط نیست کذا فی البحر الرائق وغیره مسئله بآواز آهسته
گفتن مستحب است نزد اکثر علما و نزد بعضی بدعت است و بعضی بکراهت او قائل اند
اما جهر گفتن غیر مشروع است چنانکه در فیض الباری میگوید اختلفوا فی التلفظ
بها بعد الاتفاق على ان الجهر غير مشروع مطلقا فقيل
مستحب وقيل بدعة وقيل مكروه لانه لم يثبت عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم من طريق صحيح ولا ضعيف انه كان يقول عند
الافتتاح اصلي كذا ولا عن احد من الصحابة والتابعين
وفي شرح المنية ولم ينقل عن الائمة الاربعة ايضا وقال في
البحر الرائق عن المنية انه مستحب وهو المختار وصححه في المجتبى وفي
الهداية والكافي والتبيين انه حسن لاجتماع العزيمة واختار الشيخ ابن
همام انه بدعة ثم قال فتحرر من هذا انه بدعة حسنة عند قصد
مقرر شد
جمع العزيمة ولفظ وی بر تقدير وقوع می باید که این باشد اصلی
فرض الوقت لله نیز زبانی کرد و دل حاضر نشود و نگوید اصلی کرد

کرد و عوام مشهور است که موافق آن نیت وجوب نیست و در فقه چنانکه در بحر الرائق تصریح یافته
کرده و اسد الموفق **مسئله** اگر مقتدی باشد نیت متابعت امام نیز کند لازم است
مسئله نیت امامت امام را و نیت استقبال قبله هیچ یکی شرط نیست اگر
بهذا الامام یا شرعت فی صلوة هذا الامام ودخلت فی صلوة الامام گوید نزد بعضی صحیح
تا تعیین شخص نکند و الاصح انه لا یکلفه فی البحر الرائق و در جمعه نیت اسقاط فرض ظهر بنماز
جمعه کند و الا فرض ادا نشود نزد جمیع علما خلافا لزفر و در فوائت تعیین اول ظهر
علیه و آخر ظهر بعده کند لانه اولی و احسن چنانکه از بحر الرائق ظاهر است لیکن در رسائل
شتی کنز و غیره مطلقا ظهر فائته کفایت فرموده اند و در بعضی کتب دیده که مطلق ظهر گوید بلفظ
واجب نگوید که خلاف در وجوب اوست و صحیح آنست که وتر واجب گوید که مذهب امام اعظم رح
وجوب است و نیت جنازه الصَّلٰوةُ لِلّٰهِ وَالدُّعَاءُ لِلْمَیِّتِ بگوید نیت اقتدا
در کار نیست کل ذلک من البحر الرائق فی مواضع شتی **واو** وقت نماز شناختن

واو

فرض است وقت نماز فجر از صبح صادق است تا طلوع آفتاب و مستحب در ادای او تاخیر است
یعنی نصف ثانی از تمام وقت نماز بگذارد و تمام وقت او از صبح صادق تا طلوع آفتاب
مقدار حصه هفتم از شب است کما فی خزانة الروایة عن جواهر الفتاوی نقلا عن الامام
[illegible] فی باب الصوم و آن چهار گهری ها بالا تقریبا می شود در ایام معتدله یعنی فیاس

در ایام شبهای طویله زیاده میشود و در قصیره کم میشود در نصف آخر تا برآمدن آفتاب
دو گهری باشد لیکن هر چند اسفار بود مستحب تر است لیکن خبر کنند تا قضیه اگر فساد نماز ظاهر
شود نماید کرد از بحر رائق مستفاد میشود که صبح صادق انتشار سفید است
ظاهر مراد در افق باشد در جو و الا انجر تجربه معلوم میشود آنست که بعد از انتشار
در جو تا طلوع از سه گهری زیاده نباشد بعد از فجر متعارف یک گهری و بالا هست
پس بنا بر علیه الاختلاف نماز بعد از فجر متعارف در غایت استحباب باشد والله اعلم

وقت ظهر از زوال آفتاب تا رسیدن سایه هر چیزی دو برابر آن بجز سایه
اصلی مذهب امام اعظم است و اکثر علما برین فتوی داده اند و تا رسیدن سایه هر چیزی
برابر وی سوای سایه اصلی قول ابو یوسف و محمد است بعضی علما برین فتوی داده اند صاحب
بحر رائق صحت قول اول از بدائع و محیط و تصحیح قدوری و نسفی و صدر الشریعة و
شرح مجمع و غیاثیه و غیرها نقل مینماید و تحقیق سایه اصلی باعتبار اطراف و اوایل این حقیر
در رساله جداگانه بیان نموده است چنانکه حاصل آن در این ابیات آورده است

ابیات فی از حمل و نیم پا سوی شمال است در اثنا ... نور گرد و یکقدم جوزا بود
در سرطان از نصف سرطان یکقدم می حصر بی میشود تا آخرش آن محو گشت از اسد آن سایهها
در سنبله گرد و قدم و نیم از میزان شش و ۴ از عقرب آن سه نیم شد و در قوس پنج و نیم پا

در نصف حد بی آن هفت شد طرف لی تیر پانزده لوان شش قدم تا نیمه اش بین پنج را

در پانزده یکی ناقص است در خرد چهار است بارین تا آخرش نقصان ان ایجا نیم یک نیم با

بار از حمل و نیم است گر عاقلی اهل شبه بهر خدا گفتم سوای عیسوی این نظم را

در از بر ماه های شمسی درین بیت است **بیت** لا ولا لب لا ولا لا

شش است لل کط وکط لل شهور گوته است باید که نزول آفتاب

در برج حمل که عبارت از فوردیست تحقیق کنند بعد حساب تمام سال آسمان

میشود **قطعه** فروردی چو بگذشتی مه اردی بهشت آمد بعد خرداد و

تیر آنگه امرداد است همی شاید پس از شهریور و از مهر و آبان آذر و دی آن که

بهمن چون اسفندارمذ ماهی بیفزاید والله الموفق ومستحب در ادای ظهر در ایام صیف

تاخیر است و حد آن آنست که بگذارد قبل از رسیدن مثل کذا فی البحر الرائق یعنی چون

وقت بلا کراهت او نزد محققین تا مثل است بعد از مثل الی المثلین مکروه تنزیهی

می شود بنا بر اختلاف صاحبینه که نزد ایشان بعد از مثل وقت ظهر نیست

بلکه وقت عصر است و مشائخ ظهر را در آن وقت لا ینبغی ترک الاحتیاط گفته اند

چنانکه در ابن همام بحر رائق مذکور است پس قبل از تمامیت مثل اول بعد از نصف

آن مثل مستحب باشد زیرا که حد تاخیر نصف آخر وقت است چنانکه حد تعجیل نصف اول وقت است

جدول فی الظل یعنی ظل نصف النهار که عبارت است از سایهٔ اصلی متصل بلاد مشهوره هند در سر ماه جلالی و بروج دوازده گانه بحساب اقدام و دقائق آن موافق تحقیق زیج جدید سلیمان جاهی و تصحیح مولوی امام الدین صاحب شاگرد رشید شاه عبد العزیز صاحب دهلوی قدس سره بدانکه قدم هفتم حصه قامت را گویند و دقیقه شصتم حصه قدم را و درجه سی ام حصه برج را و شصتم حصه درجه را دقیقه گویند والله اعلم بالصواب

بلاد / مشهور بروج	حمل فروردین	ثور اردیبهشت	جوزا خرداد	سرطان تیر	اسد امرداد	سنبله شهریور	میزان مهر	عقرب آبان	قوس آذر	جدی دی	دلو بهمن	[illegible]	[illegible]	اقلیم
	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه		
احمدنگر	۱ ۲۵	+ ۵۵	+ ۱۰	+ ۱۳	+ ۱۰	× ۵۵	۱ ۲۵	۴ ۸	۵ ۴۷	۶ ۲۶	۵ ۴۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سومنات	۲ ۸	× ۴۰	× ۲۳	× ۲۷	× ۲۴	× ۴۰	۲ ۸	۳ ۴۸	۵ ۲۰	۶ ×	۵ ۲۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیدر	۲ ۲۲	× ۵۲	× ۱۳	× ۳۴	× ۱۳	× ۵۲	۲ ۲۲	۴ ۳	۵ ۳۸	۶ ۲	۵ ۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۲ ۱۶	× ۴۶	× ۱۶	× ۴۰	× ۱۷	× ۴۶	۲ ۱۷	۳ ۵۸	۵ ۳۲	۶ ۱۳	۵ ۳۲	۳ [illegible]	[illegible]	[illegible]
بیجاپور	۲ ۱۰	× ۴۲	× ۲۲	× ۴۵	× ۲۲	× ۴۲	۲ ۱۰	۳ ۵۰	۵ ۲۴	۶ ۴	۵ ۲۲	۳ ۵۰	[illegible]	[illegible]
ٹهٹه	۳ ۱۶	۱ ۴۲	× ۳۵	× ۱۴	× ۲۵	۱ ۴۲	۳ ۱۹	۵ ۱۲	۷ ۴	۷ ۵۸	۷ ۴	۵ ۱۲	۲۵ ۱۰	دوم
بهکر	۳ ۳۱	۱ ۵۳	× ۴۹	× ۳۳	× ۴۴	۱ ۵۳	۳ ۳۱	۵ ۳۱	۷ ۲۹	۸ ۲۳	۷ ۲۹	۵ ۳۱	۲۶ ۲۰	دوم
گجرات احمدآباد	۳ ۱	۱ ۲۶	× ۲۲	× ۱	+ ۲۲	۱ ۲۶	۳ ۱	۴ ۵۱	۶ ۳۹	۷ ۲۷	۶ ۳۹	۴ ۵۱	۲۳ ۱۵	دوم
برهانپور	۲ ۳۶	۱ ۷	× ×	× ۲۲	× ×	۱ ۷	۲ ۳۶	۴ ۲۳	۶ ۲	۶ ۴۵	۶ ۲	۴ ۲۳	۲۰ ۳۱	دوم
کهنبایت	۲ ۵۳	۱ ۲۱	× ۱۹	× ۸	× ۱۷	۱ ۲۱	۲ ۵۳	۴ ۴۲	۶ ۲۵	۷ ۱۲	۶ ۲۵	۴ ۴۲	۲۲ ۲۰	دوم
سورت	۲ ۴۵	۱ ۱۳	× ۸	× ۴۰	× ۸	۱ ۱۳	۲ ۴۵	۴ ۳۳	۶ ۱۴	۷ ×	۶ ۱۴	۴ ۳۴	۲۱ ۳۰	دوم
ناگور	۳ ۷	۱ ۳۳	× ۴۶	× ۳	× ۲۶	۱ ۳۳	۳ ۷	۵ ×	۶ ۴۹	۷ ۳۹	۶ ۴۹	۵ ×	۲۴ ×	دوم
اوجین	۳ ۴	۱ ۲۹	× ۲۳	× ×	× ۲۳	۱ ۲۹	۳ ۴	۴ ۵۴	۶ ۴۲	۷ ۳۰	۶ ۴۲	۴ ۵۴	۲۳ ۳۰	دوم
الٰه آباد	۲ ۳۷	۱ ۷	× ×	× ۲۱	× ×	۱ ۷	۲ ۳۷	۴ ۲۳	۶ ۲	۶ ۴۵	۶ ۲	۴ ۲۳	۲۰ ۳۰	دوم
اجمیر	۳ ۲۵	۱ ۴۹	× ۴۲	× ۱۹	× ۴۲	۱ ۴۹	۳ ۲۵	۵ ۲۳	۷ ۱۹	۸ ۱۲	۷ ۱۹	۵ ۲۳	۲۶ ×	دوم
اندری قلعه سیوات	۳ ۳۷	۱ ۵۹	× ۵۷	× ۲۹	× ۵۲	۱ ۵۹	۳ ۳۷	۵ ۳۸	۷ ۴۰	۸ ۳۸	۷ ۴۰	۵ ۳۸	۲۷ ۲۴	دوم
چندیری	۲ ۵۹	۱ ۲۵	× ۱۰	× ۳	× ۱۰	۱ ۲۵	۲ ۵۹	۴ ۴۹	۶ ۳۵	۷ ۲۳	۶ ۳۵	۴ ۴۹	۲۳ ×	دوم
خسروگنج	۳ ۱۷	۱ ۳۸	× ۳۱	× ۸	× ۳۱	۱ ۳۸	۳ ۱۲	۵ ۹	۶ ۵۷	۷ ۴۹	۶ [illegible]	[illegible]	۲۴ ۳۸	دوم
بداؤن	۳ ۳۸	۲ ×	× ۱۳	× ۳۹	× ۱۳	۲ ×	۳ ۳۸	۵ ۴۰	۷ ۴۲	۸ ۴۰	۷ ۴۲	[illegible] ۱۰	[illegible]	دوم
اکبرآباد	۳ ۳۲	۱ ۵۵	× ۴۸	× ۲۴	+ ۴۸	۱ ۵۵	۳ ۳۲	۵ ۳۱	۷ ۲۹	۸ ۲۴	۷ ۲۹	۵ ۳۱	۲۶ ۴۳	دوم
گوالیار	۳ ۳۰	۱ ۵۳	× ۴۶	+ ۲۲	+ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۲۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۲۹	دوم
قنوج	۳ ۳۰	۱ ۵۳	× ۴۶	+ ۲۲	× ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۳۰	۷ ۲۷	۸ ۲۱	۷ ۲۷	۵ [illegible]	[illegible] ۳۰	دوم
لکهنؤ	۳ ۳۰	۱ ۵۳	+ ۴۶	+ ۲۲	+ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۳۰	۷ ۲۷	۵ [illegible]	۲۶ ۳۰	دوم
کالپی	۳ ۱۵	۱ ۴۱	+ ۳۴	+ ۱۲	+ ۳۴	۱ ۴۱	۳ ۱۵	۵ ۱۱	۷ ۴	۷ ۵۶	۷ ۴	۵ [illegible]	[illegible]	دوم
بهرائچ	۳ ۳۴	۱ ۵۴	+ ۴۹	+ ۲۶	+ ۴۹	۱ ۵۴	۳ ۳۴	۵ ۳۴	۷ ۳۴	۸ ۳۱	۷ ۳۴	۵ ۳۴	[illegible]	دوم
کابل	۴ ۸	۲ ۲۵	۱ ۱۵	+ ۵۱	۱ ۱۰	۲ ۴۰	۴ ۸	۶ ۱۸	۸ ۳۵	۹ ۲۰	۸ ۳۵	۶ ۱۸	۱۰ ۳۴	دوم
الٰه آباد	۳ ۲۵	۱ ۴۹	+ ۴۲	+ ۱۹	+ ۴۲	۱ ۴۹	۳ ۲۵	۵ ۲۳	۷ ۱۹	۸ ۱۲	۷ ۱۹	۵ ۲۳	۲۶ +	دوم
فیروزآباد	۳ ۳۴	۱ ۵۴	× ۴۹	[illegible]	+ ۴۹	[illegible]	۳ ۳۴	۵ ۳۴	۷ ۳۴	۸ ۳۰	۷ ۳۳	۵ ۳۴	۲۶ [illegible]	دوم
[illegible]	۳ ۴۰	۱ ۵۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۳ ۳۵	۵ ۳۶	۷ ۳۴	۸ ۱۶	۷ ۲۴	۵ ۳۵	۲۶ ۱۰	دوم
[illegible]	[illegible]	+ ۵۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۳ ۲۵	[illegible]	۷ ۲۲	۸ ۱۴	۷ ۲۲	۵ [illegible]	۲۶ ۱۰	دوم

تتمہ جدول فی الزوال یعنی ظل نصف النہار کہ عبارت است از سایہ اصلی بتفصیل بلاد مشہورہ ہند در ہر ماہ جلالی بحساب قدام و دقائق آن موافق تحقیق زیج جدید سلیمان جاہی

مشہور	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	عرض درجه	عرض دقیقه	اقلیم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	×	٣٧	×	١٦	×	٣٧	١	٤٥	٣	١٩	٥	١٤	٧	١١	٨	٤	٧	١١	٥	١٤	٢٥	٣٠	دوم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٤٩	×	٤٢	×	١٩	×	٤٢	١	٤٦	٣	٢٥	٥	٢٣	٧	١٥	٨	١٢	٧	١٩	٥	٢٣	٢١	×	دوم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٥١	×	٤٤	×	٢١	×	٤٤	١	٥١	٣	٢٧	٥	٢٦	٧	٢٢	٨	١٦	٧	٢٢	٥	٢٦	٢٤	١٥	دوم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	١	٥١	×	٤٤	×	٢١	×	٤٤	١	٥١	٣	٢٧	٥	٢٦	٧	٢٢	٨	١٦	٧	٢٢	٥	٢٦	[illegible]	[illegible]	سوم
[illegible]	٣	٢٥	١	٤٩	×	٤٢	×	١٩	×	٤٢	١	٤٩	٣	٢٥	٥	٢٣	٧	١٩	[illegible]	١٢	٧	١٩	٥	٢٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ہوگلی کلکتہ	٢	٥٠	١	١٨	+	١٣	+	١١	+	١٣	١	١٨	٢	٥٠	٤	٣٩	٦	٢١	٧	٨	٦	٢١	٤	٣٩	٢٢	+	دوم
گھوڑاگھاٹ	٣	٣٤	١	٥٦	+	٤٩	+	٢٦	+	٤٩	١	٥٦	٣	٣٤	٥	٣٤	٧	٣٤	٨	٣١	٧	٣٤	٥	٣٤	٢٧	+	دوم
بنگالہ	٣	١٥	١	٤١	+	٣٤	+	١٢	+	٣٤	١	٤١	٣	١٥	٥	١١	٧	٤	٧	٥٦	٧	٤	٥	١١	[illegible]	+	دوم
ڈھاکہ	٣	٣٤	١	٥٦	+	٤٩	×	٢٦	+	٤٩	١	٥٦	٣	٣٤	٥	٣٤	٧	١٣	٨	٣١	٧	٣٤	٥	٣٤	٢٧	×	دوم
سلہٹ	٣	٢٥	١	٤٩	+	٤٢	+	١٩	+	٤٢	١	٤٩	٣	٢٥	٥	٢٣	٧	١٩	٨	١٢	٧	١٩	٥	٢٣	٢٤	+	دوم
ملتان	٣	٥٨	٢	١٤	١	١٠	+	٤٥	١	١٠	٢	١٤	٣	٥٨	٦	٥	٨	١٩	٩	١٤	٨	١٩	٦	٥	٢٩	٣٠	سوم
قندہار	٤	٣٣	٢	٤٥	١	٣٥	١	١١	١	٣٥	٢	٤٥	٤	٣٣	٦	٥٣	٩	٢٢	١٠	٣٧	٩	٢٢	٦	٥٣	٣٣	+	سوم
گجرات پنجاب	٤	٢٨	٢	٤١	١	٣٠	١	٦	١	٣٠	٢	٤١	٤	٢٨	٦	٤٤	٩	١١	١٠	٢٤	٩	١١	٦	٤٤	٣٢	٣٠	سوم
سیالکوٹ	٤	٣٣	٢	٤٥	١	٣٥	١	١١	١	٣٥	٢	٤٥	٤	٣٣	٦	٥٣	٩	٢٢	١٠	٣٧	٩	٢٢	٦	٥٣	٣٣	×	[illegible]
[illegible]	٤	٢٢	٢	٣٦	١	٢٦	١	١	١	٢٦	٢	٣٦	[illegible]	٢٢	٦	٣٦	٩	×	١٠	١٠	٩	+	٦	٣٦	٣١	٥٠	سوم
[illegible]	٤	٨	٢	٢٥	١	١٥	+	٥١	١	١٥	٢	٢٥	٤	٨	٦	١٨	٨	٣٥	٩	٤١	٨	٣٥	٦	١٨	٣٠	٣٠	سوم
سمانہ	٣	٤٨	٢	٨	+	٥٩	+	٣٤	+	٥٩	٢	٨	٣	٤٨	٥	٥٢	٧	٥٩	٨	٥٤	٧	٥٩	٥	٥٢	٢٨	٣٠	سوم
سرہند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	١	١٥	+	٥١	١	١٥	٢	٢٥	٤	٨	٦	١٨	٨	٣٥	٩	٤١	٨	٣٥	٦	١٨	٣٠	٣٠	سوم
[illegible]	٤	٣٤	٢	٤٦	١	٣٦	١	١٢	١	٣٦	٢	٤٦	٤	٣٤	٦	٥٥	٩	٢٥	١٠	٤١	٩	٢٥	٦	٥٥	٣٣	١٠	سوم
سری نگر	٤	٣٤	٢	٤٦	١	٣٦	١	١٦	١	٣٦	٢	٤٦	٤	٣٤	٦	٥٥	٩	٢٥	١٠	٤١	٩	٢٥	٦	٥٥	٣٣	١٠	سوم
نیسر	٤	٤	٢	٢٢	١	١٣	+	٤٩	١	١٣	٢	٢٢	٤	٤	٦	١٤	٨	٢٩	٩	٣٢	٨	٢٩	٦	١٤	٣٠	١٠	سوم
ہانسی	[illegible]	[illegible]	٢	١٤	١	٨	+	٤٣	١	٨	٢	١٤	٣	٥٥	٦	٢	٨	١٢	٩	٩	٨	١٢	٦	٢	٢٩	١٠	سوم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	٢	٢٣	١	١٤	+	٥٠	١	١٤	٢	٢٣	٤	٥	٦	١٥	٨	٣١	٩	٣٥	٨	٣١	٦	١٥	٣٠	١٥	سوم
ہردوار	[illegible]	[illegible]	٢	٢٣	١	١٤	+	٥٠	١	١٤	٢	٢٣	٤	٥	٦	١٥	٨	٣١	٩	٣٥	٨	٣١	٦	١٥	٣٠	١٥	سوم
پانی پت	[illegible]	٥٢	٢	١١	١	٤	+	٤٠	١	٤	٢	١١	٣	٥٢	٥	٥٨	٨	٦	٩	٢	٨	٦	٥	٥٨	٢٨	٥٢	سوم
شاہجہان آباد	٣	٤٩	٢	١٠	١	١	+	٣٨	١	١	٢	١٠	٣	٥٩	٥	٥٤	٨	٢	٨	٥٨	٨	٢	٥	٥٤	٢٨	٣٩	سوم
سنبھل	٣	٤٨	٢	٨	+	٥٩	+	٣٧	+	٥٩	٢	٨	٣	٤٨	٥	٥٢	٧	٥٩	٨	٥٤	٧	٥٩	٥	٥٢	٢٨	٣٢	سوم
کشمیر	٤	٥٤	٣	٣	١	٥١	١	٢٦	١	٥١	٣	٣	٤	٥٤	٧	٢٣	١٠	١٠	١١	٢٨	١٠	١٠	٧	٢٣	٣٥	+	چہارم
کابل	٤	٤٩	٣	+	١	٤٧	١	٢٠	١	٤٧	٣	+	٤	٤٩	٧	١٥	٩	٥٥	١١	١٤	٩	٥٥	٧	١٥	٣٤	٣٠	چہارم
تبت	٥	٥٢	٣	٤٨	١٢	٣	٢	٣	٢	٣١	٣	٤٨	٥	٥٢	٨	٤٨	١٢	١٤	١٤	٣	١٤	١٤	٨	٤٨	٣٠	+	[illegible]

ذکره فی البحر الرائق وغیره و در ایام سرما تعجیل ظهر مستحب است حد آن مذکور شد و تحقیق
صیف و شتا آنست که ایامیکه سرما هر روز زیاده گردد شتا است و ایامیکه گرمی
هر روز زیاده گردد صیف و از ایامیکه سرما کمی شروع کند ربیع است و از ایامیکه گرمی کمی کند
خریف است و حال این دو مذکور شد صاحب بحر الرائق میگوید آنچه ظاهر میشود آنست که
ربیع ملحق بشتا است درین حکم و خریف بصیف است **وقت عصر** بعد
از وقت ظهر است علی اختلاف المذهبین یعنی بعد از مثلین بقول امام اعظم و بعد از مثل
واحد بقول صاحبین و بگیرد روایت امام اعظم بعد از مثل واحد وقت ظهر می آید و وقت عصر بعد از مثلین میشود پس این مثل ثانی
وسط بین الظهر والعصر باشد و بهر جمله اقوال آخر تا غروب است الا بروایت حسن بن
زیاد که بقول او بعد از اصفرار قرص آفتاب وقت عصر نیست بقول جمهور مکروه
است تحریما و مستحب در نماز عصر تاخیر است تا آنکه قرص متغیر نشود در همه ایام یعنی در صیف
و شتا و ربیع و خریف در نصف آخر تا بکراهت نرسد و مستحب است تعجیل در ایامی
که ابر باشد چنانکه آید **وقت مغرب** بعد از غروب تا غیبت
شفق است و آن بیاضی است در افق که بعد از سرخی ظاهر میشود بمذهب امام اعظم و این
قول ابوبکر صدیق و عمر فاروق و معاذ بن جبل و عائشه صدیقه رضی الله عنهم و بنزد
صاحبین عبارت از سرخی است و این قول ابن عمر و ابن عباس است اکثر محققین فتوی بر قول

داده اند و همین است مختار متاخرین و بعضی فقها تعقیل آن نیز داده اند لیکن شیخ ابن همام میگوید
لا تساعده روایة ولا درایة مستحب در ادای مغرب تعجیل است و حد او
در اسرار همان تقدیم از نصف خیر گفته است اما شیخ ابن همام میگوید تعجیل درین
آنست که بعد از ان یعنی غروب محقق مقدار رکعتین اگر تاخیر کند مکروه شود و صاحب
بحر الرائق تا طلوع ستاره گفته است ظاهر مراد غیر زهره و مانند آن باشد که اینها
بمجرد غروب هویدا میگردند اما بعد از اشتباک نجوم بالاتفاق مکروه تحریمی است چنانکه
در اکثر کتب فقه است لیکن این مخالف سفر است بعد سفر و طعام تاخیر مباح است ذکره
فی منیة المصلی **وقت عشا** و وتر از غروب شفق علی الاختلاف است
تا صبح صادق که بالا معلوم شد الا آنکه تقدیم وتر بر عشا جائز نیست بسبب وجوب
ترتیب در فرض حکمی مع الوتر الواجب عند ابی حنیفه و مستحب است تاخیر عشا تا ثلث شب
و فضل آن آنست که بعد از شش گهری شب تا نه گهری ادا نموده شود چنانکه در رساله فی الزوال
بتفصیل مع الدلیل مذکور گردد والله الموفق **مسئله** در ایام ابر عصر و عشا
تعجیل باید کرد اما عصر مبادا که در وقت کراهت تحریمی واقع گردد و عشا بسبب آنکه
حرج مصلیان از سند لیکن سه نماز باقی تاخیر باید نمود اما ظهر مبادا که تعجیل وقت زوال ادا
شود و مغرب مبادا که وقت عصر و باشند و صبح مبادا که قبل از وقت واقع گردد چون اوقات مغرب و صبح

تعلیم

مسئله معلوم شد از فائده که در سه وقت نماز جائز نیست مکروه است باید دانست که در آن سه وقت بر آید و
ممنوع است مطلق نماز و سجده تلاوت و نماز جنازه در وقت طلوع و استوا و غروب یعنی در این
اوقات اگر فرض یا واجب ادا یا قضا کند غیر صحیح است مگر عصر همون روز که صحیح است
بکراهت تحریمی زیرا که افضل قضاست و اگر نماز نفل است مکروه تحریمی است و واجب
است قضا را و اگر قطع کند و اگر تمام کند از عهده آنچه لازم بشروع شده بر آید
و نمازیکه بنذر واجب شده هم مکروه تحریمی است و نماز جنازه بعضی مطلق گفته اند و
بعضی گفته اند اگر در همان وقت حاضر شود مکروه نیست لیکن افضل تاخیر است و
همچنین در سجده تلاوت نیز گفته اند کل ذلک فی البحر الرائق و غیره و کراهت در
طلوع مرتفع میگردد بعد از بر آمدن قدر نیزه یا دو نیزه باشد بهتر است حاصل آنکه مادام
که نظر می تواند کرد بقرص شمس نماز مکروه است در طلوع و غروب مسئله نفل و سنت
و آنچه بنذر واجب شده بعد از نماز فجر و عصر و قضاء فائته و سجده تلاوت و صلوة جنازه که اینها
بلا کراهت جائز است پس اگر شروع کند نفل در وقت جواز لیکن فاسد کند در یکی
ازین دو وقت واجب است ادا نماید تا ساقط نشود از ذمه او کما فی المحیط بنا بر علیه اگر سنت فجر شروع
کرده و فاسد کند آن واجب شود پس بعد از نماز فجر قبل از طلوع اگر ادا کند جائز نباشد
بر مذهب اصح کذا فی البحر الرائق و بعضی گفته اند که جائز است چنانکه در ظهیریه است تکمله

... فتاوی ظهیریه

فجر گفته است شروع کرده بعده تکبیر فرض بلا رفع الیدین گوید بعده قبل از سلام
ادا نماید لیکن در شرح مجمع ذکر کرده گفته است که در وقت تکبیر قضا نفلیکه شروع
کرده است مکروه است با آنکه شروع کردن نیت قطع قبیح است عاذکره فی
البحر الرائق هرگاه که مندوب حقیقی مکروه تحریمی باشد چنانکه گذشت مندوب حکمی مکروه
تحریمی بطریق اولی خواهد بود چنانکه در بحر رائق در محل دیگر گفته است مسئله بعد از
طلوع فجر اکثر از سنت فجر نگزارد و قبل از مغرب و وقت خطبه نفل نگزارد مسئله
در وقت باید که اذان بدهد مستقبل قبله و سخن نگوید در وقت اقامت نیز همچنین است
و در اذان وقت صلاح فلاح روی گرداند و در هر یک [illegible] دو انگشت در گوش کند
وصلوة صلوة با اقامت و میان اذان و تکبیر مستحب است مسئله اذان اگر
قبل از وقت داده باشند اعاده کنند مسئله برای ادای فرض سنت
موکده است اذان و اقامت بجهت فائته برای اول کفایت میکند و مکروه است
اذان جنب و اقامت محدث و اذان زن و فاسق و نشسته و مست و اذان غلام و
ولد الزنا و نابینا و اعرابی مکروه نیست که اذان و اقامت سهو و ترک کند مسافر نه آنکه
در خانه و در شهر میگزارده و جائیکه آواز میرسد مستحب است هر دو مرتبه و در زنان
را و بکر وایت نیامده آهسته بگویند الله اعلم مسئله در اذان لحن و ترجیع در شهادتین

[illegible] بلند دو بار دوم اول بار آهسته [illegible] شهادتین [illegible] بلند

نیست بعد از فلاح در اذان فجر دو بار الصَّلوٰةُ خَیْرٌ مِّنَ النَّوْمِ بگوید مسئله
اقامت مثل اذان است بعد از فلاح او قَدْ قَامَتِ الصَّلوٰةُ دو بار گوید مسئله در
اذان میان کلمات سکته کند قال فی الینابیع یعنی یَقُوْلُ اللّٰهُ اَکْبَرُ اللّٰهُ اَکْبَرُ
وَیَقِفُ ثُمَّ یَقُوْلُ اللّٰهُ اَکْبَرُ اللّٰهُ اَکْبَرُ وَنَحْوُہٗ فِیْ کَنْزِ الْعِبَادِ
وَالْفَتَاوَی الصُّوْفِیَّةِ و از ظاهر عبارت بحر الرائق وقف بجمیع کلمات مفهوم میشود
ولیکن مراد از الله اکبر این خواهد بود والله اعلم **قاف اول** قبله شناختن و بسوی

قاف اول

قبله آوردن تمام نماز فرض است آن بروایتی تمام مسجد حرام است و صحیح آنست که کعبه است
لیکن فرض در حق کسی که حاضر بود آنست که مقابل عین آن کعبه شود و در حق کسیکه
غائب است مقابل جهت کعبه کفایت میکند و آن بین المغربین است اهل مشرق
را و بین المشرقین است اهل مغرب را و قوی دلیل بر شناختن قبله قطب شمالی
در جانب مشرق است بر گوش راست او ست و کسیکه در مغرب است بر قفا چپ او ست
و کسیکه طرف یمن کعبه است مقابل روی وی ست و کسیکه در شمال کعبه است بر پشت او ست
و نیت استقبال قبله بعض روایات فرض گفته اند لیکن صحیح مفتی به آن است که فرض
نیست بلکه در بدائع وغیره گفته است که افضل آنست که نیت استقبال کعبه بکنند از
مگر آنکه اگر محاذات واقع نشود نماز جائز نباشد ملتقی مسئله برای کعبه زمین کعبه

قبله است قال فی عمدة الفتاوی الکعبة اذا رفعت عن
مکانها لزیارة اصحاب الکرامة ففی تلك الحال جازت صلوة
المتوجهین الی ارضها کذا فی بحر الرائق **مسئله** اگر متعمد الی غیر جهة
کعبه نماز گزارد صاحب گناه کبیره است که مخالفت فرض میکند اما کافر نیست
زیرا که بعذری که جهة کعبه جائز است بخلاف کسیکه بی وضو نماز گزارد کافر میشود
زیرا که بهیچ حال نماز بی طهارت نیست یا حقیقی یا حکمی فرض است کذا فی بحر الرائق
لیکن مستفاد از قواعد اصول آنست که تا اعتقاد جواز نکند کافر نیست اما
چون لا التب بی ادبی میکند ظاهر انبار علیه حکم کفر کرده باشند والله اعلم **مسئله**
هر که خوف دارد از دشمن یا از شیر یا نحو بهما جائز است او را که ترک استقبال قبله
کند [illegible] طرف که قادر باشد نماز ادا نماید **مسئله** هر که مشتبه شود قبله فکر تمام
کند تا بجهت که دل قرار گیرد نماز ادا کند اگر بعد از نماز خطا ظاهر شود اعاده
نکند و اگر در عین نماز معلوم شود بگردد و اگر جماعتی تحری کردند و حال امام معلوم
نیست نماز کسیکه پیش امام نیست جائز باشد این هفت فرض که مذکور شد باسم شرائط
معروفست زیرا که داخل نماز نیستند و هفت دیگر که بیشتر آید باسم ارکان مشهور است از آن
در تکبیر خلاف هست که صحیح و مختار در بحر الرائق آنست که شرط است بعضی محققین گفته

گفته اند و ششم دیگر که مذکور شود بلا خلاف رکن است نزد کسی که بفرضیت آنها قائل
شده اند و فائده خلاف در تحریمه ظاهر میشود یعنی در بنا نفل بر تکبیر فرض که آن جایز است
نزد کسی که شرط میگوید جایز نیست نزد کسیکه رکن میگوید یعنی آنکه بعد از تشهد قبل از سلام
فرض نفلی برو بنا کند مختلف فیه است و صحیح جواز است فی التکبیر اولی گفتن فرض
است بعضی این را شرط گفته اند و بعضی رکن و صحیح و مفتی به اول است و ثمره اختلاف
ظاهر میشود در بنا نماز نفل بر تحریمه فرض بنا بر قول بشرطیت بنا جایز است و بنا بر رکنیت
جایز نه چنانکه گذشت **مسئله** شخصی اگر حامل نجاست یا منحرف از قبله یا مکشوف
العورت در وقت تکبیر باشد متصل فراغ از تکبیر نجاست دور کرد یا بسوی قبله شد یا بعمل اندک
ستر حاصل نمود جایز است و شرط است که وقت تکبیر ایستاده باشد کذا فی البحر الرائق **مسئله**
اگر در جماعت رسید بسوی رکوع مائل گشته تکبیر گفت نماز جایز نباشد اگر
رکوع نزدیک تر باشد و اگر بسوی قیام نزدیکتر باشد جایز است و همین یک تکبیر کفایت میکند
در صحیح ذکره فی فتح القدیر جز ابتی ها و نگویند نماز صحیح نیست کره فی جواهر الفتاوی
مسئله اگر قبل از امام تکبیر گفت نماز جایز نیست اگرچه لفظ الله فقط گفته باشد
و اگر بعد از و باشد لیکن قبل از تمام کرد جایز است قول مفتی به خلافا لابی یوسف کذا
فی البحر الرائق **مسئله** اگر در شروع نماز بجای تکبیر [illegible] یا سبحان الله

یا الحمد لله یا لا اله الا الله گوید جایز است و اگر یا اللهم اغفر لی و مانند آن از قسم دعا شروع
کند جایز نیست و چنین است که تعظیم حق سبحانه تعالی مطلوب است بهر لفظ که باشد
و در دعا مطلوب خود است **مسئله** اگر چیزی که دلالت بر تعظیم میکند بعبارت
فارسی گوید نیز جایز است چنانکه قرائت بفارسی بوقت عجز جایز است لیکن چون در
نص قرآن وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ واقع است بنا بر آن غیر لفظ الله اکبر مکروه است تحریما نه تنزیها
و مختار تحریم است که عمل آن سرور صلعم دائمی الله اکبر بود لا غیر ذکره فی البحر الرائق
مسئله اگر بسم الله الرحمن الرحیم شروع کند جایز است و بعضی چرا که دلالت
بر تعظیم میکند جایز نیست و جماعت چرا که در معنی اللهم بارک لی فی هذا است و امام
زیلعی ترجیح آخر کرده و شارح منیه گفته است که این اشبه است و در بحر الرائق ترجیح جواز
نموده بدلیل تسمیه در ذبح والله اعلم **مسئله** در وقت تکبیر گفتن دست از آستین
برآرد که مستحب است **مسئله** اگر مد الف الله کند شروع در نماز صحیح نیست و خوف
کفر است اگر عمدا باشد و همچنین اگر مد الف اکبر یا بای اکبر کند
از روی لغت و همچنین مد را خطاست مد لام الله صواب است کذا فی فتح القدیر لیکن باید
نیز مد و دراز نکشد ذکره الحلبی فی حاشیة شرح الوقایه **مسئله** شرط دریافتن ثواب تکبیر اولی که
در حدیث ... ادرکوا التکبیرة الاولی فیها واقع است آنست که مقارن امام باشند بروایتی

بادر

تا در ثناست و بروایتی تا در فاتحه است و هو المختار فی الخلاصه و بروایتی تا در رکعت اولی
است قال فی الذخیره هذا اوسع للناس **قاف دوم** قیام است و آن فرض است باتفاق
هر کسی را که قادر است بر آن و حد او آنست که چون دست دراز کند بزانو نرسد کذا
فی البحر الرائق و هر دو قدم تمامها بر زمین رسانیدن مستحب است کذا فی البرجندی و بباید
که باز هر دو پای اربا شد کما فی الکیدانی و فی العیاثیة انه یکره التراوح بین القدمین
و نحوه فی الروضه و یجوز اذا طال القیام بل هو افضل کما فی خزانة الروایة **مسئله**
مریضی که قادر باشد بر قیام نه بر رکوع و سجود مخیر است و قعود اولی است با رکوع
و سجود فضیلت کذا فی شرح الوقایه **مسئله** شخصی ضعیف است اگر روزه
فرض بدارد نماز ایستاده میگذارد و اگر دارد نشسته میتواند گر روزه دارد و نشسته نماز گذارد
و هم چنین اگر ایستاده میشود سیلان جراحت ظاهر میشود نشسته بگذارد و قیام
جائز نیست کذا فی منیة المصلی بباید که وقت قیام فرق در میان هر دو قدم چهار
انگشت باشد کعبین بچسپاند که منهی است ذکره فی کنز العباد **قاف سوم**
قرائت است و آن نیز فرض است بالاجماع و حد او آنست که تصحیح حروف بزبان کند بحیثیتی که
خود بشنود و هو الصحیح مقدار آن یک آیت است دراز یا کوتاه بشرط آنکه دو کلمه یا
زیاده باشد نحو قوله تعالی ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَکْبَرَ و اگر یک کلمه باشد مثل

مدهامتان یا یک حرف باشد بخصوص وقف مشایخ در صحت نماز اختلاف کرده اند

و صحیح عدم صحت است نزد اکثر و صاحب بحر الرائق عدم صحت قبول دارد و در مثل ص ن ق در مثل

مدهامتان مستدلا بقول الاسبیجابی و غیره مسئله اگر یک آیت

دراز مثل آیت الکرسی و دو رکعت بخوانند نماز جائز است نزد بعضی و صحیح آنست که جائز است

کذا فی البرجندی عن الظهیریة و عن الکافی الاصح انه

یجوز و علیه عامة المشایخ کذا فی البحر الرائق مسئله قرأت

فرض است در دو رکعت از فرض ثنائی باشد یا غیره الاولین باشد یا اخرین یا احد الاولین

واحد الاخرین و در وتر و نفل در هر رکعت فرض است مسئله اکتفا بر فرض

قرأت کردن بی عذر مکروه تحریمی است و اگر عذر فوت وقت باشد جائز است

این مخصوص بفجر است نزد امام و نزد وی عام است در همه نماز ها نزد امام مرغینانی

این مذهب امام اعظم است اما نزد صاحبین یک آیت دراز یا سه آیت کوتاه در مطلق

نماز فرض است و این قول را راجح گفته است در کتاب سراجیه بحسب احتیاط کذا

فی البحر الرائق مسئله فرضیت قرأت در حق غیر اخرس و غیر امی است

هم جنین بنسبت غیر مقتدی است که او را در نماز یکه امام جهر میخواند مکروه است

و در غیر جهر مشائخ است کذا فی البرجندی و امام محمد قرأت فاتحه

مستحسن میدانند بگیرد و ایضاً ذکره فی الهدایة رمی رکوع در نماز فرض است حد رکوع
نزد اکثر کج شدن است مطلقا و نزد بعضی کج کردن پشت است و در شرح منیه
این روایت را احسن گفته و بعضی گفته اند اگر بسوی قیام اقرب است رکوع ادا نشود
و اگر برکوعیکه بر وجه سنت بسط ظهر ادا کند اقرب است و اعتدال ذکره فی الخلاصة
وغیرها بالجمله میباید که دست بزانو برسد والا نه داخل قیام است چنانکه بالا در حد
قیام از بحر الرائق مذکور شد و این در وقتیست که نماز ایستاده کند اگر نشسته ادا نماید باید که
جبهه مقابل رکبه شود تا حاصل آید رکوع کذا فی البرجندی مسئله کوزپشت که
قامت او بحد رکوع رسیده کفایت میکند او را اشارت کردن ذکره فی البحر الرائق
والبرجندی مسئله وقتیکه رکوع نکرد و از قیام بسجده رفت باید که ابتدا بسنت
انتقال کند و نماز فاسد شود و اگر کج شد درمیان مثل نشستن نماز باقی ماند کذا فی الخلاصة
و بسبب همین گفته اند که وقت انتقال از قومه رکوع راست نشیند والا نه دو رکوع
لازم می آید که موجب نقصان است از جهت آنکه باعث زیادتی در نماز است مسئله
سجود یعنی هر دو سجده در نماز فرض است و آن نهادن بعض جبهه است بر زمین جبهه باشد یا بینی
و انقدر بجهت فرض کفایت میکند در ظاهر الروایة لیکن مکروه است تحریما کذا فی البرجندی
از نهادن جبهه بی عذر نهادن بینی کذا فی فتح القدیر و البحر الرائق مسئله اکتفا بجبهه ادا فی قفا

میکند بالاتفاق من الثلثة واما اکتفا بر بینی فقط پس نزد امام اعظم جائز است نزد
صاحبین فتوی بقول ایشانست و بعضی گفته اند که نزد صاحبین نهادن هر دو شرط است و اکتفا
بر جبهه جائز نه صاحب بحر الرائق میگوید که این خلاف مشهور است از صاحبین و مشهور جواز
اکتفا است **مسئله** وقتیکه در سجده پای از زمین بالا دارد یا بالا سازد
نماز صحیح نیست یعنی اگر بمقدار تسبیح از زمین مرفوع دارد اقل ازین معاف نیست
چنانکه در کشف عورت و نجاست مقرر است که مقدار تسبیح موجب فساد
است و کفایت میکند نهادن یک انگشت ادائی فرض ذکره فی البحر الرائق
وقال فلو لم یضع الاصابع وضع ظهر القدم فانه لا یجوز
فان وضع القدم موضع الاصبع **مسئله** وقتیکه یک قدم نهد
فقط نماز جائز باشد با کراهت اگر عذر نداشته باشد ذکره قاضیخان
وهو کراهة تحریمیة علی التحقیق من المذهب وتنزیهیة
علی ما ذهب الیه الشیخ الاسلام و امام قدوری جماعه دیگر برین رفته
اند که وضع هر دو قدم فرض است پس نماز بر داشتن یک قدم بمقدار مذکور فاسد
شود از فتاوی غیاثی معلوم میشود اگر مطلقا یعنی در تمام سجده نهد فاسد گردد
اما نهادن هر دو دست هر دو زانو پس فرض نیست بنا بر ظاهر الروایة علیه الفتوی

امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله ۱۲

مشائخنا واختار الفقیه ابو اللیث لا فتراض وصححه فی العیون کذا فی البحر الرائق شیخ
ابن همام میفرماید که فقیه ابو اللیث انکار روایت مشائخ میکند ومیگوید از امام
اعظم ثابت نیست صاحب بحر رائق میگوید که نص قرآن فرضیت سجود میفرماید
در حقیقت الوضع یدین و رکبتین نیست و اعدل اقوال آنست که شیخ ابن همام
اختیار نموده که وضع هر دو واجبست تا نماز بدون وضع یکی از ینها مکروه
تحریمی میشود واگرچه منقول از اکثر مشائخ آنست که سنت است ترک آن مکروه تنزیهی
میشود **مسئله** سجده بر دور عمامه مکروه تنزیهی است وقتیکه دور بر جبهه باشد اما وقتیکه بر
سر باشد و جبهه بزمین نرسد نماز صحیح نیست بر تقدیر یکه جبهه و بینی هر دو نرسد باتفاق
روایات و اگر بینی رسد بیک روایت صحیح است چنانکه گذشت لیکن مکروه تحریمی است
مسئله نماز جائز است بزمین و آنچه در حکم او ست یعنی آنچه جبهه او قرار تواند گرفت
کذا فی البحر الرائق وان سجد علی التبن والقطن ان استقر
الجبهة یجوز کما فی الذخیرة وفتح القدیر والضابطة فیه انه ان
بالغ لا یتسفل الراس ابلغ منه یجوز کذا فی کنز العباد و
الحمادیة من البرهانیة فلو سجد علی الذرة ونحوها لا یجوز
کما فی الظهیریة وفی الغیاثیة انه یجوز علی الحنطة والشعیر

دون الاعراض والجادر والرمل **مسئله** واجبست که در سجده هفت اعضا بزمین رسند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم امرت ان اسجد علی سبعة اعضاء علی الجبهة واشار بیده الی انفه والیدین والرکبتین واطراف القدمین رواه البخاری ومسلم ودر اشارت به بینی دلالت آنست که جبهه مع الانف در کار است لیکن چون حدیث متواتر نیست حکم بوجوب ذکر کرده شد **هذا المخفی نماند** که قواعد اصول تقاضا از آن میکند که نهادن اعضای سبعه فرض باشد زیرا که بیان مجمل سجود است بیان اجمال بحدیث ظنی افاده فرضیت میکند چنانکه در حدیث مسح ربع راس و غیره ذخیره گفته اند و لهذا شاید که فقیه ابو اللیث حکم بفرضیت همه کرده باشد والله اعلم **مسئله** اگر محل سجده بمقدار یک خشت یا دو خشت استاده بلند باشد جائز است ذکره فی الذخیرة و فتح القدیر و در منیة المصلی میگوید مقدار خشت ربع ذراع است **مسئله** اگر در رکوع و سجود پیش از امام سر بر دارد آثم گردد کما ورد فی الاحادیث الصحیحة قد ذکره فی الکافی ایضا و واجبست که عود کند ذکره فی الغیاثیة وغیرها اگر در موضع سجده خار باشد سر بر دارد و بر جای دیگر نهد آن یک سجده است ذکره فی المفید عن مفاتیح المسائل **قاف چهارم** قعده اخیره

قاف چهارم

فرض است و فرضیت نشستن در آخر صلوة بمقدار تشهد باجماع ائمه اربع ثابت
شده و در کشف اصول بزدوی گفته که قعده اخیره واجبست لیکن این واجب در
قوت فرض است بحسب عمل تا نماز بترک آن فاسد میشود **مسئله** مروی چهار رکعت
شروع کرد و بچهارم نشست باز بخاطرش رسید که سوم است برخاست بعد از قیام
تحقیق شد که چهارم بود باز نشست بعضی از تشهد خوانده بود که سخن کرد اگر در هر دو
نشستن بمقدار تشهد باشد نمازش صحیح است و اگر نه فاسد کذا فی الفتاوی
الولوالجیه صاحب بحرالرائق بعد از نقل این میگوید که معلوم شد ازینجا که مقدار
تشهد که فرض است در وی شرط موالات نیست یعنی قیام میانه مانع فاصل نمیشود انتهی
باید دانست که فرض خارجی و داخلی که متفق علیه عند ائمتنا الثلثه بود
بیان شد یک فرض دیگر نزد امام اعظم بحسب روایات مشهوره است و نزد صاحبین نیست
و آن خروج از نماز بفعل مصلی است و بیانش آنست که فرض است در [redacted]
امام ابوسعید بردعی از امام اعظم ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه آمدن از نماز بفعل
اختیاری مصلی که منافی نماز باشد مانند سلام یا کلام یا خوردن یا آشامیدن
یا برخاستن یا رفتن بلکه اگر حدث اختیاری کند همه نماز تمام شود لیکن در نماز او را سلام
نماز مکروه تحریمی میگردد بنابر آنکه لفظ سلام واجب است آنرا ترک نمود اما کرخی میگوید

خلاف نیست درمیان ائمه ثلثه یعنی خروج بفعل اختیاری مصلی فرض نیست ابوسعید
از امام اعظم روایت نکرده است بلکه استنباط از مسائل نموده است و آن غلط
است لیکن مختار صدر الشریعه مفتی الثقلین و جماعه محققین از متقدمین و متأخرین
قول ابوسعید بردعی است والله اعلم و فائده خلاف ظاهر میشود در محلی که حدث
بلا اختیاری بعد از تشهد شود نماز او تمام است بمذهب صاحبین و بمذهب ابوحنیفه باعتقاد
امام کرخی تمام است زیرا که یک فرض باقیست و امام ابوسعید بردعی که خروج بفعل مصلی
است و همین است مذهب متأخرین تا آنکه خلاف در مسائل اثنی عشر یعنی **اول** دیدن
متیمم آب را **دوم** تمام شدن مدت مسح **سوم** نزع کردن موزه بعمل قلیل
چهارم آموختن امی سوره را آیت **پنجم** یافتن برهنه مقدار ستر عورت را
ششم قادر شدن مومی بر رکوع و سجود **هفتم** یاد آمدن نماز فائته **هشتم**
خلیفه گرفتن امی را **نهم** طالع شدن آفتاب در نماز صبح **دهم** داخل شدن وقت
عصر در نماز جمعه **یازدهم** افتادن جبیره از جراحت بعد از به شدن
دوازدهم زوال عذر معذور و مبنی بر همین است بسبب بطلان نماز نزد امام
اعظم در صورتیکه بعد از مقدار تشهد باشد ساخته اند و نزد صاحبین نماز در این صورتها
تمام گفته اند بنا بر آنکه یک فرض از نماز که خروج بفعل اختیاری مصلی است نبوده باشد

که این امور عارض گشت پس در عین نماز سست شد و بهم رسید بخلاف مذهب صاحبیه در وا
که کسی نماز بقعود قدر تشهد تمام شده بود و طریان امور مذکوره بعد از نماز مفسد نیست مسئله
ادای جمیع فرائض مذکوره از تحریمه تا آخر در بیداری شرط است اگر در یکی از اینها
بخواب باشد محسوب نیست بلکه فرض است اعاده آن بر مذهب صحیح مختار
و اگر در شروع و انتها بیدار باشد کفایت میکند و در اکثر روایات در جمیع مگر
در قعده اخیره نزد بعضی نمیکند و اگر تمام رکعت در خواب ادا نمود نماز فاسد گردد
کل ذلک من البحر الرائق باید دانست که امام زفر که یکی از شاگردان امام اعظم است
ترتیب ادای کنها چنانکه اول قیام بعده قراءت بعده رکوع بعده سجود نیز فرض
گفته با فروض سابقه پس بنا بر قول او پانزده فرض میشود و بر قول امام اعظم
بروایت مختار چهارده میشود و بقول صاحبیه سیزده است چون در سیزده خلاف

[redacted]

بهیچ یکی از ائمه ثلثه نبود بنا علیه در بیت مذکور شاید که مولف لا بیات آورده باشد و
اعلم چون فرائض بحمد الله سبحانه تمام انجامید شروع در واجبات کرده میشود
بیت دوم چو واجب بشنوی خطر **فضیت تقت لقت حسر**
سنی فاتحه خواندن در نماز واجبست باتفاق علماء ثلثه مذهب حنفیه
خلافا للمذهب الائمة الثلثة که فرض است نماز بترک آن فاسد می شود عندهم و

اما اگر عمداً ترک کند نماز ناقص کرده و تحریمی واجب الاعاده گردد و اگر سهواً ترک کرد
موجب سجدهٔ سهو است و همین حکم هر واجبست مسئله و در فرض قرارت فاتحه در
دو رکعت اولی واجب است و در نفل مطلق و در وتر در هر رکعت واجبست و بروایت
حسن بن زیاد در جمیع رکعات فرض نیز واجبست مسئله فرض قرارت و
واجب آن بفاتحه وقتی ادا شود که بنیت قران قرارت کند و اگر بنیت دعا
بخواند نه ذکره فی المحیط وفی الفتاوی الصغری تنوب عن القراءة کذا فی البرجندی
مسئله اگر خوف فوت وقت باشد فاتحه ترک کند و بیک آیت کفایت کند
کذا فی القنیة لیکن در مصورت بعد از وقت بسبب ترک واجبات اعاده کند بهتر باشد
والله اعلم بالصواب ضم و ضم سوره یعنی مقدار سه آیت بعد از فاتحه واجبست
نزد علمای ما و سنت است نزد ائمه ثلثه و این ضم در فرض در دو رکعت اول است فقط
و در کل نوافل و وتر در هر رکعت واجبست و در دو رکعت اخیره فرض فاتحه مستحب
است و سکوت و تسبیح نیز جایز است و ضم سوره نیز جایز است در مذهب اصح و بروایتی
مکروه و نیز نهی است فی البحر الرائق فلو ضم فی الاخیرین من الفرض لا یکون مکروها کما نقله
فی غایة البیان مسئله اگر فاتحه خواند و دو آیت ضم کرده رکوع کرد اعاده کند بر
وجه وجوب آیت سوم بخواند و سجده سهو لازم آید ذکره فی البرجندی مسئله فاتحه

وضم سوره هر کجا که باشد واجبست قائم مقام فرض نشود از عمر آنکه آنچه از قرآن در
نماز خوانده شود واقع از فرض میگردد چنانچه در فتح القدیر و بحر الرائق و برجندی وغیره
مذکورست **فی** اول تعیین قرات در دو رکعت اول فرض واجبست تا آنکه در اخریین
یا در احد الاولیین و احد الاخریین خواند فرض ادا می شود ولیکن نماز مکروه تحریمی گردد و اگر عمدا باشد
و سجده سهو لازم آید اگر سهوا بود و این مذهب صحیح است کره فی البحر الرائق وغیره **مسئله**
تقدیم فاتحه بر سوره مانی حکمها هم واجبست تا آنکه گفته اند اگر یک کلمه از سوره قبل از فاتحه خواند
یعنی سه آیت از حکم سوره دارد ۱۲
سجده سهو لازم آید و در لفظ ضم افاده همین معنی است کذا فی البحر الرائق ظاهر آمر او مقدار
تسبیح باشد چنانکه از موضع دیگر معلوم میشود **مسئله** فاتحه در اولیین یکبار بخواند
اگر دو بار واقع شد باید که فصل بسوره کرده باشد در صورت ثانیه سجده سهو لازم آید ذکره قاضیخان
و اختیاره فی المحیط و الظهیریه و الخلاصه چون سخن در قرات واقع شد لابد است که
بعضی مسائل لغزش القاری آورده شود **مسئله** خطائیکه از قاری شود یا در اعراب [redacted]
لغزش خواننده
حروف یا در کلمات یا در آیات و آنچه در حروفست یا بوضع حرفی بمقام دیگری
یا بتقدیم یا بتاخیر یا بزیادت یا بنقصان آن هم چنین در کلمات و آیات حال هر یکی مجملا
بیان نموده شود اما اعراب مفسد نیست اگرچه بتغیر معنی شود مگر آنکه موجب کفر بود
مثل البارئ المصور بفتح الواو و رفع جلاله و نصب علما در انما یخشی الله من عباده

العلماء بخوانند کذا فی فتح القدیر لیکن در مثال اخیر سخن است زیرا که در قرائت شاذ وارد
آمده است چنانکه در بیضاوی بتوجیه مذکور است داخل همین قسم است النعمت بحکم
بضم تاء و ایاک نعبد مثل ما کُنّا منّا بفتح ذال در صورت فاسد میشود نزد متقدمین لیکن
متاخرین اختلاف در فساد بجهت عموم بلوی نموده اند قال الشیخ ابن همام
قول المتقدمین احوط و المتاخرین اوسع و تشدید و ترک آن داخل همین
ضابطه است مثل خلق السموات بتشدید لام اما در حروف پس خالی از آن نیست که
خطا میکند بوضع حرفی بمقام دیگری یا عجز امیکند اگر از روی خطاست تغیر معنی میشود
یا نه اگر تغیر بود فاسد میشود نزد امام اعظم و محمد خلافا لابی یوسف که نزد او اگر مثل آن لفظ
در قرآن یافته شود فاسد نمیشود والا لا پس اصحاب السعیر را اگر اصحاب الشعیر خواند بالاتفاق فاسد
گردد و اگر اصحاب البعیر خواند فاسد گردد عندهما خلافا لابی یوسف و اگر تغیر معنی بسبب تبدیل
حروف نشد پس اگر مثل او در قرآن یابند بخوان المسلین مکان المسلمین بخواند فاسد نمیشود
اتفاقا و اگر مثل او در قرآن نیست فاسد نمیشود نزد ابی یوسف خلافا للامام الاعظم
و محمد و مدار ابی یوسف علی وجود المثل فی القران سواء غیر المعنی اولا و مدار الامامین
علی تغیر المعنی سواء وجد المثل اولا و بعضی قرب مخرج اعتبار کرده اند در فساد و
عدم آن و حاصلش آنکه اگر بلا مشقت آن حرف جدا میشود کالطاء مع الصاد فاسد و اگر بمشقت

فتامل

جدا شود کالضاد مع الظاء فعند البعض یفسد والاکثر علی انه لا یفسد قال الشیخ
ابن همام الاولی مذهب المتقدمین یعنی ان حصل التغیر الموجب للکفر تفسد والا فلا و اگر بسبب
عجز از ادای آن تبدیل واقع شود چنانکه بجای حا ها خواند الحمد بگوید پس اگر قدرت دارد که
بمشقت ادا تواند نمود و سعی نمیکند نمازش فاسد شود والا معذور است و همچنین حال
معذوران در قرائت فاتحه مثل الثغ و فافا و تمتام لیکن در سوره آیاتی اختیار کنند که
بتوانند گفت و اگر نه ساکت مانند و اقتدا ایشان باید اما خطا در حروف بتقدیم و تاخیر
پس اگر معنی متغیر شود چنانکه قسوره بجای قسورة بخواند فاسد گردد و اگر نه فاسد است
نزد ابو یوسف خلافا لمحمد اگر حرفی زیاده کند چنانکه بجای انه عن المنکر وانهاهم عن
المنکر بخواند یا فک ادغام کند چنانکه رادو بجای رادّ و بخواند اگر معنی متغیر شود فاسد است اتفاقا
و اگر نه فاسد نیست در اکثر مشایخ و از ابو یوسف روایت هست و بنقصان فاسد است
اگر معنی متغیر شود چنانکه وما خلق الذکر والانثی بترک واو بخواند و اگر نه فاسد
نخواهد شد هم مکان چنانچه هم در نقصان که در نفس کلمه شود اگر در حروف
اصلی است و معنی متغیر شود نمازش فاسد است بقول امام اعظم و محمد رحمهما الله و بر قول
ابی یوسف فاسد نیست اگر ناقص از ثلاثی است فاسد نشود و معنی متغیر گردد بنا بر آنکه
این حذف در حرف لغت است مگر آنکه ترخیم بشرایط یافته شود اما آنکه کلمه مقام کلمه دیگر بخواند

اگر متقارب المعنی باشد و مثل او در قرآن موجود باشد فاسد نمی‌شود اتفاقاً و اگر موجود
نباشد چنانکه مذنب سقام ایثم فاسد نمی‌شود علی قولهما عن ابی یوسف و ابتیان و اگر متقارب المعنی نباشد
و مثل او هم در قرآن نباشد فاسد است اتفاقاً اگر ذکر نیست یعنی از باب چیزیکه در نماز
میتوان خواند نیست و اگر ذکر است ففیه اختلاف و اگر مثل او در قرآن هست لیکن
المتکلم در اینجا موجب کفر است چنانکه غافلین مکان انا کنا فاعلین پس فاسد است
اتفاقاً و از ابی یوسف خلاف نقل میکنند لیکن خلاف او است و در فتاوی قاضی خان
گفته اگر یک کلمه شروع کرد و قبل از تمامیت آن رجوع کرده صحیح خواند یا رکوع نمود اگر
آن کلمه تمام میکرد فاسد میشد نماز فاسد نمیشود الا هو الصحیح انتهی و اینجا صریح شد که
اگر کلمه موجب فساد خوانده اعاده کند قطعاً نماز باطل گردد و تقدیم و تاخیر کلمات
احکام همین قسم است و اگر تغییر معنی نشود نماز فاسد نیست و الا فاسد است اما اگر کلمه
زیاده کند نحو احسانا و برا فاسد نمیشود اگر در قرآن باشد و معنی متغیر نگردد و اگر معنی متغیر
یابد فاسد است اگرچه در قرآن باشد نحو من عمل صالحا و کفر فله اجره و اگر معنی متغیر
نمیگردد و لیکن در قرآن مثل او نیست فاسد نمیشود عندهما خلافا لابی یوسف و اگر وضع
ظاهر موضع مضمر کند یا عکس آن درین اختلاف مشایخ است و از قسم زیاده است الحانی
که در وی اشباع حرکات بسبب رعایت نغمات نموده شود و اما نقصان از کلمه در

امام اعظم و محمد رحمهما الله ۱۲

فتح القدیر مذکور نیست شاید بر قیاس ما تقدم باشد یعنی آنکه اگر متغیر معنی است مفسد است
والا لا اما چون آیت مقام آیت دیگر بخواند اگر متغیر معنی نیست فاسد نشود اتفاقا
و اگر متغیر معنی است و میان آن اگر وقف تمام واقع شد فاسد نیست و الا فاسد است
چنانکه اگر خواند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و وقف کرد و بعده گفت
أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ فاسد نشود و اگر متصل گفت فاسد است عند عامة
المشایخ و هو الصحیح و هم چنین اگر شهادت بهشت بهر کسی اگر شهود دوزخ است یا
بعکس آن اگر درمیان وقف تمام شد نماز فاسد نیست و الا فاسد است کل ذلک فی
فتح القدیر للشیخ الامام ابن همام و الخلاصه و حد وقف تام مذکور نکرده اند شاید مقدار
ادای رکن یعنی قدر تسبیح باشد و احتمال دارد که وقف متعارف باشد چنانکه ظاهر عبارت
بر آن دلالت میکند و الله اعلم لیکن در صورتیکه قدر تسبیح وقف شود و سجده سهو لازم می آید
کما قرر فی موضعه فق وهم تعدیل ارکان واجب است و آن عبارت از تسکین جوارح
مقدار یک تسبیح است در رکوع و سجود و این زیاده فی است امام طحاوی میگوید بقدر
فرض است نزد امام اعظم و صاحبین اکثر علما مذهب آنند که فرض است نزد ابی یوسف
و واجب است نزد ایشان و مختار محققین از متقدمین و متاخرین همین است جرجانی سنیت از
امام اعظم نقل کرده و بحر الرائق آن را ضعیف گفته و از امام محمد منقول است که گفت هر که ترک کند

اگر متقارب المعنی باشد و مثل او در قرآن موجود باشد فاسد نمیشود اتفاقاً و اگر موجود
نباشد چنانکه نذر بجای مقام ابراهیم فاسد نیست نزدهما و عن ابی یوسف و ابتیان و اگر متقارب المعنی نباشد
و مثل او هم در قرآن نباشد فاسد است اتفاقاً اگر ذکر عربیت یعنی از باب چیزیکه در نماز
میتوان خواند نیست و اگر ذکر است ففیه اختلاف و اگر مثل او در قرآن هست لیکن
متکلم در آنجا موجب کفر است چنانکه غافلین بمکان انا کنا فاعلین پس فاسد است
اتفاقاً و از ابی یوسف خلاف نقل میکنند لیکن خلاف او است و در فتاوی قاضیخان
گفته اگر یک کلمه شروع کرد و قبل از تمامیت آن رجوع کرده صحیح خواند یا رکوع نمود اگر
آن کلمه تمام میکرد فاسد نشد نماز فاسد نمیشود الا لا هو الصحیح انتهی اینجا صریح شد که
اگر کلمه موجب فساد خوانده اعاده کند قطعاً نماز باطل گردد و تقدیم و تاخیر کلمات
... هم هست اگر تغییر معنی نشود نماز فاسد نیست و الا فاسد است اما اگر کلمه
زیاده کند بنحو احسانا و برا فاسد نمیشود اگر در قرآن باشد و معنی متغیر نگردد و اگر معنی متغیر
باشد فاسد است اگرچه در قرآن باشد بنحو من عمل صالحا و کفر فله اجره اگر معنی متغیر
نگردد و لیکن ... در مثل او نیست فاسد نمیشود عندهما خلافا لابی یوسف اگر وضع
... ... یا بعکس آن نیز اختلاف شایع است و اگر متمم یا دوم است الحانی
... ... کلمات بتغایت نغمات مذکوره شود و اما الحان کلمه

فتح القدیر مذکور نیست شاید بر قیاس ما تقدم باشد یعنی آنکه اگر متغیر معنی است مفسد است
والّا لا اما چون آیت مقام آیت دیگر بخواند اگر متغیر معنی نیست فاسد نگشت و اتفاقاً
و اگر متغیر معنی است در میان اگر وقفه تمام واقع شد فاسد نیست و الا فاسد است
چنانکه اگر خواند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و وقف کرد بعده گفت
أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ فاسد نگشت و اگر متصل گفت فاسد است عند عامه
المشایخ و هو الصحیح و همچنین اگر شهادت بهشت بدهد مر کسی را که مشهود بود دوزخ است یا
بعکس آن اگر در میان وقف تمام شده نماز فاسد نیست الا فاسد است کل ذلک فی
فتح القدیر للشیخ الامام ابن همام و الخلاصه و حد وقف تام مذکور نکرده اند شاید مقدار
ادای رکن یعنی قدر تسبیح باشد و احتمال دارد که وقف متعارف باشد چنانکه ظاهر عبارت
بر آن دلالت میکند و الله اعلم لیکن در صورتیکه قدر تسبیح توقف شود سجده سهو لازم می آید
کما قرر فی موضعه **ق د** و هم تعدیل ارکان واجب است و آن عبارت از تسکین جوارح
مقدار یک تسبیح است در رکوع و سجود و این نهادنی است امام طحاوی میگوید تعدیل
فرض است نزد امام اعظم و صاحبیه اکثر علما بر مذهب آنند که فرض است نزد ابی یوسف
و واجب است نزد ایشان و همین است مختار محققین از متقدمین و متاخرین هم بر این است چه جائی [illegible] از
امام اعظم حنفی که در سجده را تو [illegible] گفته و از امام محمد منقول [illegible]

فیستر تم نه نماز او جایز نباشد و اکثر مشایخ بلزوم اعاده حکم فرموده اند شیخ ابن همام
میگوید که در وجوب اعاده هیچ اشکال نیست از جمله آنکه همین حکم است در هر نماز یکه مکروه تحریمی
میشود و ترک واجب نماز مکروه تحریمی شد پس اعاده واجب آید انتهی محصله امام
سرخسی لزوم اعاده را قایل نیست ظاهر اراده عدم فرضیت او باشد یا مذهب جرجانی
اختیار نموده باشد والله اعلم اطمینان در قومه و جلسه در ظاهر مذهب سنت است باختیار تصحیح القدوری
النسفی که حیثیت لازم است اعاده نماز بترک آن چنانکه در بحر الرائق
نقل مینماید که طمانینت در قومه و جلسه نیز واجب است بمقداریکه هر عضوی قرار گیرد
نماید اگر ترک کند در یکی ازین اربعه سهواً سجده سهو لازم آید و اگر عمداً باشد نماز
الکراهة شود و اعاده لازم بود از محیط نیز مثل این نقل نموده میگوید که القول بالوجوب
... المختار المحقق ابن همام و تلمیذه ابن امیر الحاج حتی قال انه الصواب
والله الموفق للاحتراز عن الخطاء الی الصواب **قاف اول** قعده اولی
واجب است بمقدار التشهد این ظاهر مذهب است که جمهور مشایخ بر رفته اند و همین است اصح
از مذهب کره فی البحر الرائق و غیره و طحاوی و کرخی سنت میگویند لیکن مراد از آن در بدایع گفته
که یعنی سنت از وجوب آن ثابت شده یا آنکه سنت موکده بمعنی واجب است اطلاق
یکی بر دیگری مجازاً میتوان کرد مسئله مراد از قعده اولی غیر اخیره است که

این فرض است از جمله آنکه مسبوق بسه رکعت سه قعده میکند اول و ثانی واجبست
و ثالث فرض ذکره فی البحر الرائق **فی سوم** تشهد است که آن واجبست در
هر قعده در ظاهر الروایت هو الاصح کما فی المحیط والذخیرة والهدایة فی سجود
السهو این مختار محققین متقدمین و متاخرین است و جماعه در اول سنت گویند و در
ثانی واجب از جمله آنکه قعده اولی واجبست و ثانی فرض پس باید که در ذکر این نیز فرق
باشد این ملازمه ممنوع است کما فی البحر الرائق وغیره **لام** یعنی لفظ السلام
علیکم گفتن واجبست چنانکه از اکثر کتب فقه و احادیث صحیحه مستفاد میشود و صاحب
بحر رائق استنباط از اقتصار مفتی الثقلین بلفظ السلام میکند که لفظ علیکم واجب
نیست بالجمله این اتفاق است که خروج از نماز بمجرد لفظ السلام میشود حاجت علیکم
نیست نزد ایمه ثلثه لفظ السلام علیکم فرض است تا آنکه اگر السلام علیک گوید
یا سلامی علیکم گوید نماز صحیح نیست ذکره الامام النووی **مسئله** [redacted]
رحمة الله بهر دو طرف گفتن و ثانی از اول آهسته گفتن سنت است ذکره فی
المحیط وغیره خصه فی منیة المصلی با امام **مسئله** اگر اکتفا بر السلام علیکم یا
بر السلام کند یا سلام علیکم یا علیکم السلام گوید نماز تمام شود و تارک سنت باشد
و مکروه است تاخیر صراحة واقع است لفظ برکاته نگوید که بدعت است

مسئله التفات یمیناً و شمالاً سنت است واجب نیست پس اگر بلفظ السلام
مقابل وجه گوید هم از نماز بیرون آید اگر سهو نباشد مسئله نیت السلام بر روایتی
سنت است بر روایتی مستحب اگر منفرد باشد حفظه را یا حاضرین مسجد یا جمیع
مؤمنین بحسب اختلاف روایات نیت کند و اگر امام باشد مقتدیان را و بر روایتی جمیع
مؤمنان را بکند و اگر مقتدی باشد قوم و حفظه و امام هر جانبی که هست نیت کند و اگر محاذی
امام است بهر دو جانب کند قاف و هم دعای قنوت در وتر خواندن واجب است
نزد امام اعظم و نزد صاحبین سنت است چنانکه اتصال تکبیر سنت است آن
دعای معروف نیست اگر نداند ربنا آتنا الآیه بخواند یا اللهم اغفر لنا سه بار یا یا رب
سه بار تکرار کند یا دعای دیگر که خواهد بخواند کفایت میکند و بعضی گویند مطلقاً اینها
جایز است دعای مشهور این است اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِیْنُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ
وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ عَلَیْكَ وَنُثْنِیْ عَلَیْكَ الْخَیْرَ كُلَّهُ
نَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ یَّفْجُرُكَ اَللّٰهُمَّ
اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّیْ وَنَسْجُدُ وَاِلَیْكَ نَسْعٰی وَنَحْفِدُ وَ
نَرْجُوْا رَحْمَتَكَ وَنَخْشٰی عَذَابَكَ اِنَّ عَذَابَكَ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ
اختلاف علما در روایات این دعا واقع است در مسائل شرح کنز از امام حجة الدین

حلبی نقل میکنند که ایشان درینه موضع وا ورا نوشته اند لیکن مختلع زجوا الحجت است
که در مختلع هست چنانکه در روایت طحاوی و بیهقی ثابت شده ذکره فی البحر الرائق صاحب
معدن و عمدة الاسلام این اند که در هر کلمه وا و مگوید که موجب لغت و ثناهاست پس
بنابر تحقیق حجت الدین حلبی وا و یازده می آید و بر تحقیق بحر رائق دوازده میشود و بر تحقیق معدن
و غیره چهارده میگردد و در بحر رائق میگوید که اولی آنست که بعد از وانچه پیغمبر صلعم
حسن بن علی را قنوت تعلیم فرموده بودند بخوانند و آن این است اَللّٰهُمَّ
اِهْدِنِیْ فِیْمَنْ هَدَیْتَ وَعَافِنِیْ فِیْمَنْ عَافَیْتَ وَتَوَلَّنِیْ فِیْمَنْ تَوَلَّیْتَ
وَبَارِكْ لِیْ فِیْمَا اَعْطَیْتَ وَقِنِیْ شَرَّ مَا قَضَیْتَ اِنَّكَ تَقْضِیْ وَلَا یُقْضٰی
عَلَیْكَ اِنَّهٗ لَا یَذِلُّ مَنْ وَّالَیْتَ وَلَا یَعِزُّ مَنْ عَادَیْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ
نَسْتَغْفِرُكَ وَنَتُوْبُ اِلَیْكَ رواه ابو داؤد والترمذی والنسائی و
ابن ماجة و غیرهم وصلی الله علی محمد النبی رواه النسائی [redacted]
مسئله درود آخر قنوت در فتاوی صاحب خلاصه و غیره منع کرده است مختار فقیه ابو اللیث
استحباب است صاحب بحر رائق این را مو افق گفته است لیکن اللهم صل علی محمد و آل محمد خطبا بموده است
خواندن این دعا بخصیه مختار صاحب هدایه و محیط است علیه مشائخ ما و الله و مختار صاحب و خیره
در حق امام مردم تعلیم نمایند و تفصیل داده اند اگر قوم عالم نباشند فضل انست تا تعلم نمایند و اگر

افضل است تا عمل سنت که بعضی وفات جهر خواندن بلا شبهه افضل است
ابن حجر از ابن تیمیه المفصل نقل میکند که جهر او می باید از جهر قرات کم باشد یعنی فرق
در قرات و دعا ظاهر شود والله اعلم و لفظ تحتی که سبز امام اسبیجابی تحقیق نموده است و
جوهری نص فتح کرده گفته است هو الصوت عبارت و عار قنوه انچه در حصن الحصین
امام جزری از مصنف ابی بکر بن ابی شیبه و عمل الیوم واللیله ابن سنی نقل کرده
این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انا نستعینک ونستغفرک
ونثنی علیک الخیر ولا نکفرک ونخلع ونترک من یفجرک
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم ایاک نعبد ولک نصلی ونسجد والیک
نسعی ونحفد ونخشی عذابک الجد ونرجو رحمتک ان
عذابک الجد بالکفار ملحق برین تقدیر واو نشود و در بعضی روایات
نسخه نیز مسبت بس شود و لفظ نشکرک در روایات حدیث نیست چنانکه مطرزی
تصریح کرده است گفته که در کتب فقه وارد است والله اعلم و در صحیح نسائی و ابو داود
وغیرهما واقع است که بعد از سلام پیغمبر صلعم سبحان الملک القدوس سه بار
میفرمودند و مرتبه ثالثه باواز بلند میگفتند و دار قطنی رب الملائکة و
الروح زیاده کرده است و اکثر محدثین بعد از و اللهم انی اعوذ

از

برضاك من سخطك وبمعافاتك من عقوبتك واعوذ بك
منك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك نقل
از آنسرور صلعم کرده اند اگر توفیق باید عمل نماید والله الموفق والمعين فی چهار
تکبیرات عیدین واجبست و آن شش تکبیرست سه سه در هر رکعت طریقش آنست
که بعد از تکبیر افتتاح که فرض است چنانکه گذشت ثنا دست بسته بخواند بعده
تکبیر گوید ارسال نماید باز تکبیر گوید ارسال نماید و توقف مقدار سه تسبیح بجهت
زوال اشتباه در تکبیرین مستحب است قال فی البحر الرائق و یسکت بین
کل تکبیرتین قدر ثلث تسبیحات لزوال الاشتباه کذا فی المبسوط و
یختلف بکثرة الازدحام وقلته انتهی یعنی اگر ازدحام بسیار باشد به قدر
زیاده توقف کند و اگر مردم کم باشد کمتر کند بعد تکبیر آخر گفته دست بندد و
قرائت فاتحه وضم سوره کند و مستحب آنست که سبح اسم ربک [redacted]
دوم اول فاتحه خوانده سوره ضم کند و مستحب آنست که هل اتاك حديث الغاشية
یا اقتربت الساعة باشد چون از قرائت سوره فارغ شود سه مرتبه الله اکبر گوید
و ارسال نماید و در هر یک توقف مقدار مذکور افضل است بعد تکبیر رکوع گوید این
تکبیر رکوع در همه نمازها سنت است مگر در رکعت ثانی در هر دو عید واجب است

کما ذکره الزیلعی وغیره تا آنکه اگر سهواً ترک نماید سجده سهو لازم آید و اگر عمداً باشد
مکروه تحریمی گردد از تکبیرات واجب تکبیر قنوت است کما ذکره فی البحر الرائق وغیره جهر
جهر در صلوة جهریه واجبست امام فقط و فضلیت منفرد را یعنی در نماز صبح و در دو رکعت
اول مغرب و عشا و نماز جمعه و عیدین و تراویح و وتر ماه رمضان امام جهر قرائت واجبست و منفرد
مخیر است لیکن افضل او را جهر است سین نخواندن قرائت در ظهر و عصر و رکعت سوم مغرب
و اخیرین عشا و نماز کسوف و استسقا واجبست امام را بالاتفاق و بر منفرد نیز بر روایت اصح
کذا فی البحر الرائق یعنی در نماز کسوف قرائت خفیه بر امام واجبست اما استسقا پس نزد
امام اعظم رح نماز جماعت نیست که عینی قرائت در وی بخفیه ادا نماید و نزد صاحبین القرائت جهر
در صلوة العیدین بخواند کما علیه العمل فی الامصار مسئله جهر در مقام جهر
در قضا نیز واجبست امام را و منفرد مخیر است جهر را دارد و قضا مثل نفل شبانه و در
مقام سر سر واجبست چنانکه در نفل روزانه مسئله اگر امام تراویح جهر
کند مسیء است ذکره فی السراج الوهاج مسئله متنفل در خفیه بخواند وجوباً اما متنفل شب اگر
منفرد باشد مخیر است و اگر امام است جهر واجبست مسئله چون مقتدی بقضای فائت
در جمعه جهر و مخیر است در جهر و مخافت ذکره فی السراج الوهاج این دلالت میکند که جمیع صلوة
جهریه همین حکم باشد مسئله شخصی صلوة جهریه بمخافت میخواند دیگری اقتدا کرد بعد

از تمام فاتحه یا بعض آن اعاده فاتحه جهراً نماید کذا فی الخلاصة و فی الخزانة الروایة و شرحه
حیث انتهی حین الاقتداء مسئله و در قراءت قرآن مثل ادعیه و تسبیحات و تشهد جهر
نکند ذکره فی البحر الرائق مسئله حد جهر نزدیک اکثر مشائخ آنست که غیری بشنود
و حد مخافت آنست که خود بشنود و بعضی بر آنند که مخافت تصحیح حروف است و جهر اسماع
نفس خود است و الصحیح الاول علی ما فی الهدایة و غیرها و کذا کل ما یتعلق بالنطق کالتسمیة
علی الذبیحة و وجوب السجدة بالتلاوة و العتاق و الطلاق و الاستثناء حتی لو طلق
و لم یسمع نفسه لا یقع و ان صح الحروف ذکره فی البحر الرائق و در خلاصه میگوید اگر امام
در صلوة مخافت چنین خواند که یکی یا دو کس بشنوند جهر نباشد بلکه جهر وقتی است که
همه مقتدیان بشنوند و در بحر رائق میگوید عادت آنست چون خود بشنود هر که متصل
اوست هم بشنود انتهی لیکن این در صورت کمال اتصال متصور است و الا ممکن است
که مجاور نشنود چنانکه معتاد صفوف است مگر آنکه حروف ببندد [redacted]
رعایت نیت در فعلی که در هر رکعت مکرر شود واجبست پس اگر سجده ثانیه از رکعتی
ترک داد و در رکعت دیگری سجده کرد نماز فاسد نشود لیکن سجده سهو لازم آید اما ترتیب قیام
بر رکوع و رکوع بر سجده در رکعت واحده فرض است و معنی این کلام چنانکه در بحر رائق
تحقیق است که فرض است اعاده آن رکن مثلا اگر رکوع کرد قبل از قیام

یا سجود نمود قبل از رکوع فرض است که اعاده قیام نموده رکوع کند و اعاده
رکوع نموده سجود کند آن نماز صحیح باشد و سجده سهو لازم آید صدر الشریعت در تأخیر
تکبیر افتتاح و قعده اخیره نیز واجب گفته است صاحب بحر الرائق قول او را [illegible]
تحقیق مسطور آورده است این مختصر گنجایش تفصیل ندارد **مسئله** اگر زیادتی در
نماز بیشتر کم از رکعت شد اعاده بطریق مسطور نماید و اگر مقدار
رکعت شد نماز فاسد گردد از جهت آنکه یک رکعت تمام قابل طرف ساختن نیست
کذا فی البحر الرائق **مسئله** وقتی شروع کرد نماز را قیام نمود قرآن خواند و
رکوع کرد لیکن سجده نیاورد و باز قیام نمود و قرآن خواند رکوع نکرد و سجده ها آورد
یک رکعت تمام شد زیرا که زیادتی قیام دوم و قرائت دوم معتبر نشد این هر دو سجده
ملحق برکوع اول گشت هم چنین اگر بعد از افتتاح رکوع کرد قیام و قرائت ترک
داد و باز ایستاده قیام و قرائت و رکوع نموده هر دو سجده ادا کرد یک رکعت شد
چرا که قیام و قرائت الی آخر الرکعت ملحق به تکبیر افتتاح شد و هم چنین اگر بعد از افتتاح
دو سجده کرد بعد از آن قائم گشته قرائت کرد و رکوع نمود اما سجده نکرد و باز قائم گشته
قرائت نموده هر دو سجده آورد و رکوع نکرد و صورةً سه رکعت کرد اما حقیقةً یک رکعت شد
تکبیر اول معتبر شد و قیام و قرائت ثانیه معتبر شد و سجده از ثالثه محسوب گشت و همچنین

اگر بعد از افتتاح و در اولی بعد از قیام و قرأت رکوع کرد و سجده نمود و در ثانیه نیز
چنین کرد پس بالله سجده ها آورد و در رکوع نمود و یکرکعت ادا شد کذا کلها فی فتح القدیر
عن الحاکم **مسئله** در رکنی که یاد آید که قبل از و رکنی ترک داده آن رکن بالفعل ادا
نماید و از رکنی که انتقال نموده اعاده کردن او مستحب است بقول صاحب بدایه
و واجب است بقول قاضیخان و غیره و الیه میل صاحب بحر الرائق و اگر بعد از تمامیت
(بعض واجب است)
رکنی یاد آید حاجت اعاده نیست مثلاً در سجده بود که رکوع رکعت سابقه یعنی رکعتی که
در سجده اوست یاد آمد برخاسته قضا کند رکوع و هر دو سجده که بسبب ترک رکوع
فاسد شده بود بعده بقول صاحب بدایه اعاده این سجده مستحب است و نزد و رکعت در سنت
شود بقول قاضیخان از رکوع سابق و سجده کرده این سجده که از و برخاسته بود وجوباً اعاده
نماید کذا استفید من البحر الرائق چون بعض واجبات نماز معلوم شد احکام سجده سهو که ترک آن
سجده سهو لازم می آید بطریق اجمال بیان نمودن ضرورست بدانکه بهر یک از واجبات نماز
چند مسئله متعلق است **اول** قرأت فاتحه پس اگر ترک کند در یکی از دو رکعت
اولیین کلها او اکثرها قضا در اخیرین نکند سجده سهو لازم آید و اگر اقل فاتحه ترک کند
سجده سهو نیست کمافی المحیط و لازم است کمافی المجتبی و اگر ترک کند در اخیرین فرض سجده سهو لازم نیست بخلاف الوتر
و النفل که از ترک در رکعت که هر دو باشند سهو لازم آید **دوم** ضم سوره پس اگر سوره ترک داد یا یک آیت خواند سهو لازم نیست

[redacted]
احکام سجده سهو

اگر دو خواند لازم می آید کما فی الظهیریة و نمی آید چنانچه در بحر الرائق از زیلعی استفاده کرده است

مسئله سوره بعد از فاتحه واجب است پس اگر سهواً قبل از فاتحه شروع کرد سجده سهو لازم آید

اگرچه یک حرف باشد ذکره فی المجتبی یا آنکه بمقدار یک تسبیح قرائت نموده باشد ذکره فی الفتح

القدیر مسئله اگر فاتحه مکرر خواند در میان اگر سوره خوانده است سجده سهو لازم نیاید

والا لازم است ذکره قاضی خان و صححه الزاهدی مسئله اگر سوره در اولیین فراموش کرد

در اخیرین بخواند و سجده سهو کند ذکره فی الخلاصة و غیرها مسئله اگر ضم سوره سهواً در

اخیرین کند سجده سهو لازم نمی آید در اصح روایات اگر عمداً کند هم منع و عبث گرید فی البحر الرائق

سوم تعیین قرائت در اولیین پس اگر مطلقاً قرائت در اولیین نکرد و در اخیرین کرد سجده

سهو لازم است و اگر در یک رکعت از اولیین کرد و در یک رکعت از اخیرین نمود هم سجده سهو لازم آید

و اختلاف است درین که خواندن در اخیرین را قضا گویند یا ادا و الظاهر الاول

یعنی قضا باید گفت

چهارم تعدیل ارکان است و روایت مختار که تعدیل ارکان واجب است سجده سهو

لازم آید اگر ترک کند قال فی البحر الرائق المذهب الوجوب و لزوم السجود بترکه ساهیا

صححه فی البدائع این قول امامین است بر قول ابو یوسف نماز فاسد است بترکه

طمانینه در رکوع و سجود نزد او فرض است از بالا مذهب محققین معلوم شد که طمانینه

در قومه و جلسه نیز واجب است بترک آن نیز سجده سهو لازم است پس اگر بعد رکوع

اربع سهواً نزد محققین سجده سهو لازم نشود و عمداً موجب تمام سنت که تنبیه
نماز قال في البحر الرائق الواجب اذا ترك عمداً لا يجبر الا باعادة
الصلوة وان لم يعد صار الصلوة مكروها تحريما انتهى پس
تعمد در نماز گناه مکروه تحریمی از ناک ربعه مکرر بسیار نشود والله اعلم فی المعین تحقیق
اولی فاعاده که غیر اخیره است از ترک آن سجده سهو لازم است در فرض و نفل اما اخیره فرض
است که نماز بی آن تمام نشود سواء کان في الفرض او النفل ششم تشهد است اگرچه
یک کلمه از و ترک کند نیز سهو لازم آید فان في البحر الرائق تجب السهو بترکه ولو قليلا
مسئله اگر بعد از سلام یاد آمد که بعض تشهد مانده بود نماز او فاسد نشود بلکه
خلاف الحجة فانه يصح عنده فيقرأ التشهد ويسلم بعده عليه الفتوى كره في الفتح القدير
هفتم سلام است پس اگر نشست در قعده و سلام فراموش کرد و آنکه وقت خروج از نماز
منقضی نشد یاد آمد سجده سهو لازم آید بنابر تاخیر واجب یا تاخیر خروج که فرض است
بعضی کذا في التحفه صاحب بحر رائق گوید که اینجا لزوم سجده سهو بنا بر تاخیر واجب است
نه ترک واجب این گفته که تاخیر واجب مطلقا موجب سهو است چنانکه کسی بعد از
فاتحه مثلا تشهد خواند یا فاتحه مکرر بخواند باید دانست که از اینجا ضابطه صد الشرعیة
که سجده سهو لازم نیست مگر بترک واجب هم نشود الا ان یقال کان الواجب عدم التاخیر و هم

المسنونة وقد ترکه والله اعلم **مسئله** اگر اول سلام طرف چپ داد سهو لازم نیست

زیرا که ترک سنت کرد **مسئله** اگر یک سلام داد و دیگر فراموش کرد به یک روایت تا در مسجد است

سلام دیگر بگوید به یک روایت چون پشت به قبله داد نه **هشتم** قنوت است اگر ترک داد و

رکوع کرد به یک روایت باز گردد و سجده سهو بجا آرد و صحیح آنست که باز نگردد و سجده سهو ادا

نماید کذا فی المجتبی وغیره **مسئله** اگر در رکعت سوم قنوت خواند لیکن فاتحه یا سوره

فراموش کرد چون بعد از رکوع یاد آمد باز گردد و قرأت نمود و قنوت را اعاده نماید

و ثانیا رکوع نموده سجده رود ذکره فی فتح القدیر **مسئله** تکبیر قنوت نیز واجب

نیست که از آن سجده سهو لازم آید ذکره الزیلعی قیل لا یجب قال فی البحر الرائق و ینبغی

ترجیح عدم الوجوب لانه لا دلیل علی المواظبة **نهم** تکبیرات عیدین است اگر ترک

کند یا غیر محل بجا آرد یا زیاده یا نقصان نماید سهو لازم آید **مسئله** اگر امام در رکعت

ثانیه قبل از تکبیرات رکوع کرد باز گردد و اگر مقتدی در رکوع رسید در آن ادا کند ذکره فی

کشف الاسرار **مسئله** اگر تکبیر رکوع ثانی در عید فراموش کند سجده سهو لازم

است کذا فی المجتبی وغیره اگر تکبیرات تشریق فراموش کرد سجده سهو لازم نیست

ذکره فی البدائع **دهم** جهر در صلوة جهریه است اگر امام بمقدار ما یجوز به الصلوة

که حکم کثرت دارد خفیه خواند سهو لازم آید و آن یک آیت است مطلقا نزد امام اعظم و

آیت قصیره یا یک آیت طویله نزد صاحبین هذا ای وجوب سهو بقدر ما تجوز به الصلوة
عند کل منهما هو الاصح علی ما فی الهدایة و قاضیخان میگوید که در ظاهر الروایة
سهو لازم است قلیل باشد یا کثیر کذا فی الظهیریة والذخیرة و زاد فی الخلاصة
و علیه اعتماد شمس الائمة الحلوانی و هو الراجح عند صاحب البحر الرائق ظاهر آنست
از قلیل یک کلمه باشد زیرا که آیت قصیره اکثر گفته اند و آن دو کلمه است چنان که
معلوم شد **مسئله** اگر سهواً دعا یا تشهد جهر نمود سهو نیست لیکن در بحر الرائق
بعضی در تشهد محل تامل گفته است یعنی باید سجده سهو لازم آید که دوام خفیه او ثابت
است **یازدهم** سر است در سریه همین اختلاف در و نیز است اصح آنست نزد صاحب
هدایه که مقدار ما تجوز به الصلوة اگر جهر بخواند سهو لازم آید مختار علما سابق
آنست که سهو لازم است قلیل باشد یا کثیر **دوازدهم** رعایت ترتیب است
پس اگر سجده فراموش کند هر وقت که یاد آید ادا کند سهو لازم آید [redacted]
چیزی لازم نیست مگر وقتیکه از رکن انتقال کند در آن هنگام لازم است بر خلاف سابق
مسئله اگر تاخیر سجده تلاوت در نماز از سه آیت کرد دین
دو روایت است ذکره فی المجتبی وجزم
فی التجنیس بعدم الوجوب لیکن صاحب تاخیر مسئی است که قضا ندارد مگر آن که

همان رکعت اعاده نماید اگر در رکعت دیگر اعاده کند سجده دیگر لازم شود کما ذکره فی الحجة

التلاوة این وارده اجنبی است اگر گفته شود که سبب است که ترک آن در مشهور سبب سجده

سهو است صاحب بحر الرائق چنین محل دیگر نقل میکند که سجده سهو لازم می آید بعضی که

ضرورت مذکور نمود و نمیشود **مسئله** اگر در رکوع کرد یا سجده نمود یا محل قیام

قعده اورد یا بعکس آن کرد و مقدار تسبیحه توقف شد سهو لازم آید **مسئله** اگر

مقدار یک آیت قصیره در رکوع یا در سجود یا قومه یا جلسه خواند سهو لازم آید و

هم چنین اگر بعض از تشهد خوانده باشد بعد از وی ذکره فی المحیط **مسئله** اگر در قیام

بعد از فاتحه تشهد یا دعا دیگر بخواند سهو لازم میشود و اگر قبل از فاتحه باشد نه **مسئله**

اگر تکرار تشهد در قعده اولی کند سهو لازم است هو الاصح و فی الشرح الطحاوی

لا یلزم و اگر درود به مقدار اللهم صل علی محمد خواند لازم است هو الصحیح **مسئله**

[illegible] شد توقف بجهت تفکر و مقدار تسبیحه سهو لازم است ذکره

فی البدائع و در ذخیره قید کرده است که لزوم وقتی است که تفکر مانع از تسبیح

قرائت باشد **مسئله** اگر حدث شد بعده در اثناء وضو ساعتی توقف

کرده فکر نمود که چند رکعت کرده است سهو لازم است **مسئله** وقتیکه قدر

تشهد نشست بعده فکر کرد که سه رکعت کرده ام یا دو و مقدار التسبیح تفکر نمود سهو

لازم آید **مسئله** اگر تسمیه قبل از فاتحه ترک کرد سهو لازم نیست کرده ارتعی
قبیل نا بحث و این بنا بر آنست که صاحب قنیه میگوید صحیح آنست که تسمیه قبل از
فاتحه واجب است در بحر الرائق میگوید این خلاف ظاهر مذهب است **مسئله**
اگر جمیع واجبات ترک آرد یک سجده سهو کفایت میکند اگر سهو کرد امام
اول بار خلیفه گرفت بجهت حدث او سهو کرد ثانیا یک سجده سهو بس میشود
ذکره فی الظهیریه **مسئله** اگر مسبوق داخل شد بعد از سهو امام لازم است
که همراه امام سجده سهو کند و اگر بعد از سجده سهو داخل شود همچنین که ادا نماید حاجت
دیگر نیست و اگر اقتدا کرد بعد از آنکه امام سهو و سجده سهو کرده بود حاجت
نیست مطلقا ذکره فی البحر الرائق و غیره **مسئله** لاحق متابعت امام در
سجده سهو نکند بلکه مشغول بقضاء ما فات شود در آخر نماز سجده سهو ادا
نماید اگر متابعت کرد نماز فاسد نمیشود لیکن در آخر نماز اعاده لازم
مسبوق متابعت سجده سهو کند لیکن بسلام متابعت نه اگر عمدا یا خطا اراده سبب
جهل مسئله نماز فاسد گردد و اگر سهوا داد یعنی آنکه در خیال و نمازش تمام شده است اگر قبل
از امام است یا همراه وست هیچ باک نیست و اگر بعد از امام شد سجده بر او لازم
آید کذا فی البحر الرائق غیره **مسئله** اگر مسبوق سجده سهو کرد همراه امام بعده

[illegible] [redacted]

تحقیق شد که بر امام سجدهٔ سهو نبود نماز مسبوق فاسد گردد و نماز دیگران تمام
است ذکره فی البدائع **مسئله** اگر مسبوق خاست قبل از سجدهٔ سهو
امام تا مقید نکرده است رکعت خود را بسجده عود کند و سجده بجا آرد و اگر نه
در آخر نماز ادا کند و برخاستن او مکروه تحریمیست قبل از سلام امام مگر
آنکه مدت مسح بانقضا نزدیک رسیده باشد یا در جمعه و عیدین و
فجر و معذور چون از خروج وقت ملاحظه باشد یا خوف حدث باشد یا آنکه
مردم از دحام خواهند کرد و پیش نماز خواهند گذشت در ماورای
محال مذکور ترک متابعت نکند و اگر مکروه تحریمی اختیار کرده برخاست
بعده متابعت امام در سلام کرد نماز او فاسد شود و بدیگر روایت فاسد نیست
وعلیه الفتوی کل ذلک من فتح القدیر **مسئله** مسبوق که در رکعت آخر رسید
از رکعتی دو رکعت با قرارت فاتحه و ضم سوره ادا نماید و درمیان قعده کند
باز رکعت اخیره بدون ضم سوره ادا نماید مختار متاخرین همین است
و در بحر زخار میگوید که درمیان قعده نکند بلکه بعد از دو رکعت نشیند
و در بعضی حواشی شرح وقایه این را مختار امام اعظم میگوید **مسئله**
اگر سهواً سلام نماز بد همراه امام یا منفرد نماز فاسد نیست اگرچه بنیت قطع

باشد لیکن سجدهٔ سهو لازم است و اگر مقتدی باشد سهو هم لازم نیست و اگر
لاحق باشد حکم در مقتدی نیست و مسئلهٔ مسبوق مذکور شد مسئله اگر در قرات
توقف شد بجهت طلب تا بعد مقدار ادای رکنی یعنی قدر تسبیحه سجدهٔ سهو
لازم آید علی ما فی البدائع و اگر در عین قرات تفکر بکند لازم نمی آید علی ما مر
من الذخیره مسئله چون آیه از سر گیرد ظاهر است که لازم نیاید لیکن
اگر تکرار همان لفظ بکند قیاس آنست که لازم آید و الله اعلم مسئله
چون سهو از قعدهٔ اولی شد اگر قریب قیام است قائم شود و سجدهٔ سهو بجا آرد
و اگر قریب قعود است عائد گردد و حاجت سهو نیست در اصح روایات و
علیه اکثر المشائخ و قیل یسجد له و در قرب روایات مختلف است بیکروایت
تا زانو متصل زمین است قریب قعود است چون زانو برداشت قریب
قیام شد و بروایتی تا نصف پائین یعنی هر دو پا برابر نشده است یعنی تا
رکوع نرسیده است قریب قعود است و هو الاصح علی ما فی الکافی و جماعتی
برانند تا تمام قیام نکرده است عود کند و هو الاصح علی ما فی الکبیری و هو مبسوط این ظاهر الروایت گفته اند
و فی فتح القدیر انه ظاهر المذهب پس بنا برین تحقیق تا تمام نیاورده است عود لازم است
بر تحقیق سابق قریب یک در حکم آن کرده است و این مروی از ابی یوسف است لیکن

اصحاب متون و اکثر مشائخ همین اختیار کرده اند **مسئله** در صورتیکه عدم عود واجب
است اگر عود کند نماز فاسد شود علی الاختلاف السابق و نزد کسیکه فاسد
نمیشود سجده سهو لازم است اما در صورتیکه قائم شد بتمامه بعده عود کرد جمهور
برآنند که نماز فاسد شود و هو الاصح علی ما فی الزیلعی وغیره لیکن شیخ ابن
همام در فتح سخن دراز کرده راجح عدم فساد میگوید و در بحر الرائق میگوید که
یعنی فاسد نمیشود و تبعیت ابن همام ۱۲
اگر عود کند بعد از قیام تمام از روی خطا نزد بعضی تشهد بخواند و صحیح
آنست که نخواند و برخیزد و حق آنست که فاسد نمیشود انتهی **مسئله** در
نفل سنن چون قعده اولی فراموش کرد تا رکعت ثالثه بسجده مقید نکرده است
باز گردد و وتر در حکم فرض است ذکره فی البحر الرائق **مسئله** و چون قعده
اخیره فراموش شد مادام که رکعت خامسه در رباعی و رابعه در ثلاثی و
ثالثه در ثنائی ضم نکرده است عود کند و سجده سهو بجا آرد و اگر سجده کرد
فرض باطل گردد بعد از برداشتن سر نزد امام محمد و به قال الجمهور و علیه الفتوی
و بمجرد سر نهادن نزد ابو یوسف و ثمره خلاف در وضو شکستن است در
سجده اگر وضو شکست و رفته وضو کرد و بعد یاد آمد که قعده اخیره نکرده بود
نزد جمهور قعده بکند نماز تمام شود و نزد ابو یوسف نماز شکست قابل اصلاح نیست

یعنی ... اگر ... سجده ... در این ... باز گردد نماز فاسد شود ۱۲

مسئله اگر بعد از قعده اخیره بسهو برخاست تا سجده نکرده است بنشیند
و سلام گوید اگر بسجده مقید کرده است دو رکعت تمام کند و بر هر دو تقدیر
سجده سهو کند که تاخیر سلام موجب سهو است کما هو المختار فی البحر الرائق وغیره
مسئله هرگاه شک شود که چقدر رکعات کرده است پس اگر مرتبه اول است
استیناف کند یعنی از سر گیرد و اگر نه فکر کند بر هر چه دل قرار دهد بدان
عمل آرد و اگر نشاید بر کمتر مقرر کند و برو بنا نماید و مراد از اول مرتبه در تمام عمر
است بعد از بلوغ کما علیه اکثر المشائخ ذکره فی الخلاصة والخانیة والظهیریة
و علیه الزیلعی و امام سرخسی گوید که سهو عادت او نیست و فخر الاسلام میگوید
که اول مرتبه در هر نماز است و این مختار ابن الفضل است کما فی الظهیریة
و غایة البیان چون از مسائل ضروریه واجبات فارغ شدیم سنن نماز
بیان کنیم و بالله التوفیق بیت چو سنت بیاید شنیدی ز ما
روث ثلث ثثث دد ا ری رفع یدین و
تکبیر افتتاح سنت است باید که ابهامین بهر دو گوش رسند در رفع یدین
اگر ترک کند آثم نشود و بعضی گویند که آثم شود و قنیه که عادت کند ابن همام
و شیخ ابن همام سنت موکده الا لازم آید که واجب باشد صاحب بحر رائق

میگوید که صحیح آنست که ترک سنت کرده نیز گنهگار است لیکن کم از گناه
ترک واجب میشود **مسئله** میباید که وقت تکبیر انگشتان دستها بر
حال خود باشد نه گشاده کند و نه مضموم سازد و تمام کف دست با انگشتان
مستقبل قبله باشند ذکره فی البحر الرائق وغیره مانند میل کشتی وقت بستن
فرود آرد ذکره فی الخزانة الروایة و ارسال نکند بلکه زیر ناف نهد چنانکه
میباید بسر وقت تکبیر فرود نکند که بدعت است ذکره فی المبسوط **مسئله**
پیوسته به تکبیر رفع یدین نماید این مختار طحاوی و شیخ الاسلام و قاضیخان
و خلاصه و تحفه و بدائع و محیط است امام بقالی گوید قول همه اصحاب
ما همین است و تفسیر این قاضیخان چنین کرده است که بدایت تکبیر بدایت
رفع یدین مقارن باشد و ختم او بختم آن که وضع است متصل بود و جماعت
بر این اند که رفع باید که سابق بر تکبیر باشد در مجمع این را قول امام اعظم
و محمد میگوید و در غایة البیان این منسوب باکثر علماء مذهب میکند
و در مبسوط میگوید این مذهب اکثر مشایخ است و در هدایه این را هو
الصحیح میگوید قَالَ الْفَقِیهُ اَبُو جَعْفَرٍ یَسْتَقْبِلُ بِطُوْنَ
کَفَّیْهِ الْقِبْلَةَ فَاِذَا اسْتَقَرَّتَا فِیْ مَوْضِعِ مُحَاذَاتِ

الا انها من شحمة الاذنين ثم يكبر قال الامام السرخسي
على هذا عامة المشايخ وناخذ به كذا في الغيائية ويقول
بعضی بعد از تکبیر رفع کند مختار محققین متاخرین اول است وبعضی محققان ثانی
را ترجیح داده اند و در احادیث صحیح از ترمذی وغیره کان یرفع یدیه
ثم یکبر تائید این قول ظاهر است واگر رفع فراموش کند بعد از تکبیر بقولین
سابقین مرفوع نماید که محل فوت شد واگر در اثنای تکبیر یاد آید مرفوع سازد
واگر تا شحمه ابهام هر دو دست یا یکی نرسد معذور است وزن را می باید که
تا دوش دست بردارد و بروایتی تا سینه بردارد و بر امام سنت است که
تکبیر بآواز بلند گوید بمقداریکه مردم سماع کنند اما مقتدی و منفرد
اصل در حق ایشان اخفاست جهر مسنون نیست مسئله تکبیر سر
فرو بردن ممنوع است کره فی الخلاصة والبحر الرائق و در وقت قیام بجای آن
که نظر بر محل سجده باشد و ازین فرو نمودن منع است ذکره فی الشرعة لیکن
از حدیث عمل الیوم واللیلة مستفاد میشود که افضل نظر از پا تا محل سجده است
بلکه بر پا بهتر است بعده تا محل سجده ومشهور در مذهب اول است والله اعلم
واو وضع یدین بر ناف سنت است کیفیت آن سنت که بگیرد و بندد دست

چپ بخنصر و ابهام دست راست و بنهد سه انگشت بالای بند مذکور بر باطن دست
کف راست باید که بر ظاهر کف چپ باشد ذکره فی الظهیریة والخلاصة
وقال استحسنه کثیر من المشائخ وهو المختار کما فی
البحر الرائق وغیره این حکم مرد است و اما زن را باید که در میان سینه بنهد
مسئله وضع میباید بعد از رفع متصل باشد و در میان ارسال نکند
چنانکه در صلوة مسعودی میگوید دستهای خود را بی ارسال بر دارد و چون
بتکبیر فرود برده وضع کند و در بعضی روایات ارسال آمده لیکن مختار
در اکثر کتب اول است فی ثنا خواندن یعنی سبحانک اللهم و
بحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک
بر همه سنت است امام باشد یا مقتدی یا منفرد لیکن در وقتیکه امام قرائت
بجهر شروع کرده است نگوید که محل استماع واجب است ذکره فی الذخیرة وقال هو
الصحیح و مسبوق در مرتبه در غیر اینوقت بگوید یعنی در هنگامیکه داخل نماز
امام میشود بگوید و باز چون بجهت قضای ما فات برخیزد هم بگوید ذکره فی
البحر الرائق اما توجیه یعنی وجهت وجهی للذی فطر السموات الی آخره
المشرکین پیش از ثنا امام اعظم سنت نیست خلافا لابی یوسف رحمه الله

عِنْدَهٗ اَنَّهٗ يَقُوْلُ ذٰلِكَ بَعْدَ الثَّنَاءِ وظاہر احادیث صحیح
آنست کہ آنسرور صلعم جہت الی آخرہ میخواندند در فرض و نفل و ثنا اکثر در تہجد
وارد ہست و عمل فاروق رضی اللہ عنہ در فرض بود و در بعضی روایات حدیث
جمع ثنا و توجیہ در مکتوبہ نیز واقع ہست و توجیہ تکلف ہست **مسئلہ** چون
مقتدی رکوع امام رسد ثنا خواند بر تقدیر یکہ رکوع فوت نشود و اگر نہ از وسے ساقط
گردد و متابعت امام واجب شد کذا فی نصاب الفقہ **قول** اوّل تعوذ یعنی
اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ گفتن بعد از ثنا سنت ہست و این
عبارت مختار اکثر مشائخ ہست و بعضی استعیذ باللہ گفتہ اند لیکن متاخرین
قبول ندارند و بعضی زیادتی السمیع العلیم میکنند لیکن در بحر رائق لا ینبغی گفتہ
ہست و این تابع قرأت ست نزد امام اعظم و امام محمد پس مسبوق وقت قرأت
خود بگوید مقتدی کہ برا و قرأت نیست خواہ موتم باشد خواہ مسبوق خلافا
لِاَبِيْ يُوْسُفَ فَاِنَّهٗ عِنْدَهٗ تَبَعٌ لِلثَّنَاءِ وَلِلْقِرَاءَةِ اَيْضًا فَيَاْتِيْ
بِهِ الْمَسْبُوْقُ عَلٰى قَوْلِهٖ مَرَّتَيْنِ كَمَا فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ
قول بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ بر فاتحہ در ہر رکعت سنت ہست نزد اکثر
مشائخ مذہب وَهُوَ الْمُخْتَارُ مِنَ الرِّوَايَةِ فِيْ جَمِيْعِ كُتُبِ الدِّرَايَةِ و فی

الكافي وهو قول ابي يوسف ومحمد ورواية عن الامام وهو
اقرب الى الاحتياط وفي الكفاية انه حسن اتفاقا
ومن زعم انه عند ابي حنيفة في الاولى فقط فقد غلط
غلطا فاحشا انتهى وصحح الزاهدي ان التسمية قبل الفاتحة
واجب في كل ركعة وتبعه ابن وهبان وقال الوجوب
قول الاكثر ليكن متاخرين قبول ندارند اما بر سورة خواندن سنت نيست
نزد امام اعظم و ابو يوسف خلافا لمحمد قال في البحر الرائق و
الخلاف في الاستنان اما عدم الكراهة فمتفق
عليه ولهذا صرح في المجتبى والذخيرة بانه ان سمى بين
الفاتحة والسورة كان حسنا عند ابي حنيفة سواء
كانت السورة مقروءة سرا او جهرا قال في المضمرات و
عليه الفتوى وهو المختار وبهذا ظهر ضعف ما في العيون
وغيره انه مكروه ورجحه المحقق الشيخ ابن الهمام و
تلميذه الحلبي لشبهة الخلاف في كونها اية من كل
سورة انتهى و در برجندي از غيائية نقل ميكند و تسمي بينهما عندهما

محلا وهو المختار و از محیط نقل میکند که نزد امام اعظم مستحسن است و در
قنیه از عین الایمه نقل میکند که واجب است تا آنکه سجده سهو ترک آن لازم می آید
لیکن صاحب بحر رائق این را بعید شمرده است و امام در صلوة جهریه تعوذ
وتسمیه خفیه بخواند که سنت نزد امام اعظم همین است **سنت دوم** تکبیرات
انتقالات سنت است الا آنکه بر امام جهر گفتن نیز سنت است و در بحر الرائق
میگوید که مقتضای دلیل یعنی عدم ترک آن سرور صلعم است که واجب
باشد و این یک روایت از امام اعظم است و آن در دو رکعت دو تکبیر میشود **سنت سوم**
تسبیحات رکوع و سجود سنت است یعنی سه مرتبه گفتن سبحان ربی العظیم در رکوع
و سبحان ربی الاعلی در سجود سنت است و ابو مطیع بلخی میگوید که اینقدر فرض
است هر که از سه بار کم گوید نمازش جائز نیست لیکن متاخرین این سخن را زلت و بعضی میگویند
که سه مرتبه واجب است تا آنکه اگر ترک کند عمداً نماز مکروه تحریمی میشود و اگر سهواً ترک نماید سجده
بجا آرد و جمهور بر این اند که توقف مقدار تسبیح واجب است اگر عمداً ترک کند مکروه
تحریمی است و اگر سهواً ترک آرد سجده سهو لازم است و اما ترک تسبیحات
کلا او بعضا مکروه تنزیهی است کذا فی البحر الرائق و غیره و ادنی مرتبه سنت
سه است و افضل و مستحب آنست که زیاده از ثلث گوید لیکن ختم بوتر یعنی پنج یا هفت یا نه

کند بعضی از ده زیاده منع کرده‌اند لیکن خلاف ظاهرست این حق منفرد است
از امام نهایت تا پنج بگوید مقتدیان ملول نشوند و اگر امام زیاده در رکوع غیره کند
بجهت کسی که می‌آید اگر رعایت باشد ممنوع است تا آنکه خوف کفر گفته‌اند و اگر حسبة للّه
باشد جائز است بلکه نیکوست لیکن باید که از پنجبار زیاده نکند که سبب ملال مقتدیان
این مسئله در بحر الرائق مفصل است آنچه مذکور شد تطبیق با و در روایات میتوان داد
سمعن سمع الله لمن حمده گفتن وقت برداشتن از رکوع سنت است و برپا
وقف کردن فضل است در اکثر روایات و در فتاوی صوفیه اشباع با اختیار نموده
و ترجیح داده فی الجمله ترک با در بعضی روایات مفسد نماز است کره فی خزانة الروایت
عن کنز العباد و حاشیة السراجیة و ترغیب الصلوة و تبیین جهه فی الشرح الاسناد و فی
بحث العائد الی الموصول و امام همین کفایت کند چنانکه مفتی الثقلین صدر الشریعة
... برده آنچه از امام ابوحنیفه که شیخ ابن همام از شرح قطع نقل مینماید
امام جمع کند در تسبیح و تحمید یعنی اللهم ربنا لک الحمد نیز بگوید این مذهب امام ابو یوسف و
محمد است لیکن آهسته در وقت قیام گوید در فتاوی ظهیری میگوید که امام ابوبکر
محمد بن فضل بقول صاحبیه مائل بود و امام طحاوی نیز همین اختیار نموده و برجندی بعد
از نقلیش مذکورین میگوید هکذا النقل عن جماعة من المتاخرین انهم اختاروا قولهما انتهی

و امام

وظاهر از احادیث صحیحه مسلم وغیره آنست که پیغمبر صلعم در نماز فرض جمع منفرد نمود
وانچه در توجیه آن بعضی علما گفته اند که در حالت انفراد بود وظاهر الفساد است
از همه آنکه ادای آنسرور صلعم مر فرض را تنها در هیچ حدیث معلوم نیست و لهذا شیخ
ابن همام بعد از توجیه مذکور میگوید الظاهر من الحدیث ان ذلک ای الجمع بینهما
فی عموم صلوته انتهی و در کتب فقه مذکور است کان صلی الله علیه وآله وسلم
یواظب علی الجماعة کما فی غایة البیان وغیره لهذا راجح در مذهب وجوب
جماعت است کما صرح به فی البحر الرائق ونقله فی البدائع عن عامة المشائخ لانه
ثبت المواظبة من غیر ترک مع الانکار علی تارکه و مقتدی میباید اکتفا بر تحمید نماید
بلا خلاف بین اصحابنا علی ما فی الذخیرة و منقول در تحمید چهار لفظ است فضل از همه
اللهم ربنا ولک الحمد است بعد ازان اللهم ربنا لک الحمد بعد ازان ربنا ولک الحمد است بعد از همه انچه متعارف است یعنی
ربنا لک الحمد کذا فی البحر الرائق وفی البرجندی عن شرح الطحاوی ربنا لک الحمد هو الاظهر و
عن شرح البخاری ربنا ولک الحمد احسن وعن المحیط اللهم ربنا لک الحمد هو الافضل
وعن الکافی اللهم ربنا ولک الحمد هو الاحسن مخفی نماند که در احادیث صحیحه سوا ایات
اربعه مذکوره بحسب اختلاف اوقات وارد است هرچه در زبان دلی است چون لات
بر زبان دلی معنی سکینه بلا شبهه افضل است اما در حق منفرد روایات مختلفه است

یکی آنکه کفایت بر تسمیع کند چنانکه ابو یوسف از امام اعظم روایت کرد لیکن
ای بر تسمیع
در بحر الرائق میگوید بدین اعتماد نباید کرد که معلوم نیست تصحیح این دوم آنکه بر تحمید
کفایت نماید این را مفتی الثقلین تصحیح نموده و صدر الشریعة اختیار کرده و فی المبسوط
هو الاصح وعلیه اکثر المشائخ واختاره شمس الائمة الحلوانی والامام الطحاوی وصححه فی
البرجندی سوم آنکه جمع کند در هر دو وصححه صاحب الهدایة وقال صدر الشهید وعلیه
الاعتماد واختاره صاحب المجمع وغایة البیان قال فی البحر الرائق المرجح من
جهة المذهب الاکتفاء بالتحمید فانه ظاهر الروایة علی ما صرح به قاضیخان والمرجح
بحسب الدلیل الجمع بینهما وصححه فی الهدایة وغیره و در قنیه میگوید وقت سر برداشتن
منفرد تسمیع گوید و در حالت قیام تحمید بگوید و ظاهر الروایة و هو الصحیح انتهی و
برین تقدیر جمع بهتر باشد بحسب ظاهر الروایة نیز **مسئله** گر منفرد در حالت
سر برداشتن تسمیع نگفت در حالت قیام نگوید که فی جامع التمرتاشی وفی البرجندی
التسمیع یأتی به حالة الرفع بالاتفاق واما التحمید فقیل حالة الاستقرار وقیل
حالة الرفع وقیل حالة الانحطاط والله الموفق **سنت چهارم**
وقت فرود آمدن سجده
توقف در حالت رفع از رکوع و سجود سنت است و آنرا در عرف فقها
بقومه و جلسه تعبیر میکنند و در حدیث صحیح مسلم وارد است که پیغمبر صلعم در حالت قیام از رکوع

وجلسه بین السجدتین اینقدر توقف میکردند که صحابه گمان می بردند که فراموش کردند یعنی نماز را از غایت حضور و در حدیث صحیحین وارد است که رکوع و سجود آنسرور و قومه و جلسه او برابری دیگت بود و طیبی میگوید که آنچه نسبت بامام ابوحنیفه میکنند که محض سر برداشتن کفایت می کند عجب است و او ازان بیزار است که اصحاب او نص کرده اند هر که قومه و جلسه ترک کند گناه گار است و در بحر رائق از شرح هدایه زاهدی وغیره نقل میکند که واجب است قومه و جلسه و اطمینان در و چنانکه هر عضو بمقام خود آید چنانکه گذشت عبارت صدر الشریعه در شرح وقایه نص وجوب است

حیث قال ویجب الاطمینان فی الرکوع والسجود وقدر بمقدار التسبیحة وکذا الاطمینان بین الرکوع والسجود وبین السجدتین انتهی وظاهر این دلالت میکند که مقدار توقف در قومه و جلسه نیز یک تسبیح باشد لیکن در بحر رائق مقدار بقدر سابق کرده این را موافق تحمل توان کرد اما دلالت احادیث سابقه بر قریب مساوات است فتامل و در هدایه میگوید که علما اختلاف کرده اند در مقدار رفع از سجود و صحیح آنست که وقتی بسجده قریب است نماز جائز نیست از هر آنکه در حکم سجده اول است و اگر بقعود اقرب است جائز است زیرا که متحقق میشود آن سجده ثانیه انتهی و از حضرت صاحب سماع است که آنچه در دستی

شرح وقایه نقل از بعضی میکنند که رفع بمقدار گذشتن باد و کفایت میکند از امام مروی
نیست بلکه از جماعت مر و اهل سنت یعنی تابعان یزید و مروانیان این اعتقاد و عمل را شایع کرده اند
بالجمله اهتمام بسیار در قومه و جلسه داشتند تا اگر از عزیزی فوت میشد تاکید تمام منع
میفرمودند والله الموفق و بمقدار توقف یا ده از استقامت قامت و در مذهب یافته
نمیشود اینقدر هست که اگر توقف نکند کره و تنزیهی است نزد امام احمد حنبل تحمید در قومه و سوال
مغفرت در جلسه فرض است پس ظاهر است که بقدر تحمید اللهم اغفرلی در مذهب ما مستحب باشد
خروجا من الخلاف فانه مستحب وفاقا کما فی البحر الرائق وغیره و حضرت صاحب مکرر بقدر تسبیح
میفرمودند ظاهر اد بنظر مبارک حضرت ایشان آمده باشد والله اعلم درود در اول
خواندن در قعده اخیر بعد از تشهد سنت است نزد جمیع علما الا امام شافعی که نزد ایشان فرض
است کیفیت آن بطریقی که امام محمد ضبط کرده اند از مذهب امام اعظم این است اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
انک حمید مجید و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی
ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و این اوفق است بحدیث
صحاح سته یعنی بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابوداود و ابن ماجه و اهل حدیث روایات
دیگر نیز نقل میکنند لیکن اعتماد برین باید کرد والله اعلم تنبیه درود بر پیغمبر صلعم در تمام عمر یکبار فرض

است داخل نماز یا خارج آن درین مجلس را از علما است خلاف نیست و نزد علماء حنفیه
در وجوب آن هرگاه که بشنود از خود یا از غیر چنانچه که از ترک آن فاسق گردد خلاف است بقول
کرخی یکمرتبه درود بعد از سماع اسم شریف واجب است چون مکرر بشنود مستحب است و بقول
طحاوی هر مرتبه واجب است در تحفه و محیط این را صحیح گفته و درین قول اختلاف
کرده اند اگر در مجلس واحد مکرر بشنود داخل در وجوب است بشنود یا نه در کافی اول را صحیح گفته
و در مجتبی ثانی را صحیح گفته و فرق کرده است میان تکرار اسم پیغمبر صلعم در مجلس واحد میان
تکرار اسم الله تعالی در مجلس واحد ازین حیثیت که کفایت میکند از شنونده ثنای
واحد بر اسم جل جلاله و اگر ترک میکند ثنا را باقی نمی ماند بر ذمه شنونده بخلاف
درود که آن در ذمه قایم ماند زیرا که هر وقت وقت ادای ثناست پس نخواهد بود وقت قضا چنانچه قرائت
سوره فاتحه در رکعت اخیر از نماز و شمس الائمه سرخسی قول کرخی را اختیار نموده و راجح کرده است
و میگوید که اجماع بر استحباب درین حالت تکرار است و قول طحاوی مخالف اجماع است صاحب
بحر رائق میگوید اگر نقل اجماع تمام شود این راجح است والا قول طحاوی باختیار اولی است
شاید امام سرخسی از وجوب فرض گمان کرده تا رد نموده است و مراد وجوب مصطلح است
انتهی محصله و اول وهم دعا خواندن بعد از درود سنت است اما باید که بالفاظ
قرآن یا حدیث باشد مثل ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة

وقنا عذاب النار حسن تحسب احادیث صحیحه چنانکه مجموع اصحاب صحاح سته غیر بخاری
روایت کرده اند سنت اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم وعذاب القبر
ومن فتنة المحيا والممات ومن فتنة المسيح الدجال مگو بعضی بعين
این را واجب گفته اند اما آنکه نماز بسبب این اعاده نموده اند و پیغمبر خدا صلعم ابوبکر صدیق را
بالتماس او این دعا آموخته اند اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا ولا
يغفر الذنوب الا انت فاغفر لي مغفرة من عندك وارحمني
انك انت الغفور الرحيم رواه البخاري والمسلم والترمذي
والنسائي وفقها حديث مي آرند من صلى صلوة ولم يدع فيها
للمؤمنين والمؤمنات فهي خداج بناء عليه اللهم اغفر لي
للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم
والاموات خواندن سنت فرموده اند کاتب حروف در فتوح الاوراد ادعیه دیگر
ایراد نموده است مع الاسناد اگر توفیق باید عمل نماید لیکن در حالت امامت قدری
کفایت کند که ملال نشود **الف** در آخر عبارت از این است که گفتن
آن خفیف بعد از تمامیت فاتحه در همه نمازها بر هر مصلی بالاتفاق سنت است
بر مقتدی و غیر آنکه قرائت امام شنود و در الفاظ او لغات متعدده هست اشهر و افضل

بمد و تخفیف است و اگر بمد و تشدید بگوید نماز فاسد نشود ذکره فی البحر الرائق

مویدا باشد که آنچه در ابیات ثلثه از فرائض و واجبات و سنن بوده مذکور شد

الا آنکه در سنن مذکوره مولف ابیات به اهم کفایت نموده است از ماآنکه سنن

دیگر هست در کتب متداوله و مستحبات نیز ورای این است آنچه مذکور است در کفایة

المومنین و عیون بخیرها مسطور نمایم و از تکرار بعضی ملاحظه نکنم تا احضار ماسبق

و فایده کلی حاصل آید **فصل** در عیون المسائل که مصنف آن عوی ایراد مسائل

منفی به کرده است میگوید که **سنت** در تکبیر اول پنج چیز است اول برداشتن هر دو

دست دوم محاذی آوردن هر دو دست جانب قبله سوم گشاده داشتن انگشتان هر دو دست

بر عادت چهارم بلند گفتن امام تکبیر را پنجم متصل گفتن مقتدی تکبیر با امام و آن

نزد امام اعظم چون امام الله اکبر گوید مقتدی شروع کند و نزد صاحبین

چون برا اکبر رسد شروع کند انتهی و در کفایة المومنین دستها بسوی قبله داشتن

مستحب گفته است و **مستحب** درین هشت است اول شروع کردن امام چون قد قامت

موذن مرتبه اول بگوید دوم برداشتن هر دو دست برابر نرمهای گوش چنانکه هر دو

نر انگشت بانها مساس کند مردان را و زنان را تا هر دو کتف سوم برآوردن هر دو دستها

از آستین مرد و از چهارم اول دستها برداشته بعده تکبیر گفتن و نزد بعضی متصل تکبیر چنانکه گذشت

وجه قول اول اینست که در برداشتن هر دو دست دنیا و آخرت از دل انداختن و در تکبیر
عظمت الهی در دل در آوردن چنانکه در کلمه توحید و وجه قول دوم آنست که در کلمه حین و قول اول
جمع هر دو نمی تواند کرد اینجا بزبان تکبیر میتوان گفت یا آنکه از دل ما سوی الله را دور نمود
و هر دو دست هم توان برداشت چرا که یکی قول و یکی فعل است لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا
لیکن اول آسانست و مختار صاحب عیون و هدایه و بحر الرائق است اگر چه بقول دوم
بسیار رفته اند و بعضی ترجیح نیز داده اند بهرچه موفق گردد عامل آید قدرم مفصلاً پنجم
ایضاً مستحب است که تکبیر بتعظیم گوید چنانکه در الف احدیت و عظمت و در لام الوهیت
و در ها هیبت الهی ملحوظ باشد ششم لام الله را مفخم گوید یعنی پر هفتم رای اکبر را بسکون
گوید هشتم دستها متصل تکبیر بندد و بروایتی فرو گذارد و الاول اصح کما مر و مکروه
در تحریمه ده است اول مد کردن و آن در چهار محل است در الف الله و الف اکبر و با اکبر
این هر سه اگر سهواً باشد نماز مکروه تحریمی میشود و بروایتی شروع صحیح نیست و اگر عمداً باشد
کافر گردد و مد لام الله اکبر بسیار کند مکروه تنزیهی است و اندکی صحیح است چنانکه
دوم سخت گشاده کردن انگشتان وقت برداشتن دست سوم بسیار بسته
کردن آنها چهارم دست بستن در وقت برداشتن یا بعد از آن پنجم پشت دست بجانب
قبله کردن ششم کفها مقابل روی جز وکردن هفتم رو سوی آسمان نمودن هشتم

در آمدن در نماز با کشاکشتن اول رعایت ششم تکرار کردن تکبیر هفتم زیاده کردن بر تکبیر
لفظ مکبر کذا فی العیون وفی البحر الرائق کل لفظ سوی لفظ التکبیر
مکروه تحریما کما سبق و در کفایت المومنین یکی از مستحبات
تکبیر گفتنه که در آنوقت اندکی سرنگون کردن لیکن در خلاصه غیره گفته ولا یطاطئ
راسه وقیل هو بدعة کما مر و در کفایت المومنین در مکروهات گفته
که دستها در ستمین اشتن بالاتر از گوش در برابر کتف داشتن **فصل سنن**
در قیام سی چیزست اول کف دست بهت پشت کف دست چپ گذاشتن دوم بابهام و خنصر
حلقه کردن چنانکه گذشت دوم سبحانک اللهم تا آخر خواندن در اول فرض و نفل سوم
در چهار رکانی نفل در رکعت سوم نیز خواندن مستحب در آن چهارست اول استاده شدن بوقت
گفتن حی علی الصلوة دوم بستن هر دو دست بزیر ناف مرد و زن را از زیر سینه سوم
نظر داشتن بحالت قیام بجای سجده گاه چهارم جدا کردن میان دو پای مقدار چهار انگشت
کذا فی العیون و در کفایت المومنین سنت بزیر ناف بستن و سجده گاه دیدن سنت گفته است
مکروه در قیام یازده است اول داشتن در دست چیزی که منع سنت اعتماد کند الا مباح است
دوم تکیه کردن بر چیزی بعذر مگر در فرائض و واجبات و سنن مکروه در نفل جائز است سوم
در وقت ثنا زیاده کردن سبحانک اللهم در فرائض ادعیه ماثوره خواندن

ابو یوسف چنانکه گذشت چهارم بلند خواندن ثنا پنجم وجهت وجهی تا مشرکین میان
نیت و تحریمه خواندن نه پیش از نیت ششم دست بهیئت نگاه نهادن هفتم راحت کردن
از یکپا بر پای دیگر هشتم هنگام ایستادن بعضی پایین بکمر و تحریمیت و نزد بعضی نماز
فاسد میشود نهم ایستادن چنانکه نشسته چشم نگریستن دهم فرود داشتن سر یازدهم تنها ایستادن
امام در محراب یا جای بلند بی سبب کذا فی العیون و در کفایت المؤمنین توجیه را مستحب گفته
است شاید مراد قبل از نیت باشد و در آن کتاب فرجه پا زیاده از چهار انگشت
داشتن و ضم کردن هر دو پای و دست بالاتر از ناف بستن و دست چپ بالا داشتن
و تلقان گذاشتن چپ و راست جنبیدن بار بر پاشنه پای دادن و بر یکپای ایستادن
و قدم بر قدم نهادن و بر سر انگشتان ایستادن از مکروهات شمرده اند **فصل سنن**
در قرائت پنج چیز است اول تعوذ بعد از ثنا گفتن دوم تسمیه خواندن سوم آهسته خواندن
هر سه امام را و منفرد را در اول فرض و نفل چهارم آمین بعد از فاتحه
آهسته گفتن امام را و منفرد را و مقتدی را در جهریه فقط پنجم دراز کردن رکعت
اول در نماز فجر و مستحب در وقفه چند است اول از سه آیه زیاده خواندن دوم ترتیل
یعنی باظهار مخارج بوفق قاعده عرب قرائت خواندن و رعایت وقوف باید کردن
و ادنی مرتبه آن حضور دل است بمعانی قرآن اگر نه بالفاظ آن سوم در حضر

طوال مفصل در فجر و ظهر و اوساط مفصل در عشا و عصر و قصار مفصل در مغرب اذن
و در سفر هرچه میسر آید کذا فی العیون و در کنز وارث مذکوره مسنون گفته است و تعیین
مفصلات اختلاف است قال فی البحر الرائق والذی علیه اصحابنا
من الحجرات الی والسماء ذات البروج طوال ومنها الی لم یکن
اوساط ومنها الی اخر القران قصار وقال فی المنیة
عن القدوری ان الظهر کالعصر یعنی فی قراءة الاوساط
واما عدد الآیات ففی الجامع الصغیر انه یقرء فی الفجر سوی
الفاتحة اربعین او خمسین او ستین وفی روایة الی اربعین
فقط وفی روایة الحسن الی مائة وفی الظهر مثله علی ما فی
الجامع الصغیر وفی الحاوی دون ستین الی اربعین وجمع
الکل ان المائة غایة الزیادة واربعین نهایة النقصان
ما بینهما واما فی العصر والعشاء فعشرون فی الاولیین کما فی
المحیط او خمسة عشر کما فی الخلاصة وهو ظاهر الروایة علی
ما فی قاضیخان واما فی المغرب فخمس آیات واختار فی البدائع
عدم التعیین بل هو مختلف باختلاف الوقت والامام والقوم و

بالجملة ینبغی ان یقرء ما یخفف علی القوم ای اکثرهم ولا ینقل علیهم
بعد ان یکون علی التمام انتهی مختصر والمراد بالتمام هو السنة
کما صرح به الشیخ ابن همام فی فتح القدیر و در غیر فجر مساوات قرأت
در میان هر دو رکعت مستحب است نزد امام اعظم و ابو یوسف خلافا لمحمد فانه قال
یستحب التطویل فی الاولی بل یسن قال بعضهم الفتوی علی قول محمد و یستفاد
من البحر الرائق ان الفتوی علی قولهما و ما در فجر پس باتفاق بر آنست که تطویل اولی
مستحب بلکه مسنون است بقدر ثلث و ثلثین یا بقدر ضعف اما تطویل رکعت
ثانیه بر اولی مکروه است باتفاق اگر سه آیت باشد یا دون او معاف است مگر در
جائیکه تطویل در عمل آنحضرت صلعم آمده مثل سبح اسم و هل اتی در عیدین و جمعه
آن سنت است کذا فی البحر الرائق و فی المحیط لو اطال الاولی لکی یدرک القوم
لا بأس اذا کان لا یثقل علی القوم قال فی البحر الرائق فالتطویل فی الکل
بقصد الخیر لیس بمکروه چهارم مستحب است خواندن سوره فاتحه در دو رکعت اخیر
فرض پنجم بر سر فاتحه در هر رکعت تسمیه خواندن کذا فی العیون و در اکثر کتب تسمیه قبل از فاتحه
مسنون فرموده اند چنانکه گذشت ششم دفع کردن سرفه چندانکه تواند هفتم
پوشیدن دهن بوقت فازه کذا فی العیون و غیره و در کفایت الامور دفع فازه نیز مستحب است

که الف برین دندان بگیرد یا به پشت دست چپ دهن بپوشد و در بحر الرائق از خلاصه
مذکور است که با امکان دفع بدندان اگر دهن دست یا بهر چه بپوشد نماز مکروه میگردد
و دیگر معلوم باشد که دفع سرفه و فازه در تمام نماز مستحب است خصوصیت که هر دو در
قرارت فقط در عیون ظاهر التقریب باشد که اکثر در قرارت ظاهر میشود والله اعلم و در
کفایت المومنین از مستحبات قرارت بر امام گفته که اینقدر بلند خواند که صف
اول بشنود **مکروهات** در قرارت بیست هفت است اول بلند خواندن
چیزی که آهسته فرموده اند دوم شمردن آیتها بانگشتان چنانکه مانع سنت وضع
شود سوم تنحنح کردن بعذر اگرچه حرف ظاهر نشود چهارم بازپوشیدن دهن بوقت فازه
پنجم داشتن چیزی در دهن وقت قرارت که مانع ترتیل باشد ششم تمام کردن رکوع
هفتم خواندن قران در غیر قیام هشتم شتابی کردن در آن چنانکه طریقه سنت مرعی
نباشد اگرچه رعایت تمام باشد نهم تعین کردن سوره در نماز بحیثیتی که غیر آن نخواند دهم
جمع کردن در دو سوره بر وجهیکه یکسوره در میان نماند بیک رکعت نزد بعضی و در دو رکعت
نیز مکروه است مطلقا و در بعضی روایات اگر سوره طویل در میان باشد مکروه نیست که در
حکم دو سوره قصیره است ذکره فی البحر الرائق یازدهم انتقال کردن از یک آیه
بآیه دیگر اگرچه در میان سوره باشد لیکن اگر معنی فاسد نشود و اگر نه لا یجوز نیست کما

۱۲ دوازدهم تقدیم سوره متاخره بر متقدمه اگرچه در دو رکعت باشد کذا فی العیون
و اگر سهواً باشد مکروه نیست کره فی خزانة الروایة و در بحرالرائق میگوید اگر سهواً در
اولی قل اعوذ برب الناس خواند در ثانی نیز همین بخواند و امثال این در فرض مکروه است
اما در نوافل باکی ندارد ۱۳ سیزدهم دراز کردن رکعت دوم بر رکعت اول بمقدار
سه آیت باعتبار کلمات در فرائض ۱۴ چهاردهم توقف کردن بر آیه رحمت یا عذاب
امام را و مقتدی را مطلقا و منفرد را در فرائض ۱۵ پانزدهم دراز کردن امام نماز
اگر بر قوم گران آید وقتیکه مخالف سنت باشد ۱۶ شانزدهم تخفیف کردن امام
بخلاف سنت رعایت قوم ۱۷ هفدهم محتاج ساختن قوم را الجواب یعنی
بعد از مقدار واجب امام را رکوع نکردن ۱۸ هجدهم خواندن مقتدی قرأت
پس امام ۱۹ نوزدهم خواندن امام آیت سجده در نماز سریه مگر آنکه در آخر باشد ۲۰ بیستم
مکرر خواندن آیتی را از خوشی ایزا نداند در فرائض ۲۱ بیست و یکم خواندن آخر یکسوره
در رکعتی و آخر سوره دیگر در دیگری نزدیک اکثر علما و صحیح نزد قاضیخان عدم
کراهت است اگرچه ترک افضل است ذکره فی البحرالرائق ۲۲ بیست و دوم خواندن
سوره قصیر در دو رکعت بتقسیم یعنی از قصار مفصل ظاهر اراده فرائض باشد
۲۳ بیست و سوم اقتصار کردن بر فاتحه و یک آیه قصیر ۲۴ بیست و چهارم تکرار یکسوره

دریک رکعت از فرائض و در دو رکعت نیز کسی اگر می آید بیست و پنجم گفتن مقتدی
صدق الله و بلغت رسله نزدیک آیت رغبت یا رهبت بیست و ششم خواندن
با لحان سرود یا غیر لهجه عرب بیست و هفتم خواندن از مصحف در نماز کذا
فی العیون و در کفایت المؤمنین بسیار آهسته خواندن چنانکه یکان یکان حرف
جدا نشود و بنغمه خواندن و شکسته خواندن مکرر گفته و تکرار کردن آیه مطلقا
مکروه است و شمرده آ...

فصل

فصل مسنون در رکوع ده چیز است اول تکبیر گویان رکوع
کردن دوم بلند گفتن امام تکبیر را سوم گرفتن زانو ها وقت رکوع چهارم
سخت گشادن انگشتان دران زمان پنجم سینه را تمام ساختن تسبیح دران
و هر که طاقت ادا کردن نتواند سبحان ربی الکریم گوید ششم تسبیح آهسته گفتن
هفتم قومه کردن بعد از رکوع هشتم در وقت سر برداشتن امام را سمع الله
گفتن مقتدی را ربنا و لک الحمد گفتن و منفرد را جمع گفتن
امام تسمیع را دهم در قومه قرار گرفتن هر عضوی در محل خویش کذا فی العیون
و قد عرفت ان النفس الاعتدال واجب و التوقف مسنون و در مجتبی که
تصنیف امام زاهدی است از مسنونات رکوع الصاق کعبین یا استقبال
انگشتان بسوی قبله مسنون گفته است لیکن در حدیث صحیح در کتب

ظاهر الروایة ظاهر نمیشود ظاهر ارادا اماله کعب بسوی کعب نگر باشد چنانکه صاحب
قاموس در معنی لصوق گفته است زیرا که اگر الصاق در وقت رکوع کند حرکت کثیر
لازم می آید با آنکه استقبال انگشتان بقبله نمی ماند و سنت قیام میرود که فرجه
چهار انگشت مسنون است مؤید این است قول نحوین است الباء للالصاق
یعنی القرب در حدیث نیز الصاق الکعاب بمعنی القرب بالمقابلة واقع است
پس مقابله کعب بکعب نیز اراده می توان نمود چنانکه تحقیق این مسئله
در حواشی بحر الرائق کاتب بتفصیل مذکور نموده والله اعلم مستحب در پنج چیز است
اول برابر کردن [illegible] را با سرین نشست دوم نظر کردن بسوی نشست یا بسوی قدم
زیاده از سه بار تسبیح گفتن منفرد در الطاق چهارم دور داشتن بازوان
از شکم مردان پنجم [illegible] فرو هشتن در قومه مکروه و در مرنوزده چیز است
[illegible] وقت رفتن برکوع دوم همچنین برداشتن سر و دود [illegible] ست
وقتیکه سر از رکوع برمیدارد سوم تکرار کردن تکبیر یعنی بعد از تسمیع وقت
سر برداشتن تکبیر گوید یا بوقت فرو شدن هم گوید چنانکه در بعضی روایات آمده
چهارم زیاده کردن در وقت تسبیح یعنی در فرض بعضی ادعیه ماثوره خواندن پنجم
تسبیح رکوع بلند گفتن ششم نقصان کردن تسبیح از سه مرتبه هفتم ترک تسبیحات

درد

در هشتم ترک کردن قومه نهم ترک کردن طمأنینه در رکوع و قومه دهم بلند کردن
سر از سجده پیش سیرین یازدهم فرو کردن سر از دو وازدهم کف هر دو دست در میان
دو زانو طبق کردن یعنی جمع نمودن چنانکه در بعضی آثار آمده سیزدهم آوردن تسمیع با تحمید در
وقت رفتن بسوی سجده یعنی باید که در قومه تمام کند و اگر در فرو رفتن تمام کند مکروه است
چهاردهم منتظر بودن امام مرکسی را که آواز نعلین او شنود پانزدهم شمردن تسبیحات
با انگشتان در ان نماز شانزدهم چسپانیدن بازو با شکم مرد را هفدهم برداشتن
انگشتان پا از زمین در ان هژدهم پیشی کردن مقتدی بر امام در رفتن بسوی
رکوع اگر امام را در رکوع دریابد والا نماز فاسد شود و نوزدهم [illegible]
در سر برداشتن کذا فی العیون و در فتح القدیر شیخ ابن همام و [illegible] را در در برداشتن آنها نماز را
بجیهم دست کج کردن در وقت رکوع چنانکه عوام میکنند [illegible] شمرانیدن هر دو ساعد بر زمین
[illegible] شانزدهم برداشتن
احادیث آمده است که مثل [illegible] کمان دار در در وقت رفتن بسوی [illegible]
طرف بینی بر بسیری وقت خاستن عکس آن از مستحبات در فتح القدیر و
بحر الرائق شمرده اند و در کفایة المؤمنین از مکروهات رکوع تکبیر نگفتن و دستها
بالا از زانو داشتن و انگشتان فراخ نکردن و چشم پوشیدن و بسوی
قدم ندیدن و برای رفتن سوی سجده [illegible] از زانو بالا [illegible] نیز شمرده است فصل

فصل

مسنون در سجده ده چیز است اول تکبیر فرود آمدن بجهت آن دوم بلند گفتن امام تکبیر را
سوم نهادن اعضا سجده کردن کره فی العیون باز از بحر الرائق گذشت که این واجبست و سو
المختار چهارم تسبیح سه مرتبه گفتن پنجم تسبیحات آهسته گفتن ششم تکبیر گفتن وقت سر برداشتن
هفتم بلند گفتن امام این تکبیر را هشتم در میان سجدتین جلسه نمودن نهم طمانینه دران کردن دهم استقبال
کردن بسوی سجده و دوم تکبیر و مستحب دران ده است اول نهادن چیزی که قریب زمین
است اول بر و یعنی هر دو زانو پیش از دستها بر زمین نهد بعد ازان دستها بعد ازان
بینی بعد ازان پیشانی دوم وقت برخاستن عکس آن سوم پیوستن انگشتان وقت
سجده [illegible] کردن میان دو دست سجده کردن پنجم انگشتان دستها بسوی قبله کردن
ششم [illegible] بار تسبیح [illegible] زیاده از سه گفتن بطاق هفتم دور داشتن بازوان از شکم
و شکم از ران و [illegible] و ساق از زمین مردان را و پیوستن انها زنان را هشتم
[illegible] هر دو بر زمین کره فی العیون از بالا معلوم شد که واجب است
الصحیح نهم نظر کردن در حال سجده بسوی بینی رخساره دهم نهادن انگشتان هر دو پای
بر زمین کذا فی العیون و در بعضی روایات نهادن پیشانی و بینی از سنت موکده گفته
اند و نظر بسوی پره بینی مستحب فرموده اند و هر دو قدم نهادن در بعضی روایات
فرض گفته است چنانکه گذشت پس مراد از انگشت [illegible] جمیع ساق [illegible] که همه نهادن مستحب

است بالاتفاق والله اعلم و مکروهات در و بیست و هفت است اول برداشتن
ای در سجده
انگشتان یکپای از زمین دوم زیاده کردن بر تسبیحات از ادعیه یا نوزده یعنی در غیر
سوم بلند گفتن تسبیحات چهارم تمام کردن تکبیر در سجده پنجم دمیدن زمین اگر مسموع
نیست ششم نهادن دو دست پیش از زانو بعد بر هفتم برداشتن دو زانو پیش از دست
وقت برخاستن بعد هشتم گردانیدن سنگریزه پیش از دو بار برای سجده نهم
گشادن انگشتان دست وقت سجده دهم سجده کردن بر بند دستها بعد بر
یازدهم گسترانیدن دامن یا آستین یا جامه برای خاک نه برای گرمی دوازدهم
چسپانیدن شکم بر ران و ران با ساق و ساق بزمین مرد را و دور داشتن آنها از زنان
سیزدهم پیوستن پا ز بود در غیر انها بی مرد از اچهاردهم گسترانیدن هر دو ساعد بزمین
مردان را پانزدهم برداشتن دست از زمین وقت سجده بعد شانزدهم برداشتن
زانو از زمین بعد هفدهم گردانیدن انگشتان پای از جانب قبله هژدهم سجده کردن
بر صورتی که بی تامل در نظر آید بی سر بریده نوزدهم ترک کردن در میان دو سجده جلسه را
بیستم نشستن بیکپای در جلسه بیست و یکم نشستن مانند سگ در آن بیست و دوم مربع نشستن
در آن بیست و سوم نشستن بر پاشنه هر دو پای در آن این همه جلسها بعذری
بیست و چهارم ترک کردن طمانینه در جلسه بیست و پنجم بر پیشانی یا بینی تنها کفایت

نمودن در سجده بعذری لیست و ششم پیشی کردن مقتدی بر امام در سجده رفتن اگر امام
را در سجده دریابد و اگر نه نماز فاسد شود لیست و هفتم برخاستن مقتدی پیش از امام
باید دانست که سجده دوم مانند سجده اولی است مگر آنکه جلسه نباید کرد و بعد
از آن وقت برخاستن برکعت دوم و چهارم کذا فی العیون مخفی نماند که زیاده خواندن
ادعیه ماثوره در رکوع و سجود در احادیث صحیحه وارد است لیکن امام اعظم رحمه الله آنرا
بر نوافل محصور فرموده اند چنانکه بیان مراد کرده شد لیکن در احادیث صحیحه مسلم
که مشتمل بر ادعیه است لفظ صلوة مکتوبه وارد است چنانکه بالا در وجهت
وجهی لله مذکور شد والله اعلم و یکی از عذرهای که در نهادن هر دو دست پیش از زانو
در سجده و برداشتن زانو پیش از دست وقت قیام فرموده اند که چون موزه پوشیده
باشد جائز است کذا فی البحر الرائق وغیره و در کفایت المومنین از مستحبات سجده کشف پاهای را
وقتی که در جماعت نماز کند پوشیدن گفته و نحوه فی اساس المصلی لیکن در بحر الرائق
از خلاصه نقل میکند ولو ستر قدمیه فی السجدة یکره انتهی پس ستر نکردن
اولی باشد با آنکه خالی از حرج هم نیست و از مستحبات در کفایة المومنین برابری در تسبیحات
رکوع و سجود گفته است و مکروهات سجده پنج است اول تکبیر نگفتن دوم چشم پوشیدن
در آن سوم سوی پیشی نادیدن چهارم دست را مقابل زانو نهادن پنجم در فرض امام را

[illegible]

فصل

تشییع بیاوه از سه بار گفتن وقتیکه بر قوم گران آید مکروه است لیکن در بحر الرائق تشییع بیان
چنین نموده تحصیل جمع خاطر جائز داشته اند مطلقا **فصل** مسنون در قعده نشستن چیز است

سنن

اول انتقال کردن از سجده بقعده تکبیر گویان دوم بلند گفتن امام این تکبیر را سوم
گسترانیدن پای چپ از بهر نشستن بران استاده کردن پای راست از او زنان را
بر سرین چپ نشستن و هر دو پای بجانب راست کشیدن چهارم درود بر آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در قعده اخیره فرستادن بعد از تشهد پنجم دعا کردن خود را
و جمیع مومنین را بدعای مشابه قرآن یا حدیث بعد از درود ششم ترتیب خواندن

مستحب

تشهد و درود و دعا در آن **و مستحبات** در قعده ... نهادن
هر دو کف دست برانها دوم گسترانیدن ... سوم ... نزدیک بر
آوردن انگشتان دستها و پایها بجانب قبله چندانکه تواند چهارم گشاده داشتن
دست بعادت پنجم نگریستن بجانب کنار ششم پوشیدن هر دو پای ...
هفتم منتظر بودن مسبوق تا فارغ شدن امام کذا فی العیون باید دانست که انتظار مسبوق
تا فارغ شدن امام در فتح القدیر و بحر الرائق واجب گفته اند تا آنکه نماز بحر و برخاستن بغیر
ضرورت چنانکه گذشت مکروه تحریمی است وظاهر همین است زیرا که متابعت امام تا خروج
بفعل مصلی واجب گفته اند لیکن تنها در فتح القدیر و بحر الرائق باید کرد در مسئله مسبوق

و تیسیر الاحکام والله اعلم و توجه کردن انگشتان هر دو پای در قعده خالی از
اشکال نیست و لهذا چندانکه تواند بکند اگرچه در برجندی گفته که متبادر از عبارات
مختصر وقایه اینست که متوجه اصابع هر دو پای کند و توجه اصابع چپ بتکلف حاصل
میشود و در خلاصه و خزانة المفتین اصابع یمنی واقع است انتهی **مکروهات**
در قعده ده است اول نشستن بر پاشنها دوم همچو سگ نشستن یعنی بر سرین
سوم مربع نشستن اما این هر سه بعذری چهارم تسمیه گفتن پیش از تشهد
یا درود و یا ادعیه پنجم گرفتن هر دو زانو بدست ششم زیاده گفتن بر الفاظ تشهد مع
هفتم مسح خاک از پیشانی قبل از سلام هشتم مسح عرق از پیشانی پیش از سلام بعذری نهم بلند خواندن
تشهد یا درود و یا ادعیه دهم استادن مسبوق برای قضای ما سبق پیش از
سلام امام بی عذری کذا فی العیون در کفایة المومنین از مکروهات قعده
از ...
تا بر دو پا نهی بعد از گسترانیدن هر دو پای یکجانب کشیدن و
سوی کنار ها دیدن و ادعیه بسیار خواندن که بر مقتدیان گران آید و در وقت
... بوقت سلام کتف ها دیدن و گشاده کردن از معتاد انگشتان را در
وقتی که بر ران می نهد و سر را بغایت نگون کردن نیز شمرده است و از مکروهات
تشهد در عیون کیدانی اشاره کردن با انگشت شهادت گفته است و فی منیة

المغنی کره الاشارة بالمسبحة ودر خلاصه ومضمرات گفته المختار انه لا
يشير وفي الولوالجية والتجنيس وعليه الفتوى لان مبنى الصلوة
على السكون وفي شرح الوقاية عن الشافعي انه يشير قال ومثل
هذا جاء عن علمائنا ايضا وفي الذخيرة انه يشير بالسبابة
عند الشهادة وفي در البحار يشير بالسبابة وعليه الفتوى وفي فتح القدير
بعد نقله عن محمد في كيفية الاشارة يقبض خنصره والتي تليها ويحلق الوسطى والابهام
ويقيم المسبحة وكذا عن ابي يوسف في الامالي قال الشيخ وهذا فرع
تصحيح الاشارة وعن كثير من المشائخ لا يشير اصلا وهو
خلاف الرواية والدراية وعن محمد ان ما ذكره في كيفية
الاشارة قول ابي حنيفة انتهى فقول الشيخ ابن همام خلاف
الرواية دليل على ان الرواية الصحيحة عن علمائنا الثلثة
هي الاشارة كما نقله وقوله خلاف الدراية ايماء على ما جاء
في الاحاديث الصحيحة من صحيح المسلم وغيره في التنصيص
على الاشارة فانها كثيرة والمذكور منها في المشكوة المصابيح
سبعة والظاهر انها هي السنة كما في البرجندي عن الامام

الزاهدي انه قال اتفق الروايات عن اصحابنا ان الاشارة بالمسبحة
سنة وفي البحر الرائق عن المجتبى كما اتفقت الروايات عن
اصحابنا جميعا في كونها سنة وكذا عن الكوفيين
والمدنيين وكثرة الاخبار كان العمل بها اولى وفي الملتقط
عن ابي نصير بن سلام ليس في الاشارة اختلاف العلماء انتهى
ولعله اراد اختلاف المحققين من العلماء والمتاخرين
منهم ودر تحقیق این شیخ رحمه الله صاحب مناسک کبیر رساله جداگانه نوشته
اند و سنیت استحباب در ان مقرر نموده اند چنانکه رساله مذکور در کتابخانه کاتب موجود
است والله الموفق ودر فتح القدیر گفته که در صحیح مسلم وضع کف الیمنی وقبض اصابع
آن واقع گشته جمع هر دو ممکن نیست شاید مراد آن باشد که اول بسط کند بعده
وقت اشارت قبض کنند انتهی ومخفی نماند که این مستلزم عمل کثیر است هرگاه قبض
اشارة را بجهت عمل در نماز مکروه گفته باشند این عمل کثیر محض بجهت تطبیق
که ممکن است بوجوه کثیره بدون این چنانکه در حواشی فتح القدیر نوشته شد
چون مجوز داشته شود والله المعین وقت اشارة بالاتفاق وقت شهادتست
قال شمس الائمة الحلوانی یقیم الاصبع عند لا اله ویضعها عند الا الله لیکون الرفع

للنفی

للنفی فی الوضع للاثبات انتهی و زیر بعضی دوستان ازین فقیر استفسار نمودند که در
التحیات وحده لا شریک نیست چه باشد گفته شد دو وجه احتمال دارد یکی آنکه باشارت
انگشت چنانکه در حدیث صحیح است که بر شیطان از زیر آهنی سخت است کفایت
نموده باشند دوم آنکه چون در معراج از فرشتگان این کلمه ادا شده آنجا محل
شرکت نبود تا دفع کرده شود چنانکه در معارج النبوت وغیرها آورده اند که خطاب
آمد با آن سرور صلعم که ثنا بگو فرموده اند اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰتُ وَالطَّیِّبَاتُ
حق سبحانه تعالی فرمود اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ
وَبَرَکَاتُهُ پیغمبر صلعم عرض نمودند اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ
الصَّالِحِیْنَ ملائکه گفتند اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ انتهی ونکته در ترک عاصیان با ذکر صالحان
بزرگان چنین گفته اند که اینها را پیغمبر صلی الله علیه وسلم بکمال شفقت خود در علینا
داخل نموده اند وذلک لیس ببعید فانه رحمة للعالمین **فصل** اگر سلام
در هر نماز باقی است چنانکه گذشت لیکن در عیون می گوید این وقتی است که در وصف
نماز شبهه شود چنانکه ناتمام را تمام انگارد و آمد در اصل نماز اگر شبهه شود چنانکه گمان
برد مقیم در نماز چهارگانی که من مسافرم یا در نماز که تراویح است یا گمان برد پیشین تمام است

نماز خود و درین صورت تنها نماز را از سر گیرد و تکبیر تحریمه گوید انتهی و در بحر الرائق مذکور است
اگر مسبوق سهواً همراه امام یا قبل از وی سلام گوید هیچ باک نیست و اگر بعد از امام
گوید سجده سهو لازم آید و اگر بی علم مسئله خطاءً یا عمداً گوید نماز فاسد شود چنانکه
گذشت در **مسنون** در سلام و آن دو چیز است سلام اول راستا و سلام دوم
چپا پیوستن مقتدی سلام خود را بسلام امام چنانکه در تحریمه **مستحب** در ان
پنج چیز است اول گردانیدن روی بجانب راستا و چپا چنانکه سفیدی
رخساره در هر دو طرف دیده شود دوم نظر کردن بر کتفها خود وقت سلام
سوم نیت کردن امام بسلام مقتدیان را و فرشتگان حفظه را و نیت کردن
یعنی کرام الکاتبین ۱۲
مقتدی امام را در هر جانبی که باشد و اگر پس پشت امام بود در هر دو جانب
نیت کند و نیت کردن منفرد حفظه را چهارم بلند گفتن امام سلام اول را
پنجم آهسته گفتن سلام دوم **مکروهات** در و نیز پنج است اول
کفایت کردن بر یک سلام دوم پنهان گفتن امام هر دو سلام سوم
بلند گفتن سلام دوم از اول چهارم زیادت کردن بر لفظ السلام علیکم
و رحمة الله پنجم بر آمدن از نماز بر وجه سنت چنانکه حدث عمداً باشد یا سخن
بود مطلقاً یا بفعلی دیگر هر چه باشد غیر از سلام مکروه است تحریماً که موجب کند

سنن
مستحب
مکروه

سلام که واجب است بشنود بیان از بیان مکروهات که در ارکان مخصوص هست
فارغ شدیم مکروهات خارجه مذکور نمائیم که خصوصیت برکنی و وقتی ندارد

فصل جایهائیکه دران نماز مکروه است پانزده است اول زمین مغصوبه دوم
مصلای مغصوبه سوم بالای سقف کعبه معظم اگرچه ستره هم معین باشد چهارم
رهگذر عامه خلق یعنی جائیکه غوغای مردم باشد پنجم در صحرا بی ستره اگر ملاحظه
گذشتن کسی باشد ششم جای غسل کردن هفتم گرمابه یعنی حمام و در بحر الرائق
میگوید اگر در حمام جای پاک باشد و صورت مقابل نباشد باک نیست هشتم
جای ذبح کردن مواشی نهم مزبله یعنی جائیکه خس و خاشاک جاروبها جمع میکنند
دهم جای نشاندن شتران یازدهم پایگاه اسپان دوازدهم گورستان
مگر جایی که برای نماز ساخته باشند و قبری مقابل نباشد ذکره فی البحر الرائق
سیزدهم در بتخانه چهاردهم در خمارخانه پانزدهم جائیکه صورت حیوان باشد
مگر آنکه سر بریده یا بسیار خرد باشد و اگر بر درمی که بها داخل است
باشد باک ندارد کذا فی العیون و در کفایة المؤمنین گفته است و در زمینیکه
دران خصومت است یعنی ملک مشخص نشده و در زمین کفار مطلقا بی اجازت
ایشان اهل کتاب باشند یا نه و در محل سکونت کافران غرفه مسجد یعنی بر بام او

بیند ری یا بر بامی که وقت نماز جنبد و در مسجدی که مقابل گلخن یعنی دیوار در میان
نباشد و بر بامی که فرود آن نجاست باشد و جای نشستن گاوان و گوسفندان
و اگرچه یعنی کوچه که در و احتمال گذر در پیش باشد بی ستره و معبد یهود و نصاری
و چون آتش یا شمع در پیش باشد در گذر این رامی گوید یکره و نسبت در بحر الرائق
میگوید در ین اختلاف مشائخ است و المختار انه لا یکره و در خانه که در او بر یا جو
باشد و در خانه که سگ باشد و در خانه که نرد و شطرنج باشد و در مقامی که بوی بد
بیاید و مصلی چون بدبوی باشد اگرچه پاک بود و در خانه منقش و در خانه تاریک اگر نماز
فرض باشد و ستره که نزدیک باشد و در آسیا خانه انتهی ما فی کفایة المومنین مختصراً
و آنچه نزدیک ستره گفته حد کراهت معلوم نشد و در بحر الرائق میگوید که سنت
آنست که زیاده نباشد دوری ستره از سه گز از ینجا استفاده میشود که کم از ین
مطلقا جائز باشد و بعضی از احکام ستره آنست که مستحب است مقدار ذراع
دراز باشد و سطبری انگشت باشد و تا ممکن باشد بخلاند و اگر ممکن نشود فاکنند بر روایتی
دراز اندازد و بر روایتی بی فائده است جماعتی هذا هو الصحیح گفته اند باید که بیک جانب
کند که مقابله حقیقی ممنوع است و ستره امام کفایت میکند در وقتیکه ستره نباشد
اکثر مشائخ بر این اند که حاجت خط کشیدن نیست و نزد بعضی مسنون است یعنی خط عرضا

فصل

مانند هلال گشت بروایتی طولاً امام نووی این را مختار گفته و شیخ ابن همام حرمت
بستن تعویذ خط کرده است که در حدیث ابی داؤد و ابن ماجه مطلق حظ واقع است و
همین است قول امام محمد و مختار شیخ ابن همام والله الموفق **فصل** مکروهات جامه در
کفایت المؤمنین میگوید که آن بیست و سه چیز است اول جامه لعل یعنی معصفر دوم جامه
زرد یعنی مزعفر سوم جامهٔ ابریشمی چهارم جامه قرن یعنی نماز درین هر دو مکروه است
باآنکه پوشیدن حرام است پنجم جامهٔ باریک که بدن نماید ورای محل عورت
و نماز در مثل این جائز است ششم جامهٔ مغصوب هفتم جامهٔ حیوان هشتم جامهٔ
ترسایان نهم جامهٔ کافران دهم با موی بند ابریشمی یازدهم بجامهٔ کهنه با وجود نو
دوازدهم بجامهٔ پکینه با وجود اعلی سیزدهم سر برهنه چهاردهم بکلاه با وجود دستار
پانزدهم به پیراهن تنها با وجود ازار شانزدهم بازار تنها با وجود پیراهن هفدهم جامهٔ
زرحلین هژدهم با زرکمر نوزدهم با اسلحه محلی بزر بستم بجامه سندوری با وجود جامهٔ پارسی
بیست و یکم با چادر که برکتف بود و طرف او لقان باشد در فتح القدیر میگوید اخل
همین است که برچه برکتف می اندازند و قبا بی آستین می پوشند لیکن در بحرالرائق میگوید
اختلف المتاخرین فی المختار الاکره انتهی ظاهر امر او نفی کراهت تحریمی باشد زیرا که
حکم بکراهت در نهایه غیره از مبسوط آورده است دلالت بی پروائی میکنند ترک افضل است

فصل

و با آستینهای لغاف یعنی گیفت قبا انداختن بیست و دوم در جامه کسی بی نمازی است

بیست و سوم چادر بر سر مانند زنان کردن

فصل

مکروهات عامه یعنی غیر مختصه بر کنی در کفایه المؤمنین سی و سه گفته است لیکن بعض از آن بالا مذکور شده و بعضی این است اول بوقت تنگ نماز کردن دوم با جوره نماز کردن سوم برنا رک کره داون در بحر رائق میگوید طاهر آنست که عقص مکروه تحریمی است چهارم هر بار تنحنح کردن اگر حرف پیدا شود پنجم دست بمحاسن بردن ششم چپ و راست دیدن بی جنبانیدن گردن هفتم سوی آسمان چشم نگریستن هشتم برای جواب سر جنبانیدن نهم کم از سه بار خاریدن دهم گوش بجانب سر و پا بی و مانند آن داشتن یازدهم گرد سر پاره جامه بستن و باقی برهنه گذاشتن بخلاف آنکه از میان دستار کرده مانده باشد دوازدهم فازه بتکلف آوردن یعنی سستی دفع نکردن سیزدهم برای سجده سنگ از سجده گاه دور کردن در محلی که سجده توان کردن و اگر ضرورت باشد یکبار دور کند این رخصت است مع ذلک ترک آن عزیمت است ذکره فی البحر الرائق چهاردهم خلال کردن پانزدهم گردن شانزدهم با تن جامه بازی کردن هفدهم انگشتان شکستن هجدهم وقت کاهلی نماز کردن نوزدهم بخواب آلودگی نماز کردن بیستم با احتیاج بول نماز کردن بیست و یکم با احتیاج غایط نماز کردن در حدیث صحیح آمده است لا صلوة بحضرة الطعام

و لا هو مدافعه الاخبثان امام زیلعی مدافعه را در حکم خبثین شمرده است در
بحر رائق میگوید اگر وقت تنگ باشد باین کراهت ادا نماید که از قضا بهتر است
[22] بیست و دوم بعد از خوردن طعام بی تا شسته نماز کردن [23] بیست و سوم هربار و دو بار دوختن
زبان گردانیدن [24] بیست و چهارم در شرمگاه خود نگاه کردن [25] بیست و پنجم جانب شنبه
بقصد دیدن [26] بیست و ششم قهقهه کردن [27] بیست و هفتم چون طعام موجود باشد
گرسنه نماز کردن یعنی با وجود وسعت در وقت [28] بیست و هشتم خوشبوی در بینی افگندن
[29] بیست و نهم بینی افشردن [30] سی ام بموزه تنگ نماز کردن و دور کعبه از افعال مکروه
گشتن شپش و دفن کردن آن گفته مراد بفعل قلیل است و الا بفعل کثیر مفسد است
چنانکه باید این وقتی است که ایذا نرساند و اگر ایذا رسد باک ندارد و کذا فی البحر
الرائق و یاد کردن بجامه یا به بدن کم از سه مرتبه و نگریستن بسوی آسمان و فرو بردن
چیزی که در دندان است خرد و تراز نخود و چشم بستن یعنی وقتیکه قصد تحصیل حضور نباشد
چنانکه در بحر الرائق گفته است شکستن اندام و در آوردن انگشتان در یکدیگر و کشیدن
موزه بفعل اندک و بوی کردن خوشبو و برداشتن کودک بی عذری و تنها بودن امام
بر بلندی که زیاده از قامت است بروایتی و اکثر آنند که زیاده از گز باشد و عکس این
و تنها بودن مقتدی پس صفی که در وی فرجه است گذاردن مقتدی وقت جماعت در

عین صف غیر نماز امام مثل سنت شغیره **تتمه فی المکروهات و تحقیق بعض**
المسائل السابقة در بحر الرائق میگوید که عبث در نماز یعنی فعلی که درو غرض صحیح نباشد
مکروه است تحریماً اما مسح عرق در نماز باک ندارد و نزد بعضی مشائخ و نزد بعضی مکروه است و
التطبیق آنست که بضرورت مکروه نیست با ضرورت جائز است آنچه در حدیث وارد است
محمول بر ضرورت یا بیان جواز است و در فتاوی خانیه میگوید هیچ باک نیست که مسح
جبهه از خاک یا حشیش کند بعد از فراغ از نماز و قبل از نیز اگر آزار دهد و مشغول از نماز
کند اما اگر آزار ندهد در عین نماز مکروه است و قبل از تشهد مکروه نیست یعنی قبل از
تمامیت تشهد و در محیط این را صحیح گفته در بحر الرائق میگوید وهو مع ما قدمنا
مِن تعریفِ العبثِ یدلُّ علی انّ الحکّ بیدہٖ فی بدنه انّما یکون
عبثاً اذا کانَ بغیرِ حاجةٍ امّا انْ اکله شیءٌ فی بدنه ضرّه و
اشغله فلا بأسَ بهٖ ولا یکونُ من العبثِ انتهی اشکستن
انگشتان در بحر الرائق میگوید نیز اولا آنست که مکروه تحریمی باشد اما در غیر نماز بغیر حاجت
مکروه تنزیهی است و ایضا از مکروهات درو تشبیک اصابع در نماز مکروه تحریمی گفته است
او در ان انتظار در انگشتان
و در حالت انتظار نماز نیز مکروه است و یکی از مکروهات اقعاء است یعنی هر دو سرین
بر زمین باشند و هر دو زانو ایستاده باشند بر قول طحاوی نزد و گفت پای استاده

نیز

کند و بر پاشنه بنشیند نزدیک کرخی و هر دو مکروه است تحریماً صرح به فی البحر الرائق

و افتراش ذراعین در سجده مکروه است چنانکه گذشت در بحر الرائق میگوید ظاهر است که

مکروه تحریمیست و یکی از مکروهات چهار زانو در نماز نشستن است اگر عذر نباشد و آنچه

در حدیث وارد است نماز نفل تربیع کردن محمول بر عذر است یا بیان جواز است و از

مکروهات کف ثوب است یعنی وقت سجده رفتن جامه را یا ازار را بجهت نارسیدن خاک از دست

بالا کردن در بحر الرائق از قسم کف بالا بر آوردن پیراهن مانند آن کمر بستن شمرده مکروه گفته است

و در خلاصه گفته است که کمر بسته نماز کردن مکروه نیست شاید مراد غیر پیراهن باشد زیرا که

کراهت در خصوص پیراهن در فتاوی اوده‌ی و غیره واقع است و داخل در کف صاحب

مغرب ازار بستن بر پیراهن کرده است و آستین بالا کردن وقت نماز داخل کف است

ذکره فی فتح القدیر و یکی از مکروهات شمردن آیات و سوره و تسبیحات گفته اند و نزد

صاحبین مکروه نیست در بحر الرائق میگوید محل اختلاف آنست که بدست شمرد و تسبیح اما

اگر بسر انگشت شمرد یا بدل یاد دارد مکروه نیست اتفاقا اگر این حکم در فرض و نفل عام گفته

اند و در حاشیه کنز هندی حضرت شیخ طاهر نوشته اند لا خلاف فی التطوع انه لا یکره

والخلاف فی الفرض و از مکروهات در بحر الرائق وزن ذکر ارکان در غیر موضع شمرده است

و گفته که درین دو خلل است ترک از موضع و اتیان در غیر موضع یعنی سجود و کراهت

و ایضاً مکروه است که سورتی شروع کرد آیه یا آیتی ازین خواند باز ترک داد اگرچه بحرف باشد
بخاطر مؤلف می آید که در مقامیکه شخصی سوره مسنونه بر خود لازم کرده است مثلاً قل یا
و یا قل هو الله در سنت فجر و مغرب و امثال این اگر سهواً سوره دیگر بزبان آید باید که
مقدار سه آیت قصیر یا یک آیة طویله خوانده سوره معهوده بخواند تا حق هر دو ادا شود
والله اعلم و یکی از مکروهات نهادن درهم و دینار است در دهن که مانع قراءة
نباشند و اگر از ادای حرف مانع باشد جائز نیست کما فی الخلاصة و غیرها و یکی
از مکروهات شتابی امام در ادای ارکان شمرده اند قال فی البحر الرائق منها
انه یکره للامام ان یعجل المقتدین عن اکمال السنة ای فی الارکان و از مکروهات
شمرده اند که امام بعد از نماز نشسته بماند تا آنکه زیاده از دعاء ماثوره اللهم
انت السلام و منك السلام و الیك یعود السلام تبارکت
یا ذا الجلال و الاکرام مکروه گفته اند در نمازیکه بعد او سنت است اما
درین مسئله اختلاف بسیار است مذهب شمس الائمة حلوائی جواز است و
حاصل مسئله آنست که سنت اهم است مبادا در قراءة ادعیه که مستحب است
از دست رود و بهتر آنست در غیر مغرب که کلمه توحید را ده بار قبل از جنبانیدن
پا در حدیث وارد است از قدر سابق زیاده توقف کند بعد از سنت موکده

ادعیه که بعد از صلوة آمده است بخواند هذا و در بحر رائق میگوید و منها کل عمل قلیل
بغیر عذر فهو مکروه انتهی و قتل حیه و عقرب در نماز مکروه نیست اگر بعمل قلیل باشد
و اگر حاجت عمل کثیر شود نماز از سر گیرد و این فعل کثیر نیز مباح گفته وقتی که پیش
بگذرد و خوف ایذا باشد و الا نه مکروه است ذکره فی النهایه **مسئله** در
بحر رائق میگوید اگر ترک واجب کرده نماز قطعاً مکروه تحریمی میشود و اگر ترک سنت موکده
قویه کرد و بعید نیست که مکروه تحریمی شود که او مانند ترک واجب است اگر غیر موکده است
مکروه تنزیهی است اما ترک مستحب کراهت نیست بلکه خلاف اولی است **پس باید**
دانست که کلیه در باب مکروه آنست که ترک واجب مکروه تحریمی است و ترک سنت
موکده مکروه تنزیهی است بر قول اکثر و از غرر افکار و بحر رائق در بعضی مواضع معلوم میشود
که ترک مستحب نیز مکروه است تنزیهاً و از کفایت المؤمنین عیون و شمرون مکروهات نیز
همین معنی مستفاد است لیکن همه مستحبات را در ترک مذکور نکرده اند شاید اکتفا بر اهم
کرده باشند والله اعلم **وقتیکه** از جمیع مکروهات خاصه و عامه نماز
خالص باشد در حساب شود و اگر در و مکروه تحریمی واقع گردد واجب است اعاده آن و
اگر تنزیهی باشد مستحب است اعاده آن کما ذکره الشیخ ابن همام فی فتح القدیر والله الموفق

فصل

فصل چون از بیان مکروهات فارغ شدیم طریقه نماز مسنونه متابعة لجمیع الفقهاء العظام

مذکور نمائیم و در ضمن آن آنچه از مسنونات و مستحبات نماز است از کتب معتبره استنباط نموده
بیان نمائیم تا هر که بر آن عمل کند بر قول آن سرور صلعم صَلُّوا کَمَا رَأَیْتُمُونِی اُصَلِّی
عامل باشد ان شاء الله تعالی فنقول و بالله التوفیق هرگاه که خواهد نماز شروع کند بعد از احضار
قلب بتعیین نیت الله اکبر بحذف مدات بگوید مصلی مختار است درین که اول شروع
نماید یا از شروع تکبیر تا تمامیت آن رفع و وضع هر دو در عمل آرد هر دو و تقدیر
انگشتها بوضع اصلی داشته هر دو کف مستقبل قبله دارد و مثل میل کشتی فرود آورد
کف طرف دست راست را بر ظاهر کف چپ پائین ناف بنهد و بخنصری که با ابهام
و خنصر بند دست چپ بگیرد و انگشتان بر پشت ساعد دراز بحالت اصلی دارد
و ثنا متصل آن بخواند و استعاذه گفته تسمیه گوید فاتحه با سوره یا سه آیت قرائت کند
چون امام و لا الضالین بخواند آمین آهسته بگوید مثل امام قرائت امام و منفرد در
قیام تمام نمایند و بر مقتدی نیست اصلا و باید که در وقت قیام بقدر چهار
انگشت فرجه باشد و بار بر هر دو پای برابر بنهد و نظر از پا تا بر محل سجده دارد و
تمام اعضا از حرکت محفوظ کند که لو خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَ جَوَارِحُهُ حدیث
صحیح است بعد از فراغ از قرائت الله اکبر گویان برکوع کند چنانکه از الف الله شروع
نماید و تا استوای ظهر تکبیر تمام کند درین حالت نظر بر پشت پا دارد و کف هر دو دست

زانو

هرد وزانو بحکم گیرد و انگشتان گشاده کند و پشت و سر و سرین برابر نماید بحیثیتی که اگر
قدح آب نهاده شود نجنبد و دستها چون زه کمان دارد و اگر کج کند مکروهست
در رکوع تسبیحات تمام سازد و اگر امام سرعت کند متابعت نماید بخلاف تشهد که
تمام بخواند و سمع الله لمن حمده بوقف ها گویان سر بردارد و اللهم ربنا و لك الحمد در قومه
گفته و الله اکبر گویان راست بنشیند چنانکه در ران استخوانها قرار گیرد و اول زانو بعده دست
بعده بینی بعده پیشانی بزمین رسد در این وقت مائل بطرف یمین شود و اگر مقتدی باشد
بر تحمید کفایه کند وقت برخاستن بعکس این عمل نماید و شروع از جانب یسری کند
و سجده بر بینی و پیشانی نماید و هر دو بازو جدا از پهلوی بالاتر از زمین دارد و حس
بر دو جامه نباشد و اگر نه بهر وجه که میسر آید و در میان شکم و ران فرق کند و بلندی
مرتبه بود که بچه گوسفند تواند گذشت و این وقتی میشود که هر عضوی بمقر خود استقرار
نماید و زانو برابر ایستاده شود و بهمین فرجه بطریق مذکور حاصل میگردد و بار بر
دست و بینی و پیشانی برابر می آید اگر بسیار دراز شود یا کوتاه گردد در ارتفاع و فرجه
خلل میشود و بار نیز بر پیشانی می آید و آنرا در اوراد بزرگان منع فرموده اند
و نظر در سجده بر پای بینی دارد و انگشتان هر دو دست برابر نماید چنانکه ابهامین
مقابل هر دو گوش شوند و بروایتی مقابل دوش دارد اول مستحب است بلکه مسنون

وانگشتان هر دو پای مستقبل قبله داشته بار بر سینه نا وارد و تسبیحات در سجده تمام کند
الله اکبر گفته بهیئت تشهد بنشیند توقف فی الجمله نموده تکبیر گویان سجده دوم ادا
نماید بعده تکبیر گویان بی اعتماد دست بر زمین برانها نهاده برخیزد و در میان دست نبندد
چنانکه بعضی عوام می بندند زیراکه در محلی که قرار نباشد دست بستن فرموده اند
در حدیث صحیح است فی صفة صلوة رسول الله صلعم اذا نهض علی رکبتیه
واعتمد علی فخذیه ومقرر است که عکس هبوط نهوض باید چنانکه در هبوط از
(فرو شدن — برخاستن)
رانها بر زمین نهاده و در نهوض از زمین بر ران نهاده هم چنان برخیزد و بستن
دست بدعت بلکه مکروه باشد آنچه بالا مذکور شد حکم مرد است اما زن در ده چیز
مخالف مرد است اول در وقت تکبیر دست تا دوش یا سینه بردارد دوم پائین
سینه دست بندد سوم در رکوع انگشتان تا زانو رساند چهارم گشاده نکند
انگشتان پنجم در سجده شکم بران متصل دارد ششم بغلها بر پهلو متصل کند هفتم
همه اعضا باهم چسپاند هشتم انگشتان پای استاده نکند نهم وقت قعده هر دو پا
از طرف راست برون آرد دهم در جهریه هم آهسته بخواند یک رکعت تمام شد رکعت
دوم هم بهمین نمط بجا آرد الا آنکه ثنا و تعوذ نخواند چون فارغ شود از سجده
ثانیه رکعت دوم بر پای چپ بنشیند و پای راست استاده کند و هر دو دست

ران

بر ران نهد چنانکه اطراف انگشتان مقابل قبله برابر کناره زانو باشد و نظر در کنار دارد
و در وقت شهادت اشارت کند چون از تشهد فارغ شود بجهت رکعت سوم بلا اعتماد
بر زمین برخیزد و بعد از تسمیه فاتحه فقط بخواند و سکوت و تسبیح جائز است و سوره مباح است
لیکن افضل اکتفا بفاتحه است بعد از دو رکعت اخیره قعود مثل سابق کند و تشهد خواند و درود
و از ادعیه سابق بخواند بعده سلام بنیت مومنین و ملائکه دهد چنانکه نظر بر منکبین در
سلامین افتد و در جنازه نمایان صف موخر گردد و مقتدی بهر جانب که امام باشد
نیت کند و اگر عقب امام باشد بهر دو جانب ملاحظه کند اکثر از نیت سلام غافل اند
چنانکه در بحر رائق نیز گفته است بعد از سلام در نمازیکه سنت موکده است توقف
اندک کند تا آنکه در فتح القدیر اقتصار بر اللّٰهم انت السلام ومنك
السلام واليك يعود السلام کرده لیکن در احادیث استغفار و
ادعیه دیگر واقع است چنانکه کاتب در فتوح الاوراد آورده و اگر عصر و صبح باشد مستقبل
قبله یا مقابل قوم اگر بسیار از ده باشند دعا کند که مقبولست و انحو قبیت که تا صف آخر
مصلی مقابل نباشد و کلمه طیبه بعد از فرض جائز است مکروه چنانکه در بعضی روایات آورده اند
که از جهر و غیر مقبولست لهذا قال فی المضمرات یقول بعد الصلوة المکتوبة بصوت رفیع
لا اله الا الله محمد الرسول الله چون مقابل قوم شود باید که طرف جنوب و منحرف

بنشینند و رو بسوی مردم طرف راست بکنند بعد بر خاسته سنت در غیر محل فرض بکنند و افضل
یمین قبله است که بسیار مصلی باشند ذکره فی فتاوی الحجابیه و وقت دعا رفع یدین تا منکبین نماید و
باطن کف بسوی رو باشد و هر دو دست بکشاید چنانکه مسکین وقت طلب طعام میکند کذا
فی شرح ... فی بحر الرائق یجعل کفیه متوجهین الی السماء انتهی و بعد از تمامیت دعا مسح بر رو
نماید ... مسنون است و قرات فاتحه متصل فرض بجهت مهمات بدعت است ذکره فی
الخلاصه اگر بعد از سنت فاتحه آهسته بخوانند بدعت حسنه باشد والله اعلم بحقیقة
الحال **فصل** حق آن نماز علما را اهل ظاهر فارغ شده هم نماز اولیاء اهل باطن را
... مذکور نمایم ... آنست که خلاصه روح نماز خشوع است و در حدیث
وارد است قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لا یقبل
الله صلوة امرئ لا یشهد فیها قلبه کما یشهد بدنه و
ان الرجل علی صلوته دائم ولا یکتب له عشرها اذا کان
قلبه ساهیا لاهیا وفی الخبر ان العبد اذا قام الی الصلوة
رفع الله تعالی الحجاب بینه وبینه وواجهه بوجهه الکریم
الحدیث وفی الحدیث ایضا ان العبد اذا قام فانه بین یدی
الرحمن فاذا التفت قال له الرب الی من تلتفت الی من هو خیر

لك مني ابن آدم اقبل الي فاني خير لك ممن تلتفت اليه الحديث وقال
سيد الطائفة الجنيد قدس سره لكل شيء صفوة وصفوة
الصلوة التكبيرة الاولى وقال بعضهم النية بالله لله من الله
اي بمشاهدة الله خالصة لله صادرة من الله چون دست بردارد
دنیا و آخرت را پس پشت انداز و از دل ما سوی الله بالکل بکشد کما ورد فی الحدیث
[illegible] لكل صلوة موضع اي موضع لصلاته ودنياه وكل شيء سواه وقد
ورد ان المؤمن اذا توضأ للصلوة تباعد عنه الشيطان في
اقطار الارض خوفا منه لانه يتأهب للدخول على الملك فاذا كبر
حجب عنه ابليس ويضرب بينه وبينه سرادق لا ينظر اليه وواجهه
الملك الجبار بوجهه فاذا قال الله اكبر اطلع الملك في قلبه
فاذا راه ليس في قلبه اكبر من الله عز وجل يقول صدقت الله تعالى
اكبر في قلبك كما تقول وتشعشع من قلبه نور يلحق بملكوت
العرش ويكشف له بذلك النور ملكوت السموات والارض ويكتب له
حشو ذلك النور حسنات الحديث ذكره في عوارف المعارف وسر در
تکرار الله اکبر بحسب هر رکن آنست که از غفلت باز آید و ترقی نماید پس الله اکبر را بمعنی لحظه

کبریائی وجہان بگوید کہ از خود غائب شود و تمام کائنات در جنب عظمت او کم از خردل نماید
او را نیز ظہور جمال حق شناختہ توجہ بجانب او مطلقا نا ورد و بمطالع کمال حق
جل و علا از خود برآید و بداند کہ او بزرگ است از دانش دانندہ بلکہ ازین کہ او را
دیگری بزرگی یاد تواند کرد ولا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک
و سبحانک اللہم الی آخرہ باین معنی بخواند کہ منزہ میدانم منزہ و تنہی مبرا از جمیع
نقائص امکانی در حالتی کہ متصف بجمیع اوصاف کمال اعتقاد میکنم کثیر الخیر و
البرکۃ ہست جنس اسم توکہ دلالت بذات مقدسہ صفات عالیہ و فعال
کاملہ میکنند بلند است عظمت توکہ در بیان نمی آید نیست ہیچ معبود و معشوق
و موجود غیر تو و سورۃ فاتحہ بملاحظہ عظمت و ثنا بخواند کہ در حدیث صحیح
وارد است قَالَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ حَاکِیًا عَنِ اللّٰہِ
تَعَالٰی قَسَمْتُ الصَّلٰوۃَ بَیْنِیْ وَبَیْنَ عَبْدِیْ نِصْفَیْنِ فَاِذَا قَالَ الْعَبْدُ
اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ قَالَ حَمِدَنِیْ عَبْدِیْ وَاِذَا قَالَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
قَالَ اَثْنٰی عَلَیَّ عَبْدِیْ وَاِذَا قَالَ مَالِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ قَالَ مَجَّدَنِیْ عَبْدِیْ
وَاِذَا قَالَ اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَاِیَّاکَ نَسْتَعِیْنُ قَالَ ھٰذَا بَیْنِیْ وَبَیْنَ عَبْدِیْ
فَاِذَا قَالَ اِھْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ قَالَ اللّٰہُ ھٰذَا لِعَبْدِیْ وَلِعَبْدِیْ

ما سئال ربه اه مسلم نیز باید که برعایت معنی بخوانند تا شایسته خطاب الهی
گردد و در عوارف المعارف میفرمایند که قال الشیخ السراج اذا اخذ العبد فی التلاوة
شاهد السمیع قلبه کانه یسمع من الله ویقرء علی الله اگر این حضور نیست بدینقدر اگر نه
معنی فاتحه ملاحظه نماید یعنی محامد ار لله جمع بجمع تفرقه بتفرقه و جمع بتفرقه و تفرقه بجمع
ثابت است حقتعالی الحامد و المحمود فی الحقیقة درین مراتب هویت که پروردگار
عوالم جمیع معلومات اعیان ثابته است بفیض اقدس در مرتبه وحدت
و احدیت رحمن است برحمت عامه وجودی بنفس رحمانی و کمال جلا ظهوری
بفیض مقدس رحیم است بکمال استجلا و بایصال استعداد حصول مرتبه
مشاهده و معاینه و فنا و بقا و بقاء البقاء در دنیا و مالک است در روز رستخیز
آخرت هر یکی را بجزای لائق سرفراز میکند چون بنجا رسید از حامد محمود را حاضر دید
خطاب کرده میگوید که مخصوص میکنیم عبادت و عبودیت و عبودت را بتو و در
تخصیص خاص است از تو استعانت میجوییم بتجلی افعالی صفاتی و ذاتی بقرب نوافل و
فرائض و قرب القربات نما ما را یا الله نفساً و قلباً و روحاً راه مستقیم کما
زاغ البصر وما طغی بجز هیچ طرف از دنیا و آخرت کج نباشند بعلم الیقین
عین الیقین حق الیقین آن راهی بنموده جماعت اولئک الذین انعم الله علیهم

[illegible]

مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ زیرا که
اهل غضب دارند که جز از محبوب حقیقی مطلوبی در دل ندارند طیبت ازین است ما و غم او
روان شدیم از دنیا و آخرت بهمین بسیار ماندیم و نیز راهی که اهل ضلال می‌روند
که بکرامات ظاهری از مکر و مر باطنی غافل شوند تا بمرتبه از مراتب کشف انبیا مشرف نشوند
آمین بطریق عجز بقاء البقا طلب استجابت مینمایم که العجز عن درک الادراک ادراک
ادراک شعر کسی وی تمام است کز تمامی‌ها کند با خواجگی بکار نیامد [illegible] بعده
قل هو الله احد یا سوره دیگر بملاحظه معنی بخواند چون احتمال است بسبب خلاصی
همه است معنی آن در دل باشد بهتر است بگو یا محمد شان آنست که الله جل جلاله
مستغنی است بمرتبه احدیت ذاتی وحدت واحدیت جمعی احدیت صمدیت
از همه مستغنی است لغنای ذاتی و همه با و محتاج اند بکمال اسما و صفاتی او منزه است
از اتصاف با اوصاف سلبی در احدیت موصوف است بصفات ثبوتی در صمدیت
هیچکس مماثل او نیست که ولد او توان گفت و او مماثل بهیچ چیز نیست که والد او توانند
[illegible] والد مماثلت شرط است و نیست او را هیچ یکی کفو یعنی مشابه لهذا ان گفت لیس
کَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ واگر این معنی حاضر تواند کرد مطلب الاحسان
اَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَاَنَّكَ تَرَاهُ فَاِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهُ يَرَاكَ ملحوظ دارد یعنی

رأیت الذی یراک حین تقوم وتقلبک فی الساجدین یا ایاک
نعبد وایاک نستعین در دل بنور تمام متصور باشد الله الموفق وفی عوارف
المعارف از حدیث می آرند در نماز چهار صفت وشش ذکر است یعنی قیام و
رکوع وسجود وقعود وتلاوت وتسبیح وحمد واستغفار ودعا وصلوة واین چیزها ده صفت
است وهر صفتی ده هزار فرشته پیش جمع می شود مصلی در رکعت عبادتی که مستغرق ملائکه
است بر صد هزار فرشته پیش باید که در عمل بصفت آن عابدان متصف شود
یعنی در قیام بقائمان ودر رکوع براکعان ودر سجود بساجدان الی آخر الاوصاف حاضر باشد
وعن ابن عباس الخشوع فی الصلوة ان لا یعرف المصلی من علی یمینه وشماله وعن سفیان الثوری
من لم یخشع فسدت صلوته وقال ابو سعید الخراز اذا رکع احدکم فالادب فی
رکوعه ان لا یبقی مفصل الا وهو منتصب نحو العرش ثم یعظم الله حتی لا یکون فی
قلبه شیء اعظم من الله فاذا رفع رأسه قال سمع الله لمن حمده انه سمیع ذلک وفیه
ایضا ومن الساجدین من یکاشف انه یطوی بسجوده بساط الکون والمکان وفی شرح تعلیم
فی فضاء الکشف العیان یسجد علی طرف دار العظمة وذلک اقصی ما ینتهی الیه طائر
الهمة البشریة ومنهم من یکون فی بحر شهود لم یتخلف عن السجود شعر کما قال سید البشر
فی سجوده سجد لک سوادی وخیالی باید که در رکوع وسجود که حالت انحطاط وانخفاض است

عظمت علو حق جل و علا فراموش نکند بلکه بداند که ارتجالی مطلق و عظیم رحق در
مقیدات تنقل و نزاختیار نمود مع ذلک بحسب الواقع همون عظیم عالی است کذا
ذکره شیخ الاولیاء فی عین المعانی وقال بعضهم للصلوة اربع حضور النفس و القالب فی المحراب
وشهود العقل عند الملک الوهاب وخشوع القلب بلا ارتیاب وخضوع الارکان بلا ارتقاب
فعند حضور النفس والقالب فتح الباب وشهود العقل رفع العتاب وعند حضور القلب رفع
الحجاب وعند خضوع الارکان جود الثواب فمن اتی الصلوة بلا خضوع النفس فهو مصلی
خاطی ومن اتاها بلا شهود العقل فهو مصلی ساهی ومن اتاها بلا حضور القلب فهو مصلی لاهی
ومن اتاها بلا خشوع الارکان فهو مصلی جافی ومن اقامها کما وصف فهو مصلی وافی
وسئل سید الطائفة الجنید ما فریضة الصلوة قال قطع العلائق وجمع
الهم والحضور بین یدی رب الخلائق وقال الشیخ ابو الخیر الاقطع رأیت رسول الله
صلی الله علیه وسلم فی المنام فقلت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اوصنی فقال
یا ابا الخیر علیک بالصلوة فانی استوصیت ربی فاوصانی بالصلوة
وقال اقرب ما اکون منک وانت تصلی و در وقت قعود باید که جمیع مراتب
طی شود به بساط قرب بنشیند کما قال المشائخ الصلوة معراج القلوب والتشهد مقر
الوصول لعبد بدرج مسافت الهیات علی طبقات السموات التحیات سلام علی

البرایت چون بسلام آخری رسد باید که بر دوستان سلام کند گویا غائب از ین عالم
شده بود چون حاضر شد بر حاضران سلام گفت بعد اللهم انت السلام
ومنک السلام بمعرفت تمام بخواند این مقدار از اسرار اهل یقین درین رساله
بس است والله الکافی والمعین **فصل** فی الجماعة آن سنت موکده است در ظاهر
الروایة امام زاهدی در مجتبی میگوید ظاهر آنست که مراد وی از تاکید وجوب باشد
از جمله آنکه استدلال میکنند باحادیث که دلالت میکنند بر وعید شدید و در
محیط می گوید که رخصت ترک جماعت نیست مگر بعذر و در قنیه میگوید که واجب
است تعزیر تارک جماعت را و در بدائع میگوید هر که سنت موکده گفته است
مخالف وجوب نیست از جهت آنکه هر دو مساوی اند خصوص در آنچه باشد از شعار
اسلام فی البحر الرائق الراجح عند اهل المذهب الوجوب ونقله فی البدائع عن
عامة مشائخنا انتهی **مسئله** جماعت واجب است در نماز پنجگانه و در عیدین
بقول وجوب آن و در جمعه فرض است و در تراویح و صلوة کسوف سنت است و
مستحب در وتر رمضان بکراهت و در صلوة خسوف کراهت آن مختلف فیه است و
خارج رمضان در وتر مکروه است نزد اکثر و بروایتی مباح است و در استسقاء نزد امام
نیست و نزد صاحبین سنت است و در نفل اگر بتداعی یعنی باذان و اقامت است مکروه است

فصل

اگر بغیر بداعیت مکروه نیست اگر در گوشه مسجد باشند و تکرار جماعت اگر بتداعی است
مکروه است و اگر نه مکروه نیست باید که در غیر مقام امام باشد و در مسجدیکه بر سر راه است
تکرار جماعت مکروه نیست اگرچه باذان و اقامت ثانیه باشد بر تقدیریکه او را امام و
موذن معین نباشند و از عذرهای سقوط جماعت سردی سخت و تاریکی سخت
است و باران بسیار یا باد بسیار در شب باشند و در روز باعذر نیست و مدافعه بول و
غایط نیز عذر است و خوف دشمن و اراده سفر که خوف فوت قافله باشد عذر است
و تعهد بحال مریض یا بمال خود که خوف ضائع شدن باشد عذر است و احتیاج تمام بطعام
نیز عذر است و وقتیکه فوت شد بعذر یا بغیر عذر طلب در مساجد دیگر شرط نیست بلکه
منفرد ادا کند در مسجد یا در خانه با اهل خود جماعت کند و بعضی گویند بعذر جماعت
با اهل خانه خود مکروه است و اختلاف است که مسجد جامع بهتر است یا مسجد قبیله و وقتیکه
ازین هر دو نباشد مسجد قدیم اختیار کند و اگر معلوم نباشد اقرب اختیار کند و
طالب علم را مسجد استاد افضل است بالاتفاق کل ذلک من البحر الرائق و فضل جماعت
بر منفرد بیست و هفت ۲۷ مرتبه است و بروایتی بیست و پنج ۲۵ مرتبه است و هر چند که زیاده شوند
فضل زیاده میشود پس اگر ده کس جماعت کنند فضل مذکور یابند چون هزار کس باشند هر یک
با فضل مذکور را هزار بار نماز یابد چنانکه در مضمرات از توریت درین باب حدیث آورده اند و در

مشکوة المصابیح از انس رضی الله عنه روایت میکند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
نماز مرد در خانه یک نماز است و نماز در مسجد قبیله بیست و پنج است و در مسجدی که در وی جمعه گزارده شود
پانصد است و در مسجد بیت المقدس و در مسجد مدینه پنجاه هزار نماز است و در مسجد حرام صد هزار
نماز است رواه ابن ماجه **مسئله** اولی بامامت اعلم بسنت است یعنی مسایل نماز ذکر کرده است
فی المضمرات و السراج الوهاج بعد ازان کسیکه قران موافق قواعد عربیه بخواند برعایت
وقف و وصل در مقام خود بعد ازان کسیکه از شبهه معاصی پرهیز کند بعد ازان کسی که
عمر زیاده داشته باشد بعد ازان کسی حسن خلق داشته باشد بعد ازان کسیکه حسن
وجه داشته باشد بعد ازان کسیکه صاحب نسب باشد بعد ازان کسی بی طمع امامت
کند بعد ازان کسی در مردم عزت داشته باشد بعد ازان کسیکه رخت نفیس
موافق شرع پوشیده باشد این ترتیب مستحب است چنانکه در اکثر کتب مذکور است و در
فتاوی ارشادی گوید که واجب است که امام افضل باشد در علم و ورع و قرائة
و حسب و نسب بر این اجماع واقع است انتهی مخفی نیست که این دعوی بلا دلیل است
مگر توجیه نموده شود بامامت کبری فیه نظر **مسئله** مقتدیان که قریب امام باشند
باید که قابل امامت باشند تا بوقت حدث و سهو و غیرها بکار آیند در حدیث و فقه
چنین مقرر است **مسئله** مکروه است امامت غلام و اعرابی و فاسق و مبتدع و نابینا

امامت کبری عبارت از بادشاهی است و امامت صغری پیشوا نماز ۱۲

ولو زنان و کسیکه مقتدیان از وی ملالی باشد یعنی چون از مسنون و مستحب زیاده کند چنانکه
در شرح وقایه مصرح است **مسئله** جماعت زنان فقط مکروه است تحریماً و بر تقدیریکه
کنند امام درمیان ایستد چنانکه برهنگان **مسئله** مقتدی اگر یک کس باشد طرف
راست باید ایستد برابر امام و بروایتی از امام محمد انگشتان خود پای نزد امام دارد و اگر
بطرف چپ ایستد مکروه است اتفاقاً و اگر دو مقتدی باشند امام پیش شود ظاهر روایت است
و بروایتی مختار است اگر خواهد پیش قدم شود و اگر خواهد درمیان ایستد هر دو بجوز است اگر سه
باشند البته پیش شود درمیان نباشد و گرنه مکروه است ذکره فی البحر الرائق عن الاسبیجابی
و فی فتح القدیر تقدم الامام واجب وقیام الامام فی غیر محاذات وسط الصف مکروه
انتهی ملخصه **مسئله** اگر یک کس طرف راست باشد چون دیگری آمد باید تکبیر گفته او را بکشد
و اگر قبل از تکبیر بکشد نماز مقتدی بروایتی فاسد میشود بجهت اجابت غیر مصلی و الاصح انه
لا تفسد صلوته ذکره فی البحر الرائق **مسئله** اول صف مردان شود که آزاد و بالغ باشند
بعد طفلان آزاد و بعد غلامان بالغ بعد طفلان آنها بعد خنثای آزاد که بالغ باشند
بعد طفلان آنها هم چنین در غلامان آنها بعد زنان بالغ بعد نابالغان هم چنین در
ایشان دوازده قسم شد کذا فی شرح المنیه و فی البحر الرائق ظاهر کلامهم تقدیم الرجال
علی الصبیان مطلقاً (لو کان) سواء کانوا احراراً و عبیداً **مسئله** اگر برابر مصلی فی سجده

نماز او فاسد گردد خواه در یک طرف باشد یا پیش او یا پس یکی زن نماز سه کس مرد را بشرط
آنکه زن مشتهات یعنی قابل جماع باشد خواه اجنبیه خواه زوجه خواه محرمه خواه عجوزه
قبیحه و در نمازی که رکوع و سجود دارد حقیقتاً یا حکماً بشرط آنکه هر دو مشترک باشند در ادای
نماز امام و او نیت امامت آن زن کرده باشد و در یک مکان باشند یعنی بقدر یک قامت مختلف
نباشند و در میان مقدار انگشت فرق نباشد اگر یکی ازین امور فوت شود فاسد نگردد و کل ذلک
من البحر الرائق و اما محاذات الامرد فقال فی فتح القدیر صرح الکل بعدم الفساد
الا من شذ و لا متمسک فی الروایة کما صرح به و لا فی الدرایة لتصریحهم بان الفساد فی
المرأة غیر معلول بعروض الشهوة بل هو لترک فرضیة المقام و لیس هذا فی الصبی انتهی
زنان بجماعت حاضر نشوند مگر عجائز که استحباباً فی مطلقاً اند نشسته باشند بشرط آنکه
بی زینت آیند چون غیر ظهر و عصر حاضر شوند مجوز است هذا عند ابی حنیفة و عندهما
فی الصلوة کلها والاعتماد علی قول الامام ذکره فی البحر الرائق **مسئله**
فاسد است اقتدا مرد بزن و نابالغ و طاهر بمعذور و قاری بامی و صاحب لباس
برهنه و غیر متیمم بمتیمم و مفترض بمتنفل و بمفترض آخر **مسئله** جائز است اقتدا متوضی
بمتیمم و غاسل بماسح و قائم بقاعد و بکوز پشت و متنفل بمتنفل و متنفل بمفترض **مسئله** اگر
ظاهر شود که امام نماز بی طهارت خوانده اعاده واجب است چون امام حال خود واقف شود

اگر مقتدیان همه جمع باشند اعلام نماید و اگر متفرق شده باشند خود را اعاده کند کذا فی خزانة
العقبی فی البحر الرائق عن المبتغی انه لا یلزمه الاعلام لانه لا اثم بترکه وعن معراج الدرایة
انه لا یلزم اذا کانوا غیر متعینین وعن المجتبی یجب الاخبار مهما امکن باللسان او الکتاب
والرسول علی الاصح انتهی محصله **فصل** فی صلوة الجمعة مشروط است شش چیز است اول
مصر یعنی شهر که او را امیر قاضی نافذ الاحکام باشد داخل شهر یا عیدگاه یعنی آنچه در حکم فنا
مصر است جمعه آنجا جایز است و آنرا بعضی باقدر سه کروه معین نموده فتوی داده اند
و همین حد وجوب نیز گفته اند و در بدائع حد وجوب گفته که بعد از نماز جمعه اگر مکلف
در خانه تواند رسید قال انه احسن و اختاره فی البحر الرائق **مسئله** در یک شهر
در مواضع متعدده نماز جمعه جایز است هو الاصح علی ما فی الزیلعی و علیه الفتوی علی ما فی
فتح القدیر و ذکره الامام السرخسی هو الصحیح و به ناخذ شرط دوم در ادا
جمعه سلطان یا نایب اوست و مراد از نایب امیر شهر است بعده کوتوال بعده قاضی بعده
هر که را اذن از اینها به ترتیب باشد و این شرط است در وقت بنا مسجد تا آنکه خطبای مختلفه را
متولی مسجد که اذن مطلق حاصل نموده یا خطیب که بجهة خود اذن گرفته میتواند ساخت چنانکه
در بحر رائق مفصلا مذکور است و شرط سوم وقت ظهر است پس اگر از مثلین قبل از سلام
زیاده شد نماز فاسد گردد بالاتفاق و بعد از مثل نزد صاحبین بعیره فاسد میگردد و شرط چهارم

خطبه

خطبه قبل از نماز شرط است و سنت در آن پانزده چیز است اول وضو دوم ایستادن
سوم استقبال القوم چهارم استعاذه در دل یعنی خفیه گفتن پنجم بلند خواندن تا قوم بشنوند
ششم شروع بحمد خدا و ثنا حق تعالی چنانکه اهل آنست هفتم هر دو شهادت گفتن
هشتم درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادن نهم وعظ و نصیحت نمودن دهم قرآن
در آن خواندن هر قدر که میسر آید یازدهم در میان دو خطبه نشستن دوازدهم در خطبه
دوم اعاده حمد و ثنا و صلوة کردن سیزدهم زیادتی کردن بر دعا مؤمنین و
مؤمنات چهاردهم بودن هر دو خطبه بقدر سورتی از طوال مفصل و از آن زیاده
مکروه است کذا فی المجتبی پانزدهم عصا یا غیر او در دست گرفتن در خلاصه میگوید که مکروه است
لیکن در حاوی قدسی تکیه بر شمشیر مذکور شده است و ظاهر از بحر الرائق آنست که فرق
در شمشیر و غیره نیست و آنچه از کتب احادیث صحیح معلوم میشود جواز است بلکه سنت
است کما رواه سعد القرظ کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا خطب فی
الحرب خطب علی قوس و اذا خطب فی الجمعة خطب علی عصا رواه ابن ماجه
والحاکم فی الصحیح المستدرک و البیهقی فی السنن بنحوه عن عطاء مرسلا رواه الشافعی
ذکرها الامام السیوطی فی الشمائل و دعا بر پادشاه اگر عادل است مباح است
و اگر ظالم است مکروه است تا آنکه کلام در آن وقت جائز نیست صحیح آنست که سکوت

واجبست در آنوقت نیز لیکن توجه بسماع آن بکند که در حکم کلامست مسئله کافیست قلیلست

بجهة ادای محض خطبه مثل الحمد لله یا سبحان الله یا لا اله الا الله بقصد خطبه نزد امام اعظم و

قال لا بد من قبل التشهد الی عبده و رسوله و شرط پنجم جماعتست و آن سه کس اند سوای امام خواه

از او باشند خواه غلامان خواه مقیم باشند خواه مسافران خواه صحیح باشند خواه مریضان

خواه قاری باشند خواه امیان خواه گویان باشند خواه اخرسان یا طفلان و زنان بکار

نیایند و شرط ششم اذن عامست تا اگر در قلعه بسته امام با لشکر خود بخواند جائز نیست و

اگر در مسجد بندند جمعه صحیح نیست و همین حکم نماز عیدست مسئله نیت جمعه چنین کند

نویت ان اسقط فرض الظهر عنی باداء صلوة الجمعة بعربی یا فارسی

یا هندی و در دل بگذراند و بزبان آهسته گفتن مستحب است یا بدعت حسنه و قدر کلمه

و شرط وجوب جمعه هم شش چیزست اول اقامت است دوم مرد بودن است سوم

صحت بدن است چهارم آزادیست پنجم سلامتی چشم ششم سلامتی پایست پس واجب

نیست بر مسافر و زن و مریض و غلام و نابینا و مقعد اما بر کور و لنگ واجبست ولیکن

بر و جمعه لازم نیست اگر ادا کند جائز است از فرض وقت و مسافر و غلام و مریض بعذر

حضور اگر امامت کند جائز است و جمعه بآنها منعقد نیز میشود چنانکه معلوم شد مسئله

کسی که عذر ندارد و اگر نماز ظهر قبل از ادای جمعه بکند مکروه است تحریما بلکه حرام است قطعا

چنانکه

ابیات
مقیم و مکلف تندرست
مرد و آزاد و بالغ و سلیم
تندرست چشم و پا
شهر و اذن عام
سلطان و وقت خطبه و جماعت

چنانکه شیخ ... تصریح بآن کرده و گفته حرم قطعا و من انکر فرضیة الجمعة فهو کافر
بالله تعالی مسئله نماز ظهر بتقدیر ادای قبل از جمعه صحیح میشود و اگر بعد از
ادای در خانه بنیت جمعه آمد ظهر باطل میشود و جمعه باید خواند مسئله مکروه است معذور
را و محبوس را ادای ظهر بجماعت قبل از ادای جمعه در مسجد جامع و بعد از آن کراهت شدید است
و در بحر رائق میگوید اداء الظهر بجماعة یوم الجمعة مکروه مطلقا و هر که ادراک کند
در تشهد امام جمعه را یا در سجود سهو نماز جمعه را تمام سازد نزد امام اعظم و ابو یوسف
و نزد امام محمد اگر اکثر رکعت ثانیه یافته باشد بنا بر جمعه کند و اگر نه بنا بر ظهر کند مسئله
وقتی که بر آید امام یعنی چون برخیزد برای آنکه بر منبر سوار شود نماز نفل و سنت جمعه و تحیت مسجد
نکند و اگر در سنت باشد بیک روایت دو رکعت قطع کند کما اختاره شیخ ابن همام
و بروایتی دیگر تمام کند و هو الصحیح علی ما فی البحر الرائق و کلام نیز نکند اصلا مگر امر معروف
که خطیب را مجوز نیست و اختلاف کرده اند در تسبیح و ذکر و قرآن بعضی جایز فرموده اند
و بعضی منع در نهایه و عنایه میگوید الاول الاصح و امام زیلعی میگوید الاحوط
الانصات و در بحر رائق میگوید که محل اختلاف قبل از شروع در خطبه است اما وقت خطبه
پس کلام مکروه تحریمیست اگر چه امر معروف باشد کما صرح به فی الخلاصة و غیرها و قالوا
لا باس بالکلام اذا خرج قبل ان یخطب و اذا نزل قبل ان یکبر لیکن در بحر رائق از عیون نقل

می کنند که مراد اجابت اذان است و اما غیره من الکلام فیکره اجماعا **مسئله**
مطالعه کتاب فقه و تصحیح آن جائز است و ابو یوسف و اشاره بدست یا بچشم بنهی و دفع منکر
کردن باک ندارد ذکره فی البحر الرائق وغیره باید دانست چون در وقت سکوت امام
یعنی قبل از شروع تسبیح و ذکر و قراءة بروایة صحیحه جائز شد در میان دو خطبه که امام
می نشیند دعا بطریق اولی جائز خواهد بود علی الخصوص در احادیث صحیحه آمده که ساعة
الاستجابة ما بین ان یجلس الامام فی الخطبة الی ان یقضی الصلوة کما صح فی
صحیح المسلم و جزم به الامام النووی فی شرح المسلم و قال معه الصواب پس باید
که در وقت جلوس که در ظاهر الروایة بمقدار سه آیه وارد است کما فی التجنیس وغیره
رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ
برعایت معنی بخواند که عمل بر ظاهر الروایة و احادیث صحیح واقع گردد و اگر دست بر داشته
بخواند موافقت طریقه دعا که در احادیث است واقع گردد و عمل بزرگان هند است **مسئله**
اگر در خطبه نام آنسرور صلی الله علیه وسلم شنود درود در دل گوید و هو الصواب علی ما فی
فتح القدیر و یجب الاستماع فی خطبة العیدین و خطبة الموسم و خطبة حج وغیره و خطبة النکاح و خطبة الختم والاصح
الوجوب من اولها الی آخرها وان کان فیه ذکر الولات کذا فی المجتبی للامام الزاهدی
و علی هذا سنت جمعه وقت ذکر پادشاهان نیک وجه است که عبارت از سکوت باشد بالکلیه

در آن

در انمقدار از وقت سنت تمام نمیشود و بعضی خطبه واجب الاستماع از دست میرود
بلکه از بعضی تکبیر نیز میرود چنانکه مشاهده میشود شد پس سنت بعد از نماز جمعه و آنکه ادا کند
قبل از سنت معهوده که قضا مقدم بر اوست کما ذکره فی البحر الرائق **مسئله**
مکروه است مر سامع خطبه را یعنی آنچه خطبه است بالاجماع چیزیکه مکروه است در نماز مثل
خوردن و آشامیدن و عبث و یا جنبانیدن و التفات بجواب کردن و اما جواز
قراءة قرآن و ذکر و فقه و نظر در و در حالت استماع مختلف فیه است کذا فی البحر الرائق
وقت نشستن استماع خطبه ازینجا استفاد میشود که بهیئت صلوة بنشیند یعنی دست بسته
یا بران نهاده و در نماز غیر این هیئت بنشستن مکروه است بهتر آن مینماید که بموجب
ترتیب نماز که در خطبه اول است دست بندد و در دوم بر ران نهد از بعضی فضلا مسموع
شد که روایت نیز چنین است **مسئله** واجب است سعی و ترک بیع و آنچه مانع باشد از توجه بنماز
بجهر و استماع اذان اول که بعد از زوال است و هو الصحیح فی المذهب و قیل بعد الاذان للخطبة
و هو ضعیف کذا فی البحر الرائق و فیه ایضا الاشتغال بعده بعمل آخر مکروه کراهة تحریم انتهی
ظاهرا غسل مجوز باشد والله اعلم و اذان سنت فتاوی حجت مذکورست قال بعد الاذان
الاول ثم یؤذن قبل السنة و قبل الخطبة و فی حاشیة الهدایة اذان السنة احدثها الحجاج و کان
یقول شیخی و ابی اعنی عین العرفا و شیخ الاولیاء انه حدث بمحضر من الصحابة من غیر نکیر فکان

اجماعا علی جوازه فلا یکون بدعة منکرة بل حسنة بالجملة هر که بدعها در اسمع نماید ارد اما
اذان خطبه سنت موکده است بالاجماع مقابل منبر بگویند و اقامت بعد از خطبه نماید
مسئله غسل جمعه سنت موکده است چنانکه گذشت و مستحب است که روز جمعه
خوشبو بمالد اگر داشته باشد و بهترین جامه خوب بپوشد و در صف اول حاضر شود که در حدیث
صحیح است هر که اول حاضر شود در صف اول ثواب بیت باشد **مسئله** باید که قرائت
در جمعه مثل قراءة نماز ظهر باشد یعنی از طوال مفصل بخواند و سنت آنست که در اولی
سبح اسم و در اخری هل اتاک بود ولیکن مداومت نماید تا عامه وجوب نفهمند کما فی
البدائع **مسئله** تخطی رقاب مکروه است علی الخصوص روز جمعه در حدیث صحیح
است هر که تخطی رقاب کند روز جمعه او در اهل دوزخ کرده شود ولیکن در بحر الرائق میگوید
انکان لا یوذی احدا بان لا یطاء ثوبا و لا جسدا فلا باس بان یتخطی و یدنو من الامام و عن اصحابنا انه لا باس
ما لم یاخذ الامام فی الخطبة انتهی یعنی آن تخطی هیچ باکی ندارد و آن قبل از شروع
خطبه یا تخطی که سبب ایذا باشد قبل از شروع و بعد از و مکروه است که ایذاء المسلم کقتله
وارد است

فصل در بیان نماز عید

واجب است نماز عید کسی را که واجب است نماز جمعه
و شرائط عید همان شرائط جمعه است و ورای خطبه که در جمعه فرض است و در عید
سنت موکده اما شنیدن آن بعد از خطبه و سنت چنانکه در بحر الرائق گفته و بالا

فصل

ذکر شد

مذکور شد و در خزانة الروایة شنیدن نیز مسنون گفته است **مسئله** مستحب است در عید
فطر آنکه طعام اول بخورد و غسل کند و مسواک کند و خوشبو مالد و هرچه خوبتر در ملک باشد بپوشد
و صدقهٔ فطر ادا کند بعده متوجه مصلی یعنی عیدگاه بشود و مقدار فطره نصف صاع است که
عبارت از چهار رطل باشد و آن دو سیر پاو بالا شاهجهانی میشود چون از گندم یا آرد یا سالو
باشد و یکصاع بدهد اگر از خرما یا جو باشد و این واجب میشود صبح یوم فطر و تقدیم و تاخیر جائز
است و وجوب آن بر صاحب نصاب است یعنی هر که پنجاه و دو نیم توله نقره یا بهای آن سوای
مسکن بودن و هرچه پوشیدن و ظروف خانه و اسپ سواری و غلام و کنیزک که بخدمت
داشته باشد از خود و از فرزند صغیر خود و از زوجه و غلام خود اینقدر بدهد از زن
و پسر کبیر لازم نیست **مسئله** تکبیر در راه عید فطر سنت نیست نزد امام اعظم و نزد صاحبین بگوید
و این مروی از امام نیز است صحیح نزد صاحب خلاصه اول است و شیخ ابن همام ترجیح ثانی
نموده لیکن صاحب بحر رائق قبول ندارد و الصواب نزد محققین ترجیح ثانی است چنانکه در
عمل الیوم و اللیلة و غیره از روایت است کَانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ
یُکَبِّرُ فِی الْفِطْرِ حِیْنَ یَخْرُجُ مِنْ بَیْتِهٖ حَتّٰی یَأْتِیَ الْمُصَلّٰی وَقَدْ فَصَّلَهُ الْکَلَامَ
فِی حَوَاشِی الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَلِهٰذَا قَالَ فِی غَایَةِ الْبَیَانِ مُرَادُ الْاِمَامِ نَفْیُ
التَّکْبِیْرِ جَهْرًا وَاللّٰهُ اَعْلَمُ **مسئله** نفل قبل از نماز عید مکروه است

در عیدگاه بلاخلاف و در خانه نیز بروایة اصح و اما بعد از وی پس در عیدگاه مکروه است
نزد جمهور و اما بیرون از وی شده جائز است بلا کراهت بلکه مستحب است که چهار رکعت
از مصلی جدا شده بگزارد و در رکعت اول بعد از فاتحه سَبِّحِ اسْمَ و در دوم وَالشَّمْس
و در سوم وَالضُّحٰی و در چهارم اِخلاص بخواند گویا جمیع کتب الهی قراءة نموده و
جمیع یتامی را سیر ساخته و مثل عمل آن روز اهل زمین باید و پنجاه ساله گناه او بخشیده شود
ذکره ابن الجوزی مرفوعا عن سلمان الفارسی فی کتاب التنویر اورده الحافظ الصلاحی فی
عمل الیوم واللیلة **مسئله** وقت نماز عید از بلند شدن آفتاب بمقدار یک نیزه است
تا زوال و هی آن دو رکعت نماز است که بعد از تکبیر ثنا خوانده سه تکبیر در هر رکعت باید گفت در
اول قبل از قراءة و در ثانیه بعد از آن هر تکبیری که بعد از قراءة دعا و یا قران است دست
پس از وی بند و در باقی دست لقان دارد و در میان تکبیرات فرجه بمقدار سه تسبیح کند
آویخته دارد
چنانچه بالا نیز مذکور شد **مسئله** و خطبه بعد از نماز عید سنت است و در آن تعلیم
احکام فطر کند بعد از حمد و صلوة اگر عید فطر باشد و الا احکام اضحیه و تکبیرات
تشریق بیان کند **مسئله** اگر نماز عید همراه امام فوت شود قضا نیست و اگر مسبوق
یا لاحق باشد بقیه او ادا نماید و بسبب عذر تا روز دوم با امام با جماعت ادا کند بعد از وی
مسئله در عید اضحی احکام مذکور مرعی دارد الا آنکه تاخیر خوردن و آشامیدن کند

تا فارغ از نماز شود که ثواب روز تمام بیابد اگر تا سی نوبت بر شهید شود رواه ابوموسی الحافظ ذکره الحافظ
الضیاء فی عمل الیوم واللیله **مسئله** اضحیه واجب است بر مسلمان آزاد و مقیم توانگر از نفس خود و از فرزند
صغیر خود و بت **مسئله** اضحیه گاو یا گوسفند بی سرین و خصی و دیوانه جایز بود و نابینا و کور و لاغر
و بیشتر از گوش و یا از چشم و یا از دنب او برید باشد جایز نبود و همچنین اگر بیشتری از شاخ بیرون او
برید باشد جایز بود **مسئله** اضحیه از شتر و گاو و گوسفند و هر گوسفند کم از یکساله نبود و گاو
کم از دو ساله و از بیش شش ماهه بود و بقول بعضی هفت ماهه **مسئله** اضحیه از یک نفس یک گوسفند
و از هفت نفر یک شتر و یا یک گاو دهند و وقت اضحیه از صبح صادق روز اضحی تا نماز مغرب
دوازدهم ماه مذکور است و شتر کم از پنج ساله نبود و بیشتر از آن جایز است **مسئله** تکبیر روز دو
اضحی با آواز بلند گفتن سنت است چون مصلی به تکبیر منقطع کند و در وقت تکبیر بهتر است که ایستاده
شود چنانکه در عمل الیوم اللیله وارد است وان یظهر التکبیر وعلیه السکینة والوقار و الفاظ در مذهب
امام اعظم این است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد
مسئله تاخیر نماز عید اضحی بسبب عذر تا سه روز جایز است **مسئله** نماز هر دو عید در مواضع متعدده جایز است
بالاتفاق بخلاف جمعه که در آن خلاف است کذا فی البحر الرائق **مسئله** روز عرفه
اعمال حاجیان بسبب تشبیه با ایشان کردن مسنون نیست لیکن از ابن عباس رضی الله عنه مرویست
و مشائخ رضوان الله علیهم عمل کرده اند و بعضی از اهل مذهب تصریح بکراهت کرده اند اگر تنها

صلوة التعریف کند و از خلاف باشد و تفصیل این مسئله کما ینبغی در کتب فتوح الاوراد کرده شد
است باید که عمل نماید مسئله تکبیر تشریق واجب است بعد از نماز صبح روز عرفه تا آخر نماز عصر آخر ایام تشریق
یعنی بست و سه وقت گویند این مذهب صاحبین است و تا هشت نماز نزد امام اعظم است و فتوی
بر او است قال فی البحر الرائق وغیره العمل والفتوی علی قولهما فی عامة الامصار و کافة
الاعصار **فصل** در بیان قضای فائته مسئله ترتیب میان فوائت فرض است مادام که شش
نماز فوت نشود پس اگر نمازی فوت شود اگرچه وتر بود چون وقت آید اول آن نماز را ادا کند بعده
وقتیه ادا نماید اگر چنین نکند روا نباشد مگر آنکه وقت تنگ باشد یا فراموش شود یا آنکه نمازها
چند در حد کثرت درآید و آن عبارت از شش است ترتیب نماز ششم از فرائض باشد و آن شش جائز است
بعد آن شش نیز اگر بی ترتیب گذارد روا باشد مسئله اگر فرض وقتی ادا کرد و حالانکه فائته یاد دارد اگرچه وتر باشد
فاسد شود نماز فرض او بفساد موقوف نزد امام اعظم و بفساد قطعی نزد صاحبین یعنی اگر شش آن وقتیات
ادا نمود و آن فائته را اعاده نکرد همه صحیح شدند بعد فائته را ادا نماید اگر در میان شش آن فائته را ادا نمود آنچه قبل از و
گذارده بود اعاده باید کرد پس موقوف شدن بفساد و اعاده فائته این مذهب امام اعظم است تا نزد صاحبین فاسد شود
نماز قطعاً اعاده همه فرض است احتیاطاً در عمل بر قول آخر است بلکه بعضی فتوی نیز داده اند اگرچه درین کتب غیره قول امام اعظم
فصل در بیان وتر مسئله وتر واجب است و در روایتی از امام اعظم فرض است و بقول صاحبین سنت موکده است اگر تقدیراً بعذر فوت
شود قضا باید کرد وتر سه رکعت است بیک سلام و قرات سوره در هر سه رکعت لازم بعد از فاتحه ... پیش از رکوع

و دعاء قنوت ... قال الشافعی انه یقنت فیه عنده فی
النصف الاخیر من رمضان فقط و دعای قنوت بالا مذکور شد مسئله در
فرائض قنوت نیست خلاف امام شافعی که در نماز صبح بعد از رکوع میخواند مقتدی
حنفی اگر حنفیه تابع شود در آن وقت ایستاده باشد بقولی بنشیند بعد تقدیر دعای
قنوت نخواند مسئله سنت موکده پیش از فجر و بعد از ظهر و مغرب و عشا دو
رکعت است و پیش از ظهر و جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت بیکسلام است نزد ابی
بعد از جمعه شش رکعت است که بعد از چهار دو بخواند و بروایتی صحیح این مستحب است
مسئله چهار رکعت پیش از عصر و عشا مستحب است و بعد از عشا چهار رکعت و
بعد از مغرب شش رکعت مستحب است مسئله در نوافل روز زیاده از چهار
رکعت بیکسلام و در نوافل شب زیاده از هشت رکعت بیک سلام مکروه است
و چهار رکعت نفل در شب روز مستحب است مسئله درازی قیام در نماز
افضل است از کثرت سجود و بروایتی کثرت سجود افضل است و جمعی برآنند
اگر ورد از قرآن معین دارد پس افضل کثرت عدد رکعات است و اگر نه افضل طول
قیام است صاحب بحر رائق ترجیح روایت کثرت سجود میکنند زیرا که قیام وسیله رکوع
و سجود است که غایت خشوع در این هر دو متحقق است و وسیله افضل از مقصود نبود

[illegible]

وانچه منقول از امام اعظم کثرت رکعات تهجد است تا آنکه بعضی کتب هزار رکعت
نقل کرده اند مؤید این ترجیح است **مسئله** در جمیع رکعات نفل و وتر ودر دو
رکعت از فرض قرائت فرض است **مسئله** نفل بشروع لازم میشود اگرچه نزد
طلوع یا غروب آفتاب شروع نماید تا اگر بعد از شروع بشکند قضا لازم آید **مسئله**
اگر بنیت چهار رکعت نفل شروع کرد دو رکعت لازم میشود بعد از قعود اول فساد
واقع شود یا قبل از و خلافا لابی یوسف **مسئله** گذاردن نفل نشسته
با قدرت بر قیام جائز است ابتدا و بنا خلافا لصاحبیه فانه اذا شرع
قائما یکره اتمامه قاعدا **فصل** فی التراویح در ماه رمضان بعد از عشا بیست رکعت
بده سلام پیش از وتر و بعد او با جماعت سنت است ختم یکبار خواندن در تراویح
یا شنیدن دران سنت است **مسئله** اگر ختم در تراویح او افتد در بقیه شهر
تراویح ساقط میشود یا نه درین اختلاف است در خزانة الروایة از بعضی کتب فقه
نقل میکنند که ساقط میشود و در بحر الزخار گفته که ساقط نمیشود و هو الصحیح **مسئله** اگر در هر
رکعت از تراویح ده آیه خوانده شود قائم مقام ختم میشود کما فی الذخیرة العقبی و هو الصحیح
کما فی البحر الرائق ظاهر مراد آن باشد که چون حافظ پیدا نشود یا عذر شرعی دیگر
باشد والا استماع تمام قران با لاتفاق افضل است **مسئله** بعد از چهار رکعت

فصل

مسئله نشستن نیز سنت است و اتوان نمود بوجه سنت مقداری کی چهار رکعت
و در ماه رمضان وتر بجماعت مستحب است و در فتح القدیر میگوید که سنت است و
صاحب نهایه از بعض مشائخ اختیار انفراد نقل مینماید و الظاهر الاول و در غیر رمضان
وتر بجماعت اگر بگزارد جائز است بکراهت ذکره فی البحر الرائق **فصل** در ادراک فرض
مسئله اگر یک رکعت از فرض رباعی ادا کرده بود که اقامت شد دو رکعت تمام کند
و اقتدا نماید و اگر سه رکعت گزارده است تمام نماید بعده بنیت نفل اقتدا کند اگر
ظهر یا عشا باشد و اگر در رکعت اول ضم سجده نکرده است قطع نماید ذکره فی الهدایه
والکافی و المحیط و همچنین اگر در ثالث است قطع نماید که هنوز حکم اکثر نشده فرض
بجماعت ازان بهتر است **مسئله** اگر در سنت شروع کرد و اقامت شد صحیح
نزد اکثر مشائخ آنست که تمام کند و شیخ ابن همام برین هستند که دو رکعت تمام کرده
قطع نماید و در کنز العباد همان تفصیل فرض مذکور شده است مختار بحر الرائق
اول است **مسئله** اگر یک رکعت از فجر یا مغرب ادا کرده بود که اقامت شد
قطع کرده با امام اقتدا کند و ثواب جماعت از دست ندهد **مسئله** مکروه است
بیرون آمدن از مسجد بعد از بانگ نماز اگر نماز نکرده است مگر آنکه موذن یا امام مسجد دیگر باشد
یا کسی باشد که انتظار او اهل مسجد دیگر دارند **مسئله** سنت فجر در خانه ادا کرده

در مسجد بیاید و اگر در مسجد بیاید و سنت فجر ادا نکرده است و دید که امام شروع در فرض
کرد و اگر بداند که یک رکعت همراه امام خواهد یافت سنت ادا نماید و اگر نه داخل فرض شود
این مذهب جمهور است و بعضی بر آنند که اگر در تشهد با امام نیز یافته تواند شد سنت ادا نماید صاحب
بدائع وغیره ترجیح اول نموده اند و در کافی و محیط ترجیح ثانی نموده است ذکره فی
البحر الرائق و بر تقدیر ترک بعد از بر آمدن آفتاب ادا نماید نزد امام محمد و حاجت
قضا نیست نزد امام اعظم لیکن بهتر آنست که بر مذهب امام محمد عمل نماید آنچه حیله گفته اند
که شروع کند در سنت بعده تحریمه بنیت نفل بکند و بعد از سلام امام قضا کند
سنت را ابهام تحریمه لازم آید در بحر رائق رد او گفته است بوجوه کثیره بیان او فات
کرد. مسئله اگر همراه فرض سنت فجر ترک شده است قضا نماید تا دو پهر و بعد
نکند و بعضی محققان بر آنند که قضا همراه فرض کند مطلقا قال صدر الشریعة فی
شرح الوقایة اختصاص قضاء السنة بتبعیة الفرض بکونه قبل الزوال لا معنی له انتهی
لکن فیه ان بعد الزوال دخل وقت الظهر فلا ینبغی ان یشتغل فیه [illegible] لانها لیست مکملا
للفرض مع انه صلی الله علیه وسلم انما قضاها قبل الزوال فقط [illegible]
کما ثبت فی الاحادیث مسئله اگر سنت ظهر ترک شده و وقت باقیست قضا کند قبل از دو
رکعت نزد امام اعظم و بعد از دو نزد امام محمد [illegible]

موافق امام اعظم است و بقولی موافق امام محمد است و شیخ ابن همام روایت تقدیم
رکعتین اختیار نموده صاحب بحر الرائق مسلّم داشته و در حدیث نیز وارد است لیکن
اصحاب متون اختیار تقدیم اربع نموده اند **مسئله** اگر وقت فوت گردد سنت اول
ادا ننموده فرض شروع کند و اگر امن از فوت نباشد در فرض شارع گردد **مسئله** اگر
پیش از امام رکوع کرد و امام با وی در رکوع جمع شد نماز صحیح باشد اگرچه ترک متابعت
امام کرده **فصل** فی صلوة المریض **مسئله** اگر مریض ایستادن نتواند یا بقیام
خوف زیادتی مرض باشد نشسته با رکوع و سجود نماز گزارد و اگر از ادای این هردو عاجز
باشد باشاره گزارد برای سجده فروتر از رکوع اشارت کند **مسئله** اگر
نتواند نشست بر پشت یا بر پهلو خفته اشارت کند و اگر طاقت اشارت ندارد قضا
کند و بچشم و ابرو و بدل اشاره نکند خلافاً لزفر **مسئله** اگر بقیام قدرت دارد
و بر رکوع و سجود قادر نباشد نشسته باشاره گزارد **مسئله** اگر در میان نماز مرض حادث شد
بهر وجه که تواند نماز تمام سازد و همچنین چون در عین نماز شفا در شود بارکان اتمام نماید **مسئله**
در نماز نفل تکیه جایز است **مسئله** در کشتی بعذر نشسته گزاردن جایز است از جهت
آنکه احتمال گشتن سر دارد لیکن جانب قبله در تمام نماز رعایت کند و بگردد **مسئله** اگر
در بیهوشی یا دیوانگی تا پنج نماز ترک کند قضا واجب شود و اگر زیاده از پنج باشد ساقط گردد

فصل فی الجنائز مسئله کفن مسنون مرد از ازار و لفافه و پیراهن است و
کفن کفایت ازار و لفافه است و این هر دو از سر تا قدم باید و پیراهن از گردن تا پا و
ابتدا پوشانیدن از پهلوی چپ کنند تا جانب راست اول پیچ رسد بعد از جانب راست
پوشانند و از بالا بر بندند تا کفن پراگنده نشود مسئله کفن مسنون زنان از پیراهن
و ازار و دامنی و سینه بند و لفافه است و کفن کفایت ازار و لفافه و دامنی است
و کفن ضرورت هر چه میسر آید و اگر میت فقیر باشد بر مردم فرض است که کفن دهند اگر
نباشد سوال کنند ذکره فی السراجیة مسئله حد طول خمار زن دو گز شرعی و عرض
او یک وجب است و حد طول خرقه سه گز است و عرض از پایین بغل تا زانو و حد طول پارچه
وقت غسل بر عورت میت می نهند یک و نیم گز است و عرض دو گز است فمن زاد علی
هذا فقد تعدی و ظلم کذا فی الذخیرة العقبی حاشیه شرح الوقایه للفاضل الچلپی مخفی
نماند که بعرض یک وجب زن مستور نمیشود و آنچه مستفاد از کتب دیگر این است که بمقدار
ضرورت کفایت کنند و غایت آن دو وجب است والله اعلم مسئله کفن زن اول
پیراهن بپوشانند بعد از ان موهای بافته دو حصه کرده بر سینه اندازند بعد از ان دامنی پوشانند
و بالای او ازار پوشانیده بعد لفافه پوشانند و در سینه بند دو روایت است یکی آنکه
بالای همه گفته اند و صحیح آنست که بالای ازار و پایین لفافه باشد مسئله الکفان [illegible]

خوشبوی سازند مسئله نماز جنازه فرض کفایت است و اولی بامامت بادشاه است

بعده قاضی اگر حاضر باشد بعده امام حی بعده ولی جائز است که ولی دیگری را رخصت دهد

مسئله چون نماز گزارند بعد از ولی رخصت بگیرند جماعتی که همراه نروند ذکره فی البرجندی شرح

الکافی و جماعه که رفته اند قبل از دفن بی رخصت نگردند و بعد از ان حاجت رخصت

نیست ذکره فی خزانة الروایة مسئله نماز جنازه چهار تکبیر است بعد از تکبیر اول سبحانک

اللهم الی آخره بخواند و در دوم درود که بعد از تشهد میخوانند بخوانند و در سوم دعای میت

کنند اگر بالغ باشد اللّٰهمّ اغفر لحیّنا ومیّتنا وشاهدنا وغائبنا

وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا اللّٰهمّ من احییته منّا

فاحیه علی الاسلام ومن توفّیته منّا فتوفّه علی الایمان اگر نابالغ

پسر باشد بگوید اللّٰهمّ اجعله لنا فرطًا اللّٰهمّ اجعله لنا اجرًا وذخرًا

اللّٰهمّ اجعله لنا شافعًا ومشفّعًا واگر دختر باشد این دعا بخوانند اللّٰهمّ

اجعلها لنا فرطًا اللّٰهمّ اجعلها لنا اجرًا وذخرًا اللّٰهمّ اجعلها لنا

شافعةً ومشفّعةً وبعد از چهارم ربّنا آتنا فی الدنیا حسنةً

وفی الآخرة حسنةً وقنا عذاب النار گوید که مستحب است و از جبر سابق

مذکور شد منسوب نیست مسئله اگر شخصی بعد از یک تکبیر یا دو رسید انتظار کنند و همراه امام تکبیر گوید

اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید

وایت مراقی الفلاح

۱۲

وانچه رفته است قضا کند تا وقتیکه جنازه بنهاده اند ولکن حاضر است بی انتظار
تکبیر گوید مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است اگر جنازه در غیر مسجد باشد و در روایت
است بضرورت در مسجد ایستاده نشود مسئله باید امام بواسطه مرد و زن
مقابل سینه مسئله چون از نماز فارغ شوند مستحب است که امام یا صالح دیگر
فاتحه بقره تا مفلحون طرف سر جنازه بخواند بقره یعنی امن الرسول طرف پایین
بخواند که در حدیث وارد است و در بعضی احادیث بعد از دفن واقع شده سر و وقت که
میت نشسته مجوز است مسئله اگر کودکی بعد از ولادت گریست یا جنبید بر او نماز کنند و اگر نه جایز نیست مسئله
قوم پس جنازه روند چون بمقبره رسند پیش از وضع جنازه ننشینند مسئله گور را
لحد کنند و از جانب قبله در آرند مسئله در وقت در آوردن بسم الله و علی ملة
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گویند و در وصیت میت قبله کنند و بند کفن
بگشایند و خشت خام بعد از قطعات قصب نهند مسئله گور زن وقت دفن نهان
بپوشند مسئله گور مقدار یک وجب بالا کنند بطریق کوهان شتر و خشت پخته و گچ مکروه
است مسئله بعد از دفن میت بنا و زینت نکنند مگر زمین مغصوب باشد مسئله انداختن خاک
سه مرتبه در قبر مستحب است در مرتبه اول منها خلقناکم گوید در مرتبه دوم وفیها
نعیدکم گوید و در سوم ومنها نخرجکم تارة اخری گوید کره فی البحر الذخائر

واللہ الموفق **فصل فی مفسدات الصلوٰۃ** بدانکہ مفسد یا قولی ست یا فعلی
است قولی عبارت از سخن گفتن است عمداً یا خطاً یا سهواً قلیلاً او کثیراً لیقظة
ولو نائماً و آن بر هژده وجه است، اول سلام در غیر قعده واگرچه بسهو باشد لظن تمامیت
ان ذکره فی القنیة دوم سلام بر انسان مطلقاً خواه عمداً یا خطاً یا سهواً
ذکره فی البدائع سوم جواب سلام بزبان واگر باشارت باشد مکروه است صاحب
مجمع گوید باشارت دست نیز مفسد است لیکن اکثر بر قول سابق اند چهارم گریستن
باواز بسبب دردی یا مصیبتی اما اگر از خوف دوزخ یا شوق بهشت باشد مفسد نیست
واگر محض بجهت هیبت الهی یا لذت حضور باشد در فقه مذکور نیست اما ظاهر است
که مفسد نخواهد بود چنانچه در حدیث صحیح است که صدیق اکبر در نماز میگریستند
مثل جوشیدن دیگ بر آتش والله اعلم پنجم تنحنح کردن بعذر اگر حرف ظاهر شود
قال فی البحر الرائق ان کان لعذر لا یفسد وان حصل به حروف وان کان من
غیر عذر ولا غرض صحیح فهو مفسد عندهما خلافاً لابی یوسف فی الحرفین
وفی الغرض الصحیح کتحسین القراءة او اعلام انه فی الصلوٰة ونحوهما اختلاف
المشائخ والصحیح عدم الفساد هذا اذا ظهر الحروف واذا لم تظهر یکره من غیر ضرورة
انتهی ملخصاً ششم اف گفتن نیز واما مین خلافاً لابی یوسف در تحتی گفته خلاف

و مخفف است و اما تشدید مفسد است نزد همه و در خلاصه میگوید که دو حرف مفسد
صلوة نیست چهارم حرف مفسد است اتفاقا و در سه اختلاف مشایخ است
اصح عدم فساد است فی المحیط النفخ المسموع المهجی مفسد عندهما خلافا لابی یوسف
هفتم آه و اوه و وایه و مانند این گفتن است بسبب درد یا مصیبت اما اگر از ذکر جنت
و نار باشد مفسد نیست و در حکم همین است هر قسم ناله که باشد مگر از بیماری که دفع
کرد نمیتواند کرد قال فی الظهیریة محل الخلاف اذا امکن الامتناع و اما المریض
اذا لم یملک نفسه عن الانین و التأوه فلا یفسد لانه کالعطاس و الجشاء اذا
حصل بهما الحروف انتهی و در فاژه بی اختیاری نیز اگر حرف ظاهر شود مفسد نیست
ذکره فی البحر الرائق و در حکم کلام است توریت و انجیل و زبور و عن ابی یوسف ان
اشبه التسبیح جاز هشتم جواب عطسه یرحمک الله گفتن و اگر عطسه خود یرحمک گفت مفسد
نیست و اگر الحمد لله بر عطسه خود گوید باک نیست و سکوت احسن است و اگر بر عطسه غیری
گفت اگر قصد جواب ندارد بالاتفاق مفسد نیست و اگر قصد جواب کند اختلاف
مشایخ است و اگر جواب اذان گوید یا بعد از سماع اسم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم درود
گوید مفسد است و اگر بی شنیدن اسم درود فرستد مفسد نیست مسئله اگر کسی در نماز
نام خدا تعالی شنید گفت جل جلاله نماز تباه شود مسئله اگر کسی تنحنح کرد

موذن

مؤذن را نداگر وکه تکبیر بلند گوید و ر از زمان امام رکوع کرد و مؤذن بلند گفت بقصد
جواب و نماز مؤذن فاسد شود اگر وقت ختم قرآن در عین نماز صدق الله وصدق
رسوله گوید یا در وقت سماع شهادتین گوید نماز فاسد شود اگر قصد جواب دارد و نهم آمین
گفتن وقت دعا بقصد جواب مسئله مصلی عطسه زد و شخصی گفت یرحمک الله مصلی
گفت آمین نماز شکست لهذا قال فی الظهیریة اگر دو کس نماز میکردند یکی عطسه زد و شخصی
از خارج یرحمک الله گفت هر دو آمین گفتند نماز عاطس نشکست نماز آن شخص دیگر
کذا فی البحر الرائق الا آنکه ممکن است که آن شخص دیگر نیز بسبب اخلاص بقصد جواب گفته
باشد مگر گفته شود که بمجرد احتمال نماز را بفساد حکم کرده نشد الا آنکه تحقیق شود
والله اعلم دهم فتح کردن بر غیر امام اگر بر امام خود فتح کند اگر مقدار فرض نخوانده است
فتح ضرورت است و اگر خوانده یا انتقال بآیت دیگر کرده است درین اختلاف مشایخ است
صحیح آنست که نماز نمی شکند اصلا نه فاتح را و نه امام را و هو الصحیح علی ما فی الکافی
وغیره مسئله اگر مؤتم شنید از کسی که در نماز نبود آن کلمه را پس فتح کرد بر امام خود
نماز همه می شکند ذکره فی القنیة مسئله باید که امام بعد از مقدار واجب
بهر رعایت بعد از مستحب رکوع کند مراد از فتح بر غیر امام آنست که بقصد تعلیم کند اما بقصد
قراءت قرآن و از و پس فاسد نشود نزد همه کذا فی الخلاصة یازدهم سبحان الله تعجب

تعجب گفتن مسئله چون امام سهواً ترک قعده اولی کرد و قیام تمام نمود و بعده
مقتدی سبحان الله گفت قیل لا یفسد صلوته وعن الکرخی انه یفسد عندهما کذا فی
المجتبى قال فی البحر الرائق وینبغی فساد الصلوة به و چون قریب قیام باشد سبحان
الله نباید گفت ذکره فی البدائع وینبغی فساد الصلوة به لان القیاس فسادها
عند قصد الاعلام بلا حاجة کذا فی البحر الرائق نشاید این قیاس بحسب بعضی روایات
باشد چنانکه گذشت دوازدهم الحمد لله شنیدن خبر خوش گفتن و فی البحر الرائق
اذا اخبر بخبر یسّره فقال الحمد لله او بامر عجیب فقال سبحان الله یفسد این عبارت
صریح در آنست که سبحان الله بعد از خبر امر عجیب مفسد است بخلاف ما فی
العیون فانه مطلقاً فی قصد التعجب و در همین حکم است آنچه در قرآن بقصد خطاب
خواند مثلاً یا یحیی خذ الکتاب بقوة وما تلک بیمینک یا موسی یا بنی ارکب
معنا الی غیر ذلک سیزدهم لا حول ولا قوة الا بالله بجهت کار دنیاوی گفتن نیز ذخیره
فی الظهیریة لو وسوسه الشیطان فقال لا حول ولا قوة الا بالله ان کان لامر الآخرة لا تفسد
وان کان لامر الدنیا تفسد خلافاً لابی یوسف و همین حکم دارد تعوذ اگر بجهت دفع عقرب ونحوه
گفته باشد اما اگر از جهت دفع وسوسه باشد مفسد نیست مطلقاً چهاردهم لا اله الا الله
در جواب کسی گفتن آیا مع الله اله آخر کذا فی الکافی قال فی البحر الرائق ظاهره عدم التقیید

بعده

بهذه الصورة لما فی فتاوی قاضیخان لو أخبر بخبر یسوءه فقال لا اله الا الله و
الله اکبر واراد الجواب فسدت انتهی و اگر تسبیح یا تهلیل برای منع از امری یا امر بفعلی
گویند هم فاسد گردد ذکره فی المجتبی بخلاف آنکه بجهت اعلام نماز خود بگویند فاسد نشود
کما فی البحر الرائق پانزدهم ۱۵ قرآن خواندن در نماز بنیت جواب شخصی مثلا کسی خبر مصیبت گفت
در جواب مصلی انا لله وانا الیه راجعون خواند شانزدهم ۱۶ اذان در نماز گفتن
فی البحر الرائق لو اذن فی الصلوة واراد به الاذان فسدت صلوته انتهی این
عبارت صریح است که نماز فاسد بقصد میشود بخلاف ما فی العینی فانه مطلق هفدهم
دعا کردن بالفاظی که مشابه کلام مردمان باشد یعنی خواستن آن از مردم محال نباشد
هژدهم ۱۸ خواندن قرآن بر وجهی که مفسد معنی بالکلیه باشد چنانکه در زلة القاری تفصیل
آن معلوم شد و در عینی از مفسدات کلامی یکی خواندن قرآن بعد از حدث بی اختیار
شمرده فی التحقیق این مسئله عام است چنانکه در بحر رائق گفته که بعد از حدث
مذکور هم آن وقت منصرف گردد اگر توقف کرد بمقدار ارکانی بغیر عذر نماز فاسد گردد
قسم دوم مفسد فعلی است و آن بیست است چنانکه در نماز خواب آمد و احتلام شد
یا تفکر شهوتی بر آمد یا حدث عمدا قبل از تمامیت کرد یا بفعل مصلی خون بر آمد این چهار حدث
است نماز باطل ... اما حدثیکه بی اختیار پیدا شود چنانکه قی یا بینی خون روان شدن

قسم دوم مفسد فعلی

خون از بینی و روان شدن چرک ریش و برآمدن مذی یا قطره بول از ذکر یا دوازده این
مجموع سبب نقض وضو است نماز بر حال است باید که وضو کرده از جائیکه گذاشته است
باحتیاطه یعنی بی قرارت قران آنجا شروع کند اگر مقتدی است و بعد از آن ملحق با امام
گردد و اگر آمده اقتدا کند ترک واجب شود و آثم گردد ذکره فی البحر الرائق و باید که
بجز وضو چیزی دیگر عمل نکند و از سر گرفتن افضل است از آنکه بنا را دوازده
شرط است چنانکه در بحر رائق مذکور است بجا آوردن اشکال تمام دارد و الله اعلم
و با غیر حدث چنانکه تعلیم قرآن در عین نماز از مصحف کرد و بعضی بجز و تعلم حکم نفساد
کرده اند و بعضی بر داشتن مصحف و اوراق گردانیدن حکم نفساد کرده اند
لیکن در کافی اول صحیح گفته است بر تقدیر ثانی اگر مصحف موضوع باشد و
تقلیب اوراق دیگری کند جائز بود و بین بین روایت اگر بسیار ضرورت و بسیار
لاچار باشد عمل توان کرد در تراویح و لهذا مولای عائشه تراویح در قران
دیده ادا میکرد چنانکه در فتح القدیر گفته است خوردن و آشامیدن
زیاده از مقدار نخود چیزیکه در دهن است اما اگر از خارج بگیرد نماز مفسد است
اگرچه بقدر کنجد باشد ذکره فی البحر الرائق و غیره و عمل کثیر مطلقا مفسد است
و حد ان آنست که ناظر از خارج تصور کند که عامل در نماز نیست بعضی گفته اند

بست کنند الاعلم اصح علی ما فی البدایع الزیلعی والولوالجی ابو الحسن علیه
جواب علی ما قال الصدر الشهید اگر نجاست بر جسد خود را سه مرتبه بر یکی نجاست
خلاصه مقید نموده است بر داشتن دست در هر بار صاحب بحر رائق میگوید
سید بر [illegible] المجیب من یفتی بحفظ لکن فی الظهیریة معزیا الی الصدر الشهید حسام الدین انه
لو صلی من جسد ثلث مرات بدفعة واحدة تفسد صلوته انتهی مسئله مفسدات نماز
این بسیار است مجمل کار آنست هرکه فرضی از فرائض نماز ترک آرد مثلا
[illegible] از قبله بگرداند یا بر نجاست مقدار تسبیحه استقرار نماید یا بر جنس مقدار
[illegible] بپوشد نماز فاسد گردد و حد این مفسدات در کتب مبسوط مفصلا
تفصیل یافته آنچه کثیر الوقوع دیده شد بر آن اکتفا نموده مفتاح الصلوة تمام
ساخت و این رساله بجهت شیخ احمد بن سلیمان که یکی از خواهرزادگان این
فقیر است [illegible] صلة الرحم تالیف نموده شد امید هست که حقتعالی این محب را و جمیع فرزندان
و دوستان مخلصان [illegible] ایشان را توفیق عمل [illegible] علی [illegible] بمنه و کرمه آمین
آمین آمین بسیار از مسائل [illegible] به جهت اختصار ترک نموده شد [illegible]
[illegible] فی [illegible] السعید [illegible] قال المؤلف تم مفتاح الصلوة بید
مولفها [illegible] سنة [illegible] الالف من الهجرة النبویة علی صاحبها افضل التحیة

فی سلخ الشهر الحرام فی الحجة بحمد الله سبحانه والمنة والحمد لله اولاً و آخراً
رسوله باطناً وظاهراً و علی صحبه من عمل بعلمهم غائباً وحاضراً آمین

الحمد لله که کتاب مفتاح الصلوة محتوی بر جمیع مسائل ضروریه
تصنیف ملا فتح محمد برهانپوری که در سنه یکهزار و شصت
و یک هجری برای تعلیم خواهرزاده شیخ
احمد بن سلیمان تصنیف کرده بود بتاریخ
دهم ماه رمضان بفضل الرحمن در سنه
یکهزار و دوصد و پنجاه و شش
هجری در مطبع جلالی
نقاد الطبع
در آمده